

هوالعزیز

شهریار نامه

ویژده نامه روز ملی شعر و ادب فارسی
و بزرگداشت استاد سید محمد حسین شهریار

اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی
شهریورماه هزار و چهارصد و یک

سردبیر ویژه نامه:
حامد حامدی خسروشاهی

با سپاس از همراهی:

حسن کلی، محمد فرهنگند، جواد حقیقیان، مهدی قنبروند، محمد طاهری خسروشاهی
سپهلا باقریان، نرگس باقریان، احمد رضا مجرد، سعید طرزمی، جواد رنجبر درخشی لر
عبدالله باقری حمیدی، کاظم احمدپور، موسی پیری، یونس سیف
رضا اقدسی، فرناز پورعباس، علی میراب، پیام امیر کاسبی، رضا خزایی



فهرست

- پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ۴
- به مناسبت روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد محمدحسین شهریار ۷
- سخن آغازین؛ ضرورت نقد شعر شهریار ۷
- محمد طاهری خسروشاهی / دبیر علمی روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد شهریار ۱۱
- باید شهریار را «حکیم» خواند ۱۱
- خاطراتی از مراودات مقام معظم رهبری و استاد شهریار ۲۱
- سید الشعرای ایران ۲۱
- سید محمد علی آل هاشم / نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز ۲۳
- نوآوری در عرصه شعر و ادب ۲۳
- زین العابدین خرم / استاندار آذربایجان شرقی ۲۵
- روزهای روشن شعر ۲۵
- سیدقاسم ناظمی / مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی ۲۷
- ضرورت برگزاری محافل علمی برای بررسی شعر شهریار ۲۷
- صفر نصرالله زاده / رئیس دانشگاه تبریز ۳۰
- استاد شهریار قوام بخش روابط فرهنگی، ادبی و عاطفی ایران و آذربایجان ۳۰
- سیدعباس موسوی / سفیر جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان ۳۳
- شهریار؛ شاعر دین مدار انقلاب اسلامی ۳۳
- حسن گلی / معاون فرهنگی و رسانه‌ای اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی ۳۳

- ۳۷ شاعر تمام وقت...
محمد رضا شفیعی کدکنی/استاد دانشگاه تهران
- ۳۹ انتخاب مناسب؛ چند و چون انتخاب روز درگذشت شهریار به عنوان روز ملی شعر و ادب فارسی
باقر صدری نیا/استاد دانشگاه تبریز
- ۴۱ شهریار و ادبیات انقلاب اسلامی
محمد مهدی پور/استاد دانشگاه تبریز
- ۴۵ سه نکته راهگشا در حوزه شهریار پژوهی
جمشید علیزاده/شهریار پژوه
- ۴۹ چون می کنند با غم بی همزبانی ام
ابراهیم اقبالی/استاد دانشگاه تبریز
- ۵۳ شهریار و جمال موعود
جلال محمدی/شاعر و نویسنده
- ۵۷ تصویرسازی های بی نظیر شهریار
ابوالفضل علیمحمدی/شهریار پژوه
- ۵۹ رموز توفیقات و راز جاودانگی شهریار
فصلی از دیباچه به گزین غزل های شهریار/اصغر فردی/شهریار پژوه فقیه
- ۶۳ ماجرای انتخاب محل دفن استاد شهریار
محمود رنجبر/مدیرکل اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی
- ۶۵ آن روز اواخر تابستان، کوچه مقصودیه...
ناصرالدین حسن زاده/پژوهشگر و مجموعه دار اسناد تاریخی
- ۶۸ نغمه های دلتنگی شهریار برای امام حسین (ع)
موسی کاظم زاده/پژوهشگر
- ۷۳ شهریار و شهر ارومیه
مصطفی قلیزاده علیار/شاعر و پژوهشگر
- ۷۷ تاریخی در دوازده بیت؛ نگاهی به شعر استاد شهریار در رحلت نبی مکرم اسلام (ص)
مهدی نعلبندی/پژوهشگر ادبیات رئایی
- ۸۱ شهریار جاویدان است
گفت و گو با رسول اساعیل زاده، پژوهشگر تاریخ و ادبیات
- ۸۹ از خاطره و خط شهریار
گفت و گو با میر حسین زنوزی، استاد خوشنویسی
- ۹۳ ابعاد مختلف شهریار پژوهی
گفت و گو با رضا هراز درباره جمع آوری نامه ها، یادداشت ها و مقدمه های شهریار
- ۹۸ امضاهایی به یادگار برای شهریار و شاعران مقبرة الشعرا/مختار صدر محمدی



پیام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

به مناسبت روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد محمدحسین شهریار

بسم الله الرحمن الرحيم

دلم جواب بلی می‌دهد بلایِ تورا
صلا بزن که به جان می‌خرم صلا می‌تورا
به زلف گو که ازل تا ابد کشاکش توست
نه ابتدای تو دیدم نه انتهای تورا

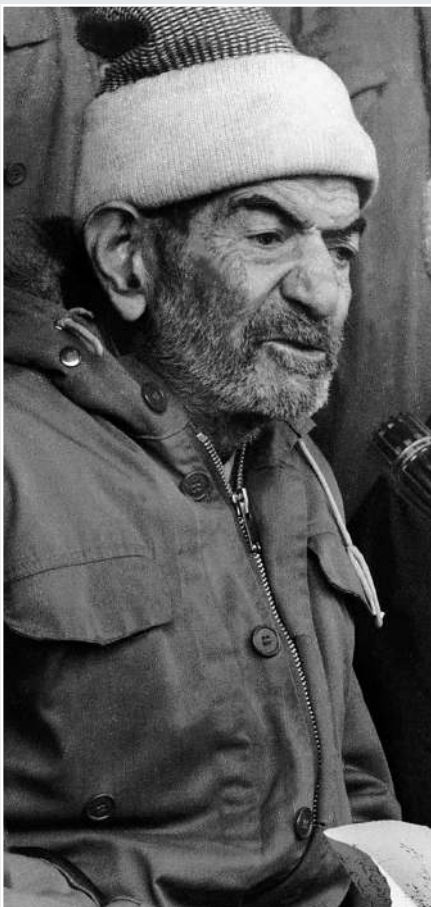
زبان فارسی عامل مهم وحدت ملّی ایرانیان و میراث مشترک همه فارسی زبانان است، از این رو حفظ، تقویت و گسترش این زبان تمدن آفرین، وظیفه‌ای ضروری و ارزشمند برای پاسداری از استقلال و کیان سرزمین و ملت ما است. هویت فردی و اجتماعی هر یک از ما در گرو زبان ما است و زبان فارسی مانند منشوری است که هویت فرهنگی تمامی ما ایرانیان را شکل می‌دهد و باید پاسداشت و پیشبرد زبان فارسی به دور از هر گونه تنگ نظری و نگاه باستان گرایانه و قومی و نژادی دنبال شود.

در این میان، نام ایران زمین پیوسته با شعر

و ادب و فرهنگ همراه و همزاد بوده و در طول تاریخ و آدوار دیرین و گهن ایران، مردم این مرز و بوم، همواره با شعر و ادب همدم بودند و مرد و زن و کوچک و بزرگ و بُرنا و پیر و عالم و عامی و دانا و جاهل، جان و دل خود را با شعر و ادب، صفا و جلا می‌بخشیدند و شعر در واقع در متن زندگی مردم بوده است.

استاد سیدمحمد حسین شهریار به عنوان یکی از گویندگان و سخنوران برجسته معاصر، در گستره تاریخ ادبیات ایران، جایگاه متمایزی دارد. آنچه شهریار با بلانزاع و بی‌همتای او را بر اریکه شعر معاصر مسلم می‌کند، تسلط و تبخّر او، در هر دو زبان فارسی و ترکی است. راز عمده اشتها و محبوبیت شهریار نیز این است که او در هر دو زبان فارسی و ترکی شاهکار آفریده است.

آنچه در نگاه نخست، از تماشای باغ پرسبز و



نگار دیوان استاد شهریار، در دل و جان خواننده می‌نشیند، این است که شاعر از «جهان صورت» به «عالم معنی» راه برده و از رهگذر عشقی پاک و آسمانی، گوهرهای ناب اجلالی در جان‌ش درخشیدن گرفته و روزنه‌ای از نور و معرفت برای وصال حضرت احدیت، به رویش گشوده و جذبه‌ی این نور، جان و دل شاعر را لرزاند و او را به شوق وصال با مراد آسمانی‌اش، سر به سجاده معرفت و عرفان کشانده است. شعر شهریار روشن ضمیر، روایت دغدغه‌های بشری است که فارغ از تعلق زمان و مکان جریان دارد و تجلی مکاشفات و دریافت‌های عمیق این شاعر عارف و جواهرکلام است که در کنار مردم با صفا و با وفای خود زیسته و از زبان آنان فریاد سخن سر داده است.

شهریار در دوران نوپایی نهال انقلاب، بسان باغبانی وفادار و دلسوز نقش موثری در نگهداری از این درخت ایفا کرد. او در دوره‌ای زبان به حمایت از انقلاب گشود که هنوز نمایه‌های نفاق از سوی گروهک‌های ضد انقلاب و نیروهای چپگرا در گوشه و کنار وطن شنیده می‌شد. این مخالفان اگرچه بسیار تلاش کردند تا با لطایف الحیل، نیروی شاعرانگی پرچمدار شعر معاصر را در مخالفت با انقلاب شکل دهند، لکن شهریار، یک تنه در برابر این هجوم‌ها مثل کوه ایستاد و خم به ابرو نیاورد. به یقین بارش درونی شعرهای انقلابی شهریار، زائیده فطرتی نورانی و الهی بود. اینک برماست تا با همتی بلند، ستاره‌گان درخشان آسمان شعر و ادب این سرزمین عظیم اسلامی را بیش از پیش پاس بداریم و عقد ثریا را بر نظم شاعرانی چون شهریار شیرین سخن که غزل گفته و دُر سفته‌اند، بیافشانیم.

بر خود لازم می‌دانم که از تبریز قهرمان و آذربایجان نیکو مرام و مردمان دین مدار آن دیار هم که این روزها میزبان آیین گرمی داشت شعر فاخر فارسی و بزرگداشت منزلت عرفان و معنویت شهریار شعر ایران می‌باشند، صمیانه سپاسگزاری نمایم و دست متولیان و دست‌اندرکاران برپایی این همایش خجسته را به گرمی می‌فشارم. توفیق الهی و عنایت ربانی همراه خادمان فرهنگ و هنر این سرزمین بزرگ اسلامی باد.

مکتبہ

استاد شهریار در دانشگاه تبریز



ضرورت نقد شعر شهریار



محمد طاهری خسروشاهی

دبیر علمی روز ملی شعر و ادب فارسی و بزرگداشت استاد شهریار

منظورم از اهمیت نقد شعر شهریار، در وهله نخست، تاکید بر معیارهایی است که یک منتقد ادبی، در شناخت و شناساندن نقاط قوت و ضعف آثار یک شاعر می‌تواند به دست دهد. گمان می‌کنم ادبیات پیش از آنکه «ادبیات» باشد، سرگذشت پرفراز و نشیب جوامع بشری است. طبیعی است که این سرگذشت، یک سرگذشت معمولی نیست. در واقع شکلی از سرگذشت است که آرمان‌های پیدا و پنهان در قالب زبان شعر را به ما نشان می‌دهد. بنابراین پربیراه نرفته‌ام اگر بگویم اهمیت نقد ادبی از خود ادبیات کمتر نیست.

البته این را هم باید گفت که اگر از برخی مقالات پراکنده و پاره‌ای یادداشت‌های مندرج در مجلات ادبی که در موضوع بررسی شعر شهریار آمده، بگذریم، خوشبختانه تأمل جدی و مبتنی بر ساختار علمی، درباره شهریار و آثار او، در مراکز دانشگاهی و به ویژه در قالب رساله‌های تحقیقاتی در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری گسترش یافته است؛ هرچند

در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از تعیین روز درگذشت استاد شهریار به عنوان روز ملی شعر و ادب فارسی، برگزاری همایش و برپایی محافل سخنرانی درباره شعر و شخصیت او، کم نبوده است؛ اما نشست‌های منسجم و نظام‌مند و مقالات و سخنرانی‌هایی که مبتنی بر اصول نقد ادبی و شناخت شعری آثار شهریار باشد، در مقایسه با برگزاری همایش‌های بزرگداشت شهریار، بسیار کم بوده است.

معتقدم نقد شعر شهریار، از ضروری‌ترین ابزارهای واکاوی آفرینش‌های ادبی و هنری اوست و اگر سروده‌های شهریار، از پشتوانه نقد صحیح و راهگشاه‌تی شود، در توفان یادداشت‌های فرمایشی و در هیاهوی لایک‌های لحظه‌ای و بدون فکر، به زانو در خواهد آمد. اتفاقی که فکر می‌کنم رخ داده است.

مقایسه کمی و کیفی آنچه در این عرصه باید انجام گیرد، با آنچه تاکنون انجام گرفته، نشان می‌دهد که هنوز ادبیات معاصر ایران، در نخستین مراحل «شهریار پژوهی» قرار دارد. به عنوان مثال، هنوز ضرورت چاپ انتقادی و منقّحی که خالی از اغلاط مطبعی و ویرایشی باشد، از کلیات اشعار شهریار و از جمله منظومه ماندگار حیدربابا، همچنان به قوّت خود باقی است و بدیهی است هرگونه تحقیق در باب زندگی، شعر و اندیشه شهریار، تا زمانی که متّکی بر آثار کاملاً مصّحّح و خالی از شائبه خود شهریار نباشد، از لغزش‌های جزئی و کلی دور نخواهد ماند. این یادداشت مختصر و شتاب‌زده، مجال بحث بیشتر بر مبنای مطالعات دقیق را ندارد و نگارنده نیز مطلقاً چنین قصدی ندارم؛ فقط در پی آنم ضرورت طبع انتقادی دیگری از کلیات آثار استاد شهریار را به عنوان گامی اساسی در عرصه پژوهش‌های «شهریار شناسی» یادآور شوم.

در عین حال، اگر گواهی آمار و ارقام حوزه نشر را بپذیریم، در میان شاعران دوره بیداری، شهریار از حیث آوازه و محبوبیت، سخنوری بی‌همانند است. شهریار برخلاف بسیاری از گویندگان گستره شعر فارسی و ترکی، که اغلب در سال‌های پایانی حیات شعری، به شهرت رسیدند، از همان دوره جوانی، «همواره بلندآوازه زیست و هرگز گستره نفوذ مردمی‌اش، در فراز و فرود رخدادها و دگرگونی‌ها، کاستی نگرفت». بر این موقعیت ممتاز شاعری، باید آوازه بلند او، در آن سوی مرزها را هم اضافه کرد. نام شهریار، نه تنها در جغرافیای وسیع شعر فارسی، بلکه در میان ترک‌زبانان جهان، به ویژه ترکیه و قفقاز هم آشناست. حتی در سال‌هایی که دیوار

آهنین کمونیسسم، بر قفقاز کشیده شده بود، شعر شهریار، همچنان در آن دیار، طنین انداز بود. این هم سخنی کاملاً درست است که آنچه شهریار با لماناز و بی‌همتای او را بر اریکه شعر معاصر مسلم می‌کند، تسلّط و تبخّر او، در هر دو زبان فارسی و ترکی است. محققان شعر معاصر می‌گویند راز عمده محبوبیت شهریار، که البته خود شگفت داستانی در طول تاریخ ادبیات این سرزمین است، در همین نکته نهفته است که او، در هر دو زبان فارسی و ترکی شاهکار آفریده است. آری این چنین است. گذشته از غزلیات شورانگیز فارسی شهریار، باید گفت پس از انتشار منظومه حیدربابا به زبان مادری شاعر، حادثه‌ای مهم در ادبیات آذربایجان رخ داد؛ شاعری که پیش از این، توانایی خود را در سرودن انواع شعر فارسی، اثبات کرده بود، حالا کوه بی‌نام و نشان حیدربابا را ورد زبان‌ها ساخته است. استقبال‌های بی‌نظیر از حیدربابا و ترجمه‌های متعدد آن به زبان‌های مختلف، گوشه‌ای از محبوبیت فرامنطقه‌ای این منظومه است.

شهریار تا زنده بود، همچنان عشق به ایران را در جان و دل داشت و از ذکر سرافرازی‌های مام میهن و تاریخ پرشکوه و والایش، در شور و شفع می‌آمد. او آذربایجان را جزو جدایی‌ناپذیر ایران می‌دانست. شهریار هیچ‌گاه، خود را بدون ایران و ایران را بدون اجزای ارجمند آن که همانا اقوام مختلف ایرانی است، احساس نمی‌کرد. هرگاه چکامه‌ای به نام ایران به خاطرش می‌آمد، آذربایجان را به وفاداری به ایران توصیه می‌کرد. او با بازتاب این احساس لطیف و حقیقی، علاقه وصف‌ناپذیر خود به وطن را آشکار ساخته و البته میان این احساس لطیف، با عقاید افراطی



الحسین علیه السلام مقارن شده است. بیان این سخن یک ضرورت تاریخی است که در بحث پیرامون جایگاه ادبی شهریار، نباید نقش بسیار مهم سروده‌های دینی او را انکار نمود. راز عمده موفقیت شهریار در سرودن آثار مذهبی، این است که وی، این اشعار را از عمق دل و سویدای جان سروده و مشتکی حرف و کلمه را به دنبال هم و در لباس نظم و قالب اصطلاحات عروضی و قافیه‌ای، مرتب نکرده است.

بر پایه اسناد و خاطرات و به گواهی آثار، شهریار از همان دوران کودکی، با قرآن و معارف ناب اسلامی آشنا و روح و جسم او با احکام و ارزش‌های اصیل اسلامی عجین شده بود؛ در نتیجه، شعر دینی او همچون غزلیات ناب عاشقانه اش، در اعماق جان‌ها نفوذ می‌کند و همچون جامی دلکش، جرعه‌های عشق و معرفت را به کام تشنگان فرو می‌ریزد.

به شمع صبحدم شهریار و قرآنش
کزین ترانه به مرغان صبح خوان مانم

و ناسیونالیسم، تفاوت ماهوی دارد. احساس میهن‌دوستی شهریار، از نوع «حب الوطن من الایمان» است. به عبارتی، ستایش سرزمین، یک نمود آرمانی است و این نمود، برای شهریار دارای ارزشی ذاتی است. شهریار، هویت خود را از ایران و آذربایجان می‌گیرد و این دیار پاک نیز به سبب وجود مردم بایمان، هویت می‌یابد.

سخن آخر این که استقبال عمومی از دیوان شهریار، به ویژه در سالیان اخیر، بشارت‌دهنده این حقیقت است که پیوند ذوقی و عاطفی ایرانیان با شعر و ادب اصیل، ناگسستگی و پیمان جاویدان بین روح و شعر ایرانی، ناشکستگی است و تا زمانی که سفینه حافظ، سعدی و فضولی و شهریار را چون کاغذ زر می‌برند، می‌توان یقین داشت که آتشی که نمیرد همیشه و همچنان فروزان است.

باری امسال که هزار و چهارصد و یک خورشیدی است، روز ملی شعر و ادب فارسی و سالروز درگذشت استاد شهریار، با حال و هوای اربعین سیّد و سالار شهیدان؛ آقا اباعبدالله

باید شهریار را «حکیم» خواند

خاطراتی از مرادوات مقام معظم رهبری و استاد شهریار

خامنه‌ای با أعظم شعرای مشهد که خود از مداومان انجمن‌های شاخص ادبی مشهد بودند، مزید بر آشنایی ایشان با احوال و آثار شهریار می‌شد. یک بار معظم‌له در دوران ریاست جمهوری فرمودند که حین فراغت از دراسات و مباحثات، گاه کنار حوض مدرسه علمیه مشهد اشعاری از شهریار را (مخصوصاً «علی ای همای رحمت» را نام بردند) با خود زمزمه می‌کرده‌اند و حتی یادم است که فرمودند معمولاً آن غزل را در دستگاه همایون ترنم می‌کرده‌اند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به نظر این‌جانب از برترین شهریارشناسان معدود هستند که از دیرباز در جریان احوال و آثار شهریار بوده‌اند. بنا به مسموعات نسبتاً دقیق، ایشان حداقل سه دوره کامل آثار شهریار را مطالعه تنقیدی کرده و در حواشی، ملاحظات خود را یادداشت فرموده‌اند. در هر یک از ملاقات‌ها ایشان نکته‌های بدیعی درباره ظرائف اشعار استاد حکیم شهریار گفته‌اند.

۲۷ شهریور روز بزرگداشت «شعر و ادب فارسی» است. بهانه این نام‌گذاری، وفات شاعر برجسته ایرانی، محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار) است که به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی باید او را «حکیم» خواند. به همین مناسبت آقای علی اصغر فردی، شاگرد این غزل‌سرای بزرگ، خاطراتی از مرادوات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و استاد شهریار را به رشته تحریر درآورده است که تقدیم حضورتان می‌شود:

شهریارشناس

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای طبق اظهارات خود و با توجه به ذوق ادبی‌شان، از اوائل جوانی و دوران تحصیل در مشهد مقدس با آثار مرحوم استاد حکیم شهریار آشنایی داشته‌اند. نخست این که شهریار در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۴ که دوران تبعید خود را در خراسان سپری می‌کردند، با آجله شاعران خراسان مانند مرحوم نوید، محمود فرخ، گلشن آزادی و غیره معاشر بودند. از همین جهت است که مرادوات آیت‌الله

در هر یک از دیدارهای عمومی یا فردی با معظم‌له نکته‌هایی را افاده فرموده‌اند که توجه به آن مفاهیم، تعمق در آثار و احوال شهریار را می‌طلبید و مهم‌ترین نکته این که شخصیت راستین و پایه معنوی استاد حکیم شهریار را بهتر از ایشان کسی توفیق ارزیابی نداشته است. ایشان در ملاقات‌های و مهمانان کنگره یکصدمین سالگرد میلاد شهریار در سال ۱۳۸۵، شهریار را با اتکاء به أدله و إقامة براهین متقن علمی، «حکیم» خواندند.

این نماز می‌شود اَحلی من عسل!

بلاشک می‌توانم بگویم که استاد یک شیفتگی و شوق بی‌بدیلی نسبت به امام و آقا داشتند. پس از انقلاب و تفویض امامت جمعه تهران به معظم‌له، مرحوم استاد با ایشان آشنا شدند و این آشنایی بلافاصله و شاید از همان اولین نظر به یک علاقه و عشقی بدل شد. استاد اهل عبادت و ذکر دائم بود و جز اخبار و خطابه‌های حضرت امام خمینی به تلویزیون نگاه نمی‌کردند، اما از نخستین هفته‌های نماز جمعه ایشان، مداوم و تعقیب‌کننده خطبه‌ها و کل نماز ایشان شدند، اما با چه کیفیتی؟

حتی نکته‌ای بین جوانان متدین متداول شده بود که این را کسی به اعتبار علاقه استاد حکیم به نمازهای آقای خامنه‌ای به ایشان نقل کرده بود و از آن پس استاد آن لطیفه را می‌گفتند و می‌خندیدند و به لطافت در باب بحث رایج وجوب نماز جمعه می‌گفتند: این وجوب قید دارد و اگر آقای خامنه‌ای بخواند، واجب است.

در تحسین و تبجیل نماز آقای خامنه‌ای می‌فرمودند: نماز با این شرائط می‌شود اَحلی

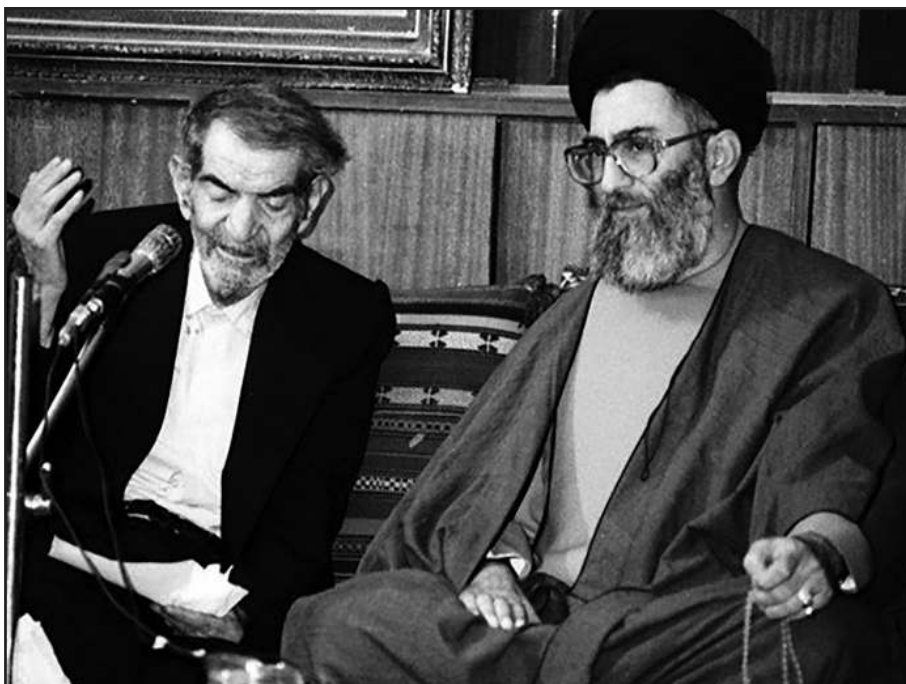
من عسل. همه زیبایی‌ها و شرائط کمال در ایشان مجتمع است و نماز ایشان جشنواره‌ای از شیوایی‌هاست. امام جمعه‌ای که صدایی به این گرمی و بمی و گیرایی دارد، فصاحت و بلاغتی چندین، جزالت و سلاست بیانی چندان، لهجه و رعایت قواعد تجویدی در قرائت خطبه عربی هم مزید بر این‌ها و شگفت‌تر این که نماز را به آوازی دل‌انیز در مقامات می‌خوانند. این می‌شود مجموعه زیبایی‌ها و مجموعه گل‌ها. این عشق استاد حکیم به اقامه نماز جمعه توسط آقا در شعری نیز بازتاب یافت.

رهبر انقلاب: من خبر داشتم در همان اوقاتی که شهریار برای انقلاب می‌سرود، يك عده از روشنفکران وابسته به رژیم گذشته که با او سابقه دوستی داشتند، مرتب فشار می‌آوردند، نامه برایش می‌نوشتند و شعر در هجوش می‌گفتند. حتی اطلاع داشتم که رفته بودند و او را ملامت کرده بودند که «تو چرا برای انقلاب اسلامی، این‌طور دل می‌سوزانی؟!» و او مثل کوه ایستاده بود.

یک روز فرمودند: آقای خامنه‌ای سورة منافقون را در گوشه رهاب تلاوت می‌کنند، اما رهاب یک روایت قدیم دارد که من از قُدا آموخته‌ام. دستگاه ضبط صوتی بیاور که بخوانم و به آقای خامنه‌ای برسان. ایشان رهاب را بسیار کامل خواندند و غزلی را هم به دستخط خود نوشتند و توشیح به نام آقا کردند تا خدمتشان برسانیم. به اتفاق دوستی با دفتر معظم‌له تماس گرفتیم و سال ۱۳۶۴ بود که هم نوار و هم شعر را تقدیم ایشان کردیم.

بهترین غزل

پاییز ۱۳۵۹ گروهی از صداوسیما به تبریز



این حداکثر کمر بستگی بلند آوازه‌ترین و بزرگ‌ترین شاعر معاصر با یک تفکر و یک رهبر بود که بسیاری از طیف‌های معارض را عصبانی کرد.

حکیم شهریار از همان ایام نخست وقوع انقلاب اسلامی، نظر به پیشینه دینی و ولایی افکار و عقایدشان، با انقلاب اسلامی و قیام امام همراهی جانانه کردند. به قول آقا «مرد کهنی» که از معاشرت با همه إعراض می‌کرد، در منتهای تواضع و چابکی به هر مراسمی که مربوط به یکی از موضوعات انقلاب بود، می‌رفتند و با گشاده‌رویی دعوات را می‌پذیرفتند و اثری می‌سرودند و می‌خواندند. بارها به این جانب اصرار می‌کردند که ایشان را به جبهه‌های جنگ و دفاع مقدس مشایعت و

آمدند و خواستند که با استاد حکیم گفت‌وگوی تلویزیونی انجام دهند. تا آن روز تقریباً کسی نمی‌دانست که موضع استاد حکیم شهریار نسبت به انقلاب اسلامی چگونه است. استاد ضمن گلایه‌ای رندانه و اشاره به غزل معروف خود گفتند که «حالا چرا؟» و این گونه اظهار کردند که: باید از همان ابتدای انقلاب از همراهی وی با نظام بهره‌مندی می‌شد. استاد حکیم در آن دیدار تلویزیونی با مردم چند غزل و قصیده در تکریم انقلاب اسلامی و امام خمینی خواندند و در پاسخ به سؤال خبرنگار که کدام غزل را بهترن غزل می‌داند، جواب عجیب و گرانبهایی را دادند و گفتند به نظر من همین شعار مردم که می‌گویند «خدایا! خدایا! خمینی را نگهدار»، بهترین و زیباترین غزل است.

ملازمت رکاب کنم تا در جمع رزمندگان حاضر شود و آنها را حضوراً بستانید. ایشان برای همه منویات و شعائر انقلاب، حتی کمیته انقلاب و امداد و بنیاد شهید و سوادآموزی و کشتار خونین حجاج ایرانی و شهداء و مجلس و قوای سه گانه و بسیج و سپاه و ائمه جمعه و خانواده‌های شهدا و رزمندگان و جانبازان و خلاصه برای هر موضوعی که مربوط به موضوعات انقلاب باشد، شاهکارها آفریدند.

نگاه هوشمندانه ایشان با یک درک سیاسی که ریشه در تاریخ همه ادوار بشکوه تاریخ اسلام داشت موجب می‌شد که در اشعار خود به نکات ظریفی متذکر شوند که امروز هم دارای کاربرد است. مثلاً این دو بیت را ببینید که با وضع امروز چه تطبیقی دارد و محتوی چه نگاه منیعی است:

در این محاصره اقتصاد و فتنه جنگ
گرت تورم و کمبود بود خرده مگیر

ضعیف نیست مدیریت این فشار قوی است
چرا که مهلت شیطان طویل نیست قصیر

ایشان در آن یک دهه، یک دیوان کامل پانصد صفحه‌ای شعر انقلاب ساختند که در حیاتشان دو دفتر حاوی آن اشعار را این جانب گردآوری و منتشر کردم، اما بیست سال است که هنوز دیوان مکملی از ایشان منتشر نشده و همه دیوان‌ها ناقص و مخصوصاً فاقد آثار انقلابی استاد هستند.

شبی استاد به بنده زنگ زدند و فرمودند: تلویزیون را می‌بینی؟ رفتم و دیدم آقا در کنفرانس حراره ایراد خطابه می‌کنند. بعد از اتمام نطق آقا به منزل استاد رفتم. دیدم استاد جملات برجسته آقا را تکرار می‌کردند که دانه دانه دردهای مسلمانان را برمی‌شمرد و منشوری برای جهان

اسلام می‌پرداخت. استاد می‌گفتند: من فقط می‌گریستم و دستم بر دعا بود که خدایا این سید را از تمام بلیات من لایحتسب محافظت فرما. روزی ایشان در اثر ذکات و تیزبینی رندانه و حکیمانه خود شعری به ترکی سرودند که ده سال بعد از آن جهان اسلام با مشکل آن یک بار دیگر به طور جد مواجه شد و آن دعوت کشورهای ترک‌زبان ترکیه و قفقاز و آسیای مرکزی به تغییر الفبا از لاتین و کریل به الفبای اسلامی بود که آن دو الفبا را الفبای شیطان و الفبای ما را الفبای قرآن خواندند و ۱۰ سال قبل از فروپاشی شوروی آنها را به جهاد اسلامی و پیوستن به پیکره جنبش جهانی اسلام فراخواندند. این جانب شعر را با صدای ایشان آماده پخش از رادیو برون مرزی مرکز تبریز کردم که به زبان‌های ترکی استانبولی و قفقازی پخش می‌شد.

مدیر واحد و مدیر مرکز از پخش آن اجتناب کردند که نباید شوروی را در این بحران جنگ آزاده کنیم. من مراتب را به معاونت برون مرزی در تهران منعکس کردم و تلکسی از آن معاونت آمد که با پخش آن شعر مخالفت کرده بودند. تصویر نسخه مخطوط شعر را به انضمام همان تلکس و یک نامه‌ای در ایضاح مراتب را خدمت حضرت آیت الله خامنه‌ای بردم. ایشان با هوشمندی سیاسی و فرهنگی که دارند، به معاونت برون مرزی صداوسیما دستور فرمودند که شعر مکرراً پخش شود و یک نسخه صوتی ضبط شده از آنتن را هم به ایشان تقدیم کنند. آن شعر موج عظیمی در قفقاز و ترکیه ایجاد کرد که موجب ایجاد اصطکاکات فکری گسترده‌ای در آن جوامع گردید.

هدیه رئیس جمهور

کنگره بزرگداشت استاد شهریار به مناسبت هشتادمین سالگرد میلادشان را برگزار کردیم. آقا هیأتی را به نمایندگی از سوی خود برای شرکت در آن کنگره اعزام فرمودند. شادروان دکتر محمود بروجردی قائم مقام وزیر ارشاد بود و آقای دکتر شیرازیان و معاونین وزیر ارشاد و شاعران معنوی تهران برای دیدار خصوصی و انتقال پیام آقا وقت ملاقاتی خواستند. در محل هتل آقای دکتر بروجردی به من گفتند که آقا هدایایی هم برای استاد فرستاده اند که موقع مناسبی برای تقدیم آن هدایا را در نظر داشته باشیم. این موضوع موجب تشویش خاطر من شد، چون می دانستم استاد حکیم از پذیرفتن هرگونه هدیه ای اعراض خواهند کرد و اگر این اتفاق بیفتد، چون موضوع حکومتی و رسمی است، شاید در صورت بروز بهانه، سوء استفاده و رد احسان تلقی شود. به هر حال به دنبال شیوه ای می گشتم که به منزل استاد رفتیم.

بعد از تعارفات آقای دکتر بروجردی هدیه ای را از جانب مقام محترم ریاست جمهوری تقدیم استاد کرد. استاد حکیم با ابراز امتنان پاکت را گرفتند و بی آن که به محتوایش نگاهی کنند، با قلم خود نوشتند که برای بنیاد بازسازی مناطق جنگی استفاده شود. سپس استاد بیانات خود را با ذکر معالی و فضائل آقای خامنه ای و مراتب عشق خود به ایشان آغاز کردند. استاد در آن کنگره یکی از بهترین و سخته ترین و پخته ترین غزل های شهریارانه را به تجلیل از مقام رئیس جمهور محترم وقت به نام «شهید زنده» خواندند که بعضی از ابیات آن به شرح زیر است:

جهاد عشق تو پیروزی است پایانش
که سایه پرور سیمرخ پوردستانش
تهمتنی چو تو از هفت خوان نیندیشد
نهنگ عشق چه بیم از نهیب طوفانش
شهید زنده ما خود رئیس جمهوری ست
که دست داده به قرآن که جان به قربانش

طبیعی بود که کشور و مسئولین مملکتی بعد از پیروزی انقلاب و ابتلائات پیاپی فرصت نوازش بزرگان ادبی و فرهنگی کشور را به دست نمی آوردند و استاد نیز متوقع نوازشی نبود و همه کارهای خود را حداقل ایفاء وظیفه شرعی می دانست و حتی شرمگین بود که چرا سالخورده است و امکان شرکت در حرب با کفار و عوامل کفر را ندارد و همین جهادی قلم از ایشان برمی آید. بنابراین مدتی هیچ گونه واکنشی از مسئولین به استاد و این قیام ایشان به عمل نیامد که من شخصاً از این موضوع آزرده می شدم تا آقا به تصدی ریاست جمهوری درآمدند و چندی بعد، از دفتر ایشان تماسی با ارشاد استان گرفته شده و سلام و احوالپرسی آقای رئیس جمهور را به ایشان ابلاغ کردند و مسئول روابط عمومی درخواست تمهیدی برای برقراری ارتباط کردند.

سخنرانی حراره و سازمان ملل

شبی استاد به بنده زنگ زدند و فرمودند: تلویزیون را می بینی؟ اگر نمی بینی، برو ببین، بعد صحبت کنیم. من برای دیدن تلویزیون رفتم و دیدم آقا در کنفرانس حراره ایراد خطابه می کنند. شاید تمامی مدت صحبت را بی اراده حتی مجال به خود آمدن برای نشستیم نیافتم و ایستاده گوش کردم. چنان هیجان زده بودم که

بعد از اتمام نطق آقا، باشتاب به منزل استاد رفتیم. شب دیروقت بود، اما استاد در کمال إعجاب و هیجان گریه می کردند و جملات برجسته آقا را تکرار می کردند که دانه دانه دردهای مسلمانان را برمی شمرد و منشوری برای جهان اسلام می پرداخت. استاد می گفتند: من فقط می گریستم و دستم بر دعا بود که خدایا این سید را از تمام بلیات من لایحتسب محافظت فرما.

حکیم شهریار از همان ایام نخست وقوع انقلاب اسلامی، نظر به پیشینه دینی و ولایی افکار و عقایدشان، با انقلاب اسلامی و قیام امام همراهی جانانه کردند. بارها به این جانب اصرار می کردند که ایشان را به جبهه های جنگ و دفاع مقدس مشایعت و ملازمت رکاب کنم تا در جمع رزمندگان حاضر شود و آنها را حضوراً ببینم.

باری دیگر نطق شاهکار آقا در سازمان ملل بود که با هم و به اتفاق تماشا کردیم. احتمالاً در این نطق بود که ایشان سرآغاز برخی از بندها را با منادای «آقای رئیس!!» می گفتند و استاد حکیم سراسر این خطبه را گریان و داعی و دادخواه از خدا و دو دست به سوی عرش گوش داد و پس از پایان نطق، ساعتی بحث در پیرامون زوایای ظرائف و طرائف این خطابه تاریخی بود. همین سخنان را علی الصبح به ابیاتی ریختند:

جهاد بود که شخص رئیس جمهوری

صلای عشق به گوش جهانیان درداد

خطابه بود ولی دیکته کرده جبریل

که دل صدای خدا می شنفت از آن فریاد

غریو زینب کبری به خطبه چون طوفان

.... خراب ساخته قصر یزید و ابن زیاد

فکنده زلزله در کاخ ارتجاع عرب

... به لرزه اردن و مصر است و بصره و بغداد

و این ابیات بعداً شعری کامل شد با عنوان «هفته جنگ».

ابوالفضل مایی

یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۶۵ بود که از روابط عمومی ریاست جمهوری زنگ زدند و گفتند که آقای رئیس جمهور عزم تبریز دارند و مایل هستند ملاقاتی با استاد تدارک شود که بهتر است چند تن از شعرای معنوی تبریز هم در آن دیدار ملتزم و مشایع باشند. روز بعدش معظم له به تبریز آمدند و چون حضور ایشان در منزل استاد یا منزل محل ورود آقا که منزل امام جمعه وقت بود، مناسب نمی بود، سالن استانداری را در نظر گرفتیم و حدود ۲۰ تا ۳۰ تن از شعرای تبریز را هم دعوت کردیم. بعد از نماز مغرب بنده استاد را از منزلشان به میعاد ملازمت کردم.

دیدار آقا و استاد حکایتی است که با کلام توصیف نمی شود. بسیار صحنه دلآویزی بود. از این جهت که من با تمامی رفتارها و سکنات استاد حکیم آشنایی دارم، برای من این نوع استقبال از استاد بسیار شگفت انگیز بود. این دو همدیگر را به آغوش کشیدند و استاد تادست آقا را در دست گرفت، گریه عجیبی سرکرد. دست آقا را به سینه فشرد و گفت «ابوالفضل مائی». آخر این چه شفاوتی است که با این دست چنین بکنند؟ گریان و دادخواه زمزمه می کرد و من گوش به این نواها خوابانده. منظره تاریخی بود. گریه امانش نمی داد و تا دقایقی بعد از این که هر دو جلوس فرمودند، استاد همچنان می گریست و هنگام نشستن هم

چندی دستشان را روی آقا گذاشته بودند. این واقعه، عینی تر هر باری بود که آقا در نماز دست به قنوت می‌گشودند. استاد هر بار در این ملاحظه، منقلب می‌شدند و اینک دیگر همان دست در آغوشش بود.

بعد از مبادله تعارفات، حضرت آقای خامنه‌ای از استاد خواستند اشعاری را بخوانند و استاد چند غزل از آخرین سروده‌هایشان را خواندند و سپس برنامه با اشعار دیگر شاعران حاضر ادامه یافت و به پایان رسید.

در پایان، آقا بیانات فاضلانه‌ای اشعار فرمودند و مراتب رضایت و حتی تعجب خود را از وجود چنین شعرای مقتدری در حول چراغ شعر استاد اظهار کردند و سپس برای صرف شام به تالاری دیگر منتقل شدیم. باز آقا در کنار استاد جلوس فرمودند و فرزندوار به استاد مهربانی‌ها می‌کردند. غذا به بشقاب ایشان می‌کشیدند و نان و آب تعارف می‌کردند و پیش از ایشان شروع به میل نمی‌کردند و پس از شام نیز چندی بیتوته ادامه یافت. صحبت‌ها از خراسان و شعر و حیدربابا و اوزان و ظرائف و دقایق بلاغی و شعریات رفت و آقا از ساعات شبانه‌روزی استاد سؤال می‌کردند و استاد سیاق روزمره را توضیح می‌دادند تا آقا فرمودند که دیگر دیهنگام است و مزاحمت برای استراحت استاد نشود و مجلس را به پایان بریم.

استاد نگاهی به من کردند و وقت را استفهام کردند. من عرض کردم که ساعتی از نیمشب گذشته و استاد گفتند: چون آقای خامنه‌ای مسافرنده و خسته، رفع زحمت کنیم. به اتفاق به منزل برگشتیم. ساعت یک بامداد بود و استاد گفتند من خسته نیستم، بلکه قلباً مائل و شائق

بودم تا صباح این معاشرت ادامه می‌داشت. استاد عجیب شکفته بودند. من در تمام آن‌همه سال‌ها استاد را چنین به وجد ندیده بودم؛ بسیار بانشاط. شهریار که عمری با آجله و اکابر رجال معاشرت داشتند و مؤانس مردانی چون ملک الشعراء بهار و میرزاده عشقی و سعید نفیسی و رهی معیری و دیگران بودند، بعد از مراجعت به تبریز جز مدت کوتاهی در همان اوائل که با رجال آن زمان تبریز معاشرت‌هایی داشتند، سال‌ها در خلوت و انزوایی زندگی کرده بودند و از جماعات بند و پیوند گسسته، در به روی خلق بسته و پیوسته با خدا مشغول بودند. البته معاشرتی درخور شأن استاد حکیم کمتر اتفاق می‌افتاد و از این رو است که ایشان از آن مصاحبت سیر نشده بودند. تا دیهنگام به مرور آن ساعات گذرانیدیم و همواره از نزاکت‌ها و نکته‌طرازی‌های آقا صحبت به میان بود. یادم هست که نکته‌ای از طرز افاده و بیان آقا را تأکید کردند و گفتند که این گونه ظرافت‌ها دیری است که منسوخ شده و کمتر کسی به این دقائق در گفتار عنایت می‌ورزند و یکی از آن ظرائف و طرائف افادات آقا این بود که در بیان خاطرات خودشان دایر بر علاقمندی دیرین به اشعار استاد گفتند: از ابتدای جوانی به خواندن و حفظ کردن اشعار ایشان مبادرت می‌کردم و حال که ایشان «مرد کهنی» هستند و ... این عبارت را استاد نشانی دیگر از مراتب نازک‌رفتاری آقا تعبیر کردند و گفتند ایشان اگر هر عبارتی جز این را به کار می‌بردند، به این نزاکت نمی‌بود و این طرز خطاب شیواترین و بلیغ‌ترین نوع نکته‌طرازان‌ای است که در توصیف یک پیرمرد می‌توان ساخت و پرداخت.

آقای دکتر بروجردی هدیه‌ای را از جانب مقام محترم ریاست جمهوری تقدیم استاد کرد. استاد حکیم با ابراز امتنان پاکت را گرفتند و بی‌آن‌که به محتوایش نگاهی کنند، با قلم خود نوشتند که برای بنیاد بازسازی مناطق جنگی استفاده شود.

آن شب استاد بارها اشاره به دست مجروح آقا داشتند و روز بعد که مشرف شدم، شعری را پیش رویم نهادند که در آن این بیت‌ها بود:

شهید زنده‌ما خود رئیس جمهوری ست
که چون وصی رسولش بود جمال غدیر
نگاه داشت به یک دست پرچم اسلام
که خونبهای ابوالفضل می‌زند شمشیر
به قد اوست قبابی ریاست جمهور
که خلعتی است الهی و نیستش تغییر

نسخه قدیمی «حیدربابا»

در دوران ریاست جمهوری، بین آیت‌الله خامنه‌ای و استاد شهریار مراسلاتی انجام می‌گرفت و ادامه داشت. مثلاً یکی از خویشان استاد حکیم نسخه‌ای از چاپ قدیم منظومه شاهکار جهانی استاد حکیم به نام «حیدربابا» را پیدا کرده بودند که استاد آن را به قول خودشان «نسگل» کردند به آقا داده بشود و با قلم خود یادداشتی به همراه یک قطعه شعری که ارتجالاً به همان مناسبت تقدیم نسخه حیدربابا سرودند و نوشتند.

شاعرنوازی

یک بار استاد به من گفتند که دلم برای شنیدن صدای آقای خامنه‌ای تنگ آمده است و کاش می‌شد که تلفنی اظهار عشقی به ایشان می‌کردیم. استاد معمولاً با تلفن صحبت نمی‌کردند و حتی با آداب صحبت تلفنی هم آشنا

نبودند. مثلاً «الو» نمی‌گفتند یا تعارفات متعارف در صحبت‌های تلفنی را مراعات نمی‌کردند و به شدت از صحبت با تلفن استنکاف می‌کردند. این است که برای من بسیار عجیب بود. تا بنده زنگ زدم و مسئول دفتر آقا گفتند که آقا در جلسه فوق‌العاده شورای عالی دفاع با فرماندهان نظامی هستند، اگر فوریت دارد که در داخل جلسه به اطلاعشان برسانیم و اگر اضطراری نیست که ماقامس را بعد از جلسه برقرار می‌کنیم. بنده عدم اضطرار را گفتم و خواهش کردم که در صورت فراغت ارتباط حاصل شود. حتی یک ربع ساعت نگذشته بود که زنگ زدند و صحبت کردند. این یکی از نمونه‌های قابل مثال کیفیت معاشرت و شاعرنوازی یک رئیس‌جمهور در جهان معاصر بود.

آخر شاهنامه

آقا در طول مدت استراحت استاد در یکی از بیمارستان‌های تهران یک یا دو بار شخصاً از استاد عیادت به عمل آوردند و به کرات و مراتب هیأت‌هایی را برای عیادت از استاد به نمایندگی خودشان اعزام می‌فرمودند.

اما آخر شاهنامه مشکوتر بود. نزدیک صبح ۲۷ شهریور سال ۱۳۶۷، استاد به پرستار می‌فرمایند که چراغ اتاق را روشن کن و برو که من مهمان خواهم داشت. پرستار نقل کرد که استاد حکیم سرشان را به طرف درگاه اتاق برگردانده و خیره مانده بودند. باری که سر زدم، با تبسمی به من فرمودند: مهمانم آمد؛ ما را تنها بگذارید دخترم. من هولناک و کمی ترسان از اتاق خارج شدم، اما لحظه‌ای بعد فکر کردم

می‌خواستند که بنا به ملاحظات، مراسم تدفین لدی‌الورد انجام گیرد و نظر این جناب برگزاری مراسم تدفین سه روز پس از فوت بود که باز متوسل به دفتر مقام مکرم ریاست جمهوری شدیم و آن نحو معاضدت نیز معمول گردید. ظرف این سه روز تمام تمهیدات برای برگزاری در حدّ اعلای شوکت و حشمت صورت گرفت و تمام علاقمندان را فرصت مشارکت حاصل شد و باز هیأتی عالی از وزرا و نمایندگان ویژه رئیس‌جمهور از سوی حضرتشان اعزام شد.

پیام تسلیت بسیار متینی با امضای ایشان صادر شد و حسب امر ریاست محترم جمهور وقت، هیأت دولت یک روز عزای عمومی اعلام کرد و در سطح استان نیز به اعلام سه روز عزای عمومی نائل شدیم. پس از چهلم استاد حکیم شهریار، بنده به پاس ابراز شکران و امتنان از بابت همه لطف‌های لایعد و لایحصای ایشان، به دیدار ایشان رفته و یک طرح حاوی شانزده بند را در جهت تداوم تبجیل و تجلیل از مقامات ادبی و عرفانی استاد حکیم شهریار را به پیشگاهشان تقدیم کردم که حقاً و انصافاً یکایک مفاد آن طرح در حد و درجه اعلایا با مزائد دیگر پیرو اشارت معظم له انجام شد.

امروز بر حسب همان برکات، شاهد تکریم رسمی یاد و نام استاد هستیم و چون ذکر همه مسائل را مناسبتی نیست، از بیان برخی فتنه‌ها اعراض می‌کنم که اگر هنوز توجهات شاعرنوازانه ایشان نمی‌بود، بسیاری از معاندان و یا ساده‌لوحان مانع و رادع مراتب تکریم استاد می‌شدند که آخرین آن، حیلۀ تغییر تقارن روز شعر و ادب با سالروز درگذشت استاد حکیم شهریار بود که باز با نیم‌نظر معظم له رفع شد.

که من نباید مریض بدحال را به حال خود رها کنم و تا به اتاق برگشتم، استاد خرقة تهی کرده و به سوی ملکوت اُعلا عروج کرده بودند. و این اتفاق در ساعت ۴.۴۵ دقیقه بامداد ۲۷ شهریور افتاده بود.

یکی از خویشان استاد حکیم نسخه‌ای از چاپ قدیم منظومۀ شاهکار جهانی استاد حکیم به نام «حیدربابا» را پیدا کرده بودند که استاد آن را به قول خودشان «نسگل» کردند به آقا داده بشود و با قلم خود یادداشتی به همراه یک قطعه شعری که ارتجالاً به همان مناسبت تقدیم نسخه حیدربابا سرودند و نوشتند.

بعد از نماز صبح، در اولین ساعت روز، حضرت آقا شخصاً به بیمارستان رفته و با استاد حکیم شهریار تودیع فرموده بودند. شاهی مراتب تودیع آقا با استاد را بسیار عجیب تعریف کرده است که چون شخصاً ناظر نبودم، از نقل مراتب و دقائق احترام آقا نسبت به پیکر استاد امتناع می‌کنم. بعد از ساعتی از دفتر آقا به این‌جانب زنگ زدند و مراتب استتالت و تسلیت معظم له را به این‌جانب ابلاغ کردند و اوامر ایشان را منتقل کردند که نظر مبارک، برگزاری باشکوه مراسم تدفین و فاتحه ایشان بود که هر مانع و مشکلی هم پیش آید، به خودشان گزارش کنیم که نسبت به رفع و حل آن اصدار امر کنند.

چنین هم شد؛ زمزمه‌هایی پیدا شدند که پیکر استاد حکیم شهریار را در مکان‌هایی مانند حرم حضرت سیدعبدالعظیم یا در روستای نیاکانی و دامنه حیدربابا دفن کنند و چون اما طبق برنامه مسبوق، مراتب انتقال پیکر استاد به مقبرۀ الشعراء تبریز را فراهم آوردیم. مقامات استانی مصراً



سیدالشعرای ایران

و فرود رخدادها و دگرگونی‌ها با اشعارش حضوری فعال داشت.

در کنار این موضوعات مهم مذهب، عطری روحانی است که در برگ‌برگ دیوان شهریار جاری و ساری است و تقریباً می‌توان گفت شهریار شعری ندارد که در آن ذکری از خدا، پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار علیهم السلام، احادیث شریف آنان یا تلمیحی مذهبی نباشد، در این میان سید محمد حسین بهجت تبریزی ارادتی خاص به مولای متقیان حضرت امیرالمومنین علی(ع) دارد و کافی است در ساحت شعر آیینی به شعر «علی‌ای همای رحمت» اشاره کنیم که انگار از عرش نازل شد و بر دل و زبان همه مردم ایران نشست است.

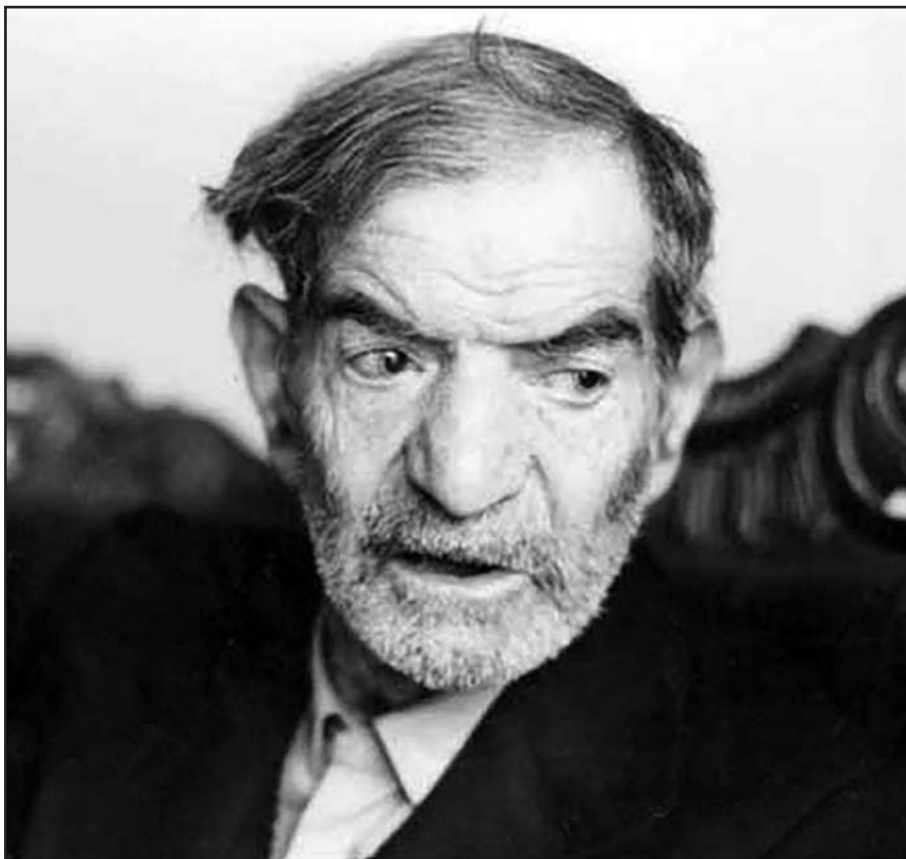
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شهریار مظهر فرهنگی و هنری ایران برای مبارزان راه حق و رزمندگان اسلام و شخصیت‌های بزرگ و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای عزیز (مدظله العالی) شعر گفت و این



سید محمد علی آل هاشم

نماینده ولی فقیه در آذربایجان شرقی و امام جمعه تبریز

آیت الله ملکوتی منه لطف ایلدی خاتم او فتوتله کی مولا اوزوگون سائله وئردی یا که مشهده امام رضا سلطان ولایت صله عنوانیله ئوز جبّه سینی دئبله وئردی منیم عمامه میده قایتارا بیلستر دییه بیلّم تازادان تاج سیادت منه اسلام صله وئردی این شعر همیشه خاطره‌ای در دل بنده زنده می‌کند؛ روزی که استاد شهریار میهمان دانشگاه تبریز بود و مرحوم حضرت آیت الله ملکوتی به پاس قدردانی از اشعار این انسان بلند آوازه انگشتر خود را به ایشان هدیه کردند. سیدالشعرای شیرین سخن، شاعر عشق و انقلاب بود، استادی که عاشقانه شعر سرود؛ برای جامعه و مردمانش نگران شد و در فراز



برماست تا به بهانه روز شعر و ادب فارسی و روز بزرگداشت استاد شهریار با همتی بلند، این ستاره درخشان آسمان شعر و ادب را بیش از پیش پاس بداریم.

بر خود لازم می‌دانم که از این خطه نیکو مرام، آذربایجان قهرمان و مردمان دین مدارش که همه ساله در شهریور ماه منزلت عرفان و معنویت شهریار شعر ایران را گرمی می‌دارند صمیمانه سپاسگزاری نمایم و دست متولیان و دست‌اندرکاران بزرگداشت‌های سید الشعراى ایران را به گرمی بفشارم.

کار ارزشمند را «جهاد قلمی» خواند و دوش به دوش مردم در همه صحنه‌های انقلاب و جنگ حضور یافت.

به همین دلیل هر دلی که عاشق است، نوای دلنشین واژه‌هایی که شعر شهریار را به ملکوت اعلیٰ پیوند داده است را به جان می‌خرد و با هر بیتش جان و باطن خود را در زلال معرفت و معنویت صیقل می‌دهد.

شعر شهریار روشن ضمیر، روایت هم‌زیستی خود با مردمان سرزمین خود است که فارغ از تعلق زمان و مکان جریان دارد و

نوآوری در عرصه شعر و ادب



زین العابدین خرم

استاد آذربایجان شرقی

به گفته خودش اول شروع سرایش شعر در او با قرآن و حافظ اتفاق افتاده و یک ارتباط معنوی بین زنده یاد شهریار و مفاهیم اسلامی و دینی وجود داشته و در تاریخ زندگانی پربارش مشهود و محسوس بوده است و این رویکرد می تواند نصب العین سیستم آموزشی و زندگی فردی و اجتماعی فرزندان این کشور به عنوان معجزه قرآنی و مکتبی شیعی حافظ باشد و موجب مانوس شدن نسل جوان با این فرهنگ گردد.

شهریار واسطه فیض و واسطه خیر است استاد شهریار معتقد به تحول در حیات شعری و نوگرایی در اشعار بود و از مضامینی نو بهره می برد و به عبارتی نوآوری در شعرسرایی شهریار کاملاً مشهود است و وی از معتقدان به نوآوری در عرصه شعر و ادب بود.

شخصیت راستین و محکم و با عقبه معنوی استاد شهریار در حدی بوده که مقام عظیمی ولایت از وی با عنوان حکیم یاد می کند و این اتفاق در مورد شعرای بزرگی چون فردوسی و نظامی و ... افتاده و ایشان از شهریار در این سطح یاد می کنند.

روز ملی شعر و ادب فارسی که به مناسبت ایام وفات استاد شهریار در سطح ملی به نام تبریز و آذربایجان رقم خورده است برای ما ظرفیت بزرگی محسوب می شود تا از این موقعیت در راستای معرفی شعرا، ادبا و نویسندگان استان و علی الخصوص مکتب شهریار بهره گرفته و از زبان شعر به عنوان مهمترین ابزار برای ارتباطات فرهنگی و انتقال مفاهیم و ارزش های الهی و انقلابی استفاده کنیم.

زنده یاد استاد شهریار با عنایت خاصه حضرت امیرالمومنین علی (ع)، به نیکی از این ابزار قدرتمند و گرانبهای شعر بهره گرفته و و دل های آماده را به خود جذب کرده و دگرگون کرده و شاید رمز موفقیت شهریار این است که



شاگردان خلف شهریار می‌توانند در برافراشته نگه داشتن پرچم شعر شهریار در حوزه جهان اسلام و قفقاز و آناتولی به عنوان نقطه اتصال فرهنگ و آغازگر تمدن اسلامی اهتمام داشته باشند.

دولت سیزدهم عزم خاصی برای دمیدن روح تازه بر کالبد شعر و ادب دارد و این امر با شناسایی و تقویت استعدادهای درخشان و ظرفیت فوق العاده شعری و ادبی محقق می‌شود. زبان شعر زبان انباشته شدن مفاهیم دینی و انقلابی ایرانیان است و این مساله در طول تاریخ و در اشعار بزرگان عرصه شعر بازتاب داشته است

دمید فجر که خورشید باز می‌گردد
امید در دل نومید باز می‌گردد

شهریار در این شعر می‌خواهد بگوید تمام مکتب‌ها در زیر سایه توحید خواهند بود و این وعده الهی است که در شعر شهریار جاری و ساری شده است.

نگرش مقام معظم رهبری نسبت به شهریار و آثار شهریار فوق العاده بالاست.

استاد شهریار در طول حیات فردی و ادبی خود هرگز از مفاهیم انقلاب و انقلاب فاصله باز نکرده و تجلیات انقلابی در آثار استاد شهریار قبل از انقلاب نیز مشهود است و مضامین و مفاهیمی فرهنگ غنی انقلاب در آثار وی پرتوافشانی می‌کند و این مساله خود می‌تواند معرف شهریار باشد.

شهریار با درک عمیقی که از مسایل اعتقادی و تاریخی دارد می‌تواند صدای شعر انقلاب برای حال و آینده ایران باشد.

این شاعر شهیر در دست نوشته‌های خود و در پایخ به شبهه افکنی برخی بدخواهان با ظرافت به برخی مسائل اشاره می‌کند و می‌گوید: ایرانی‌ها به سبک و جلوه‌های دینی و اخلاقی اشعار و نوشته‌های من آشنا هستند و می‌دانند که گوینده شعر علی‌ای همای رحمت و ... هرگز بر خلاف موازین اسلامی حرف نمی‌زند.

روزهای روشن شعر

خوبی دریافت. این گونه ادبی در دوره‌های مختلف در جایگاه محمل انتقال علم و حکمت تا بیان ظریف‌ترین احساسات و عواطف، از ذکر تاریخ و رویدادهای تاریخی و حماسی تا روایت داستان و حکایت‌های اسطوره‌ای، از بیان آموزه‌های دینی و اخلاقی تا حکایت منظومه‌های عاشقانه و... نقش ایفا کرده است.

در این میان آنچه شعر را در میان عام و خاص محبوب ساخته و به هنر اول این مرزوبوم تبدیل کرده است، پرداختن به مضامین و مفاهیمی است که ریشه در باورهای مردم دارد و به تعبیر دیگر مردم آرزوها و باورهای خود را در لایه لایه ابیات چنین شعر و شاعرانی یافته‌اند و برای زندگی و مرگ، به کلام آنان توسل جسته‌اند.

در جستجوی این گونه از شعر باید دواوین شاعران آزاده، حکیم و دین‌مدار را ورق زد؛ شاعرانی که برای دفاع از حقیقت و آزادگی ملاحظه هیچ پادشاه و صاحب قدرت و مکتبی را نکرده و جز برای مدح و ثنای برگزیده‌ترین بندگان خدا، لب به شعر نگشوده‌اند.

شعر فارسی از روزهای نخست زایش، در

سید قاسم ناظمی



مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی

شعر و عرش و شرع از هم خاستند

تا دو عالم زین سه حرف آراستند

شعر شناسنامه فرهنگی ما ایرانیان است و ماهزاران سال است که آرزوها، آرمان‌ها، دغدغه‌ها و باورهای خود را بر حله‌ای از شعر پیچیده و نسل به نسل به آیندگان سپرده‌ایم.

این میراث ارزشمند و غنی حاصل مجاهدت و ریاضت هنرمندان بسیاری است که بر مصائب و دشواری‌های فراوان غالب آمده و دریافت‌های شهودی خود را از هستی و زیبایی در قالب کلمات ریخته و بر سرمایه فکری و معنوی بشریت افزوده‌اند.

جایگاه و مرتبت شعر در منظومه معنوی اسلام و ایران بر کسی پوشیده نیست و دلایل این امر را می‌توان با گذری بر کارکردهای شعر فارسی به

خدمت ارزشهای منبعث از اهل بیت علیهم السلام بوده و از یاری و همراهی این ذوات مقدس کوتاه نیامده است. برای همین کمتر شاعر فارسی زبان را می‌توان سراغ گرفت که شعری در زبانی پیامبر اسلام اهل بیت مکرم ایشان نداشته باشد. از این روست که شعر فارسی را می‌توان شعری مقدس قلمداد کرد چرا که مشحون از معارف و ذکر خیر ائمه هدی و اولیای الهی است.

شعر فارسی کاخ عظیمی از حکمت، خیال، اندیشه و عاطفه جمعی است که زبان‌ها و گویش‌های مختلف حوزه تمدن ایران فرهنگی، در برآمدن آن موثر بوده‌اند. این گونه هنری مدام با شعر عربی و ترکی و زبان‌های دیگر در حال بده بستن فرهنگی بوده و در کنار آن از ظرفیت گویش‌های محلی مرتبط با این حوزه زبانی، در جهت غنا و تعمیق ارزش‌های ادبی بهره برده است. از این رو شعر فارسی به اذغان اهل ذوق و ادب در قیاس با آثار شعری اقوام و ملل دیگر جایگاه رفیع‌تری را به خود اختصاص می‌دهد.

حضور این گونه ادبی در لحظات و انات مختلف و متفاوت یک ملت اعم از شادی و غم، انقلاب و آرامش، و جنگ و صلح نشان از آن دارد که شعر و شاعران توانسته‌اند پناهگاهی برای سخت و سهل مردم باشند و باری از دوش مردم بردارند.

امروز شعر همانند اکسیژن هوا آنچنان با جان و دل مردم آمیخته و عجین شده و شئونات زندگی آنان ریشه کرده است که حتی حضور و تأثیرش به چشم نمی‌آید، به تعبیر دیگر شعر در خاطره جمعی نامحسوس ما خانه کرده و ساخت ذهنی و فکری ما را تحت تأثیر قرار داده است. بی آنکه بدانیم قرن‌هاست حیات مادی و معنوی ما در دایره نفوذ معنوی و فکری شاعران حکیم قرار دارد. این نکته را با مروری بر قضاوت‌ها، رفتارها، باورها، و ارزش‌های ملت ایران

و نسبت آن با مفاهیم و معارف بنیادی منقول و مذکور در دواوین شعرای فارسی می‌توان دریافت. ناگفته پیداست که چنین گنجینه‌ای نیازمند پاسداری و حفاظت است؛ گنجینه‌ای که یک ملت در نسل‌های پیاپی بدان رجوع می‌کند و رفتار و منش امروز خود را با آن می‌سنجد.

بیش از هزار سال تامل، تفکر، ریاضت و خیال‌پردازی میراثی است که امروز در اختیار ماست و دنیای امروز ما را به حافظ، مولوی، سعدی، فردوسی، خاقانی، نظامی و به شهریار می‌شناسد.

امروز این سرمایه ارزشمند در تقویم ایرانی روزی برای خود دارد و قرار است ارزش‌های این هنر را مدام به ما یادآوری کند. همراهی روز شهریار با روز شعر و ادب فارسی واجد معنای دیگری هم هست و آن شمولیت این روز بر همه شاعرانی است که در حوزه تمدنی ایران فرهنگی به زبان‌ها و گویش‌های مختلف شعر می‌سرایند. شهریار در عین آنکه ادامه سنت شعر فاخر فارسی است، از افتخارات بی‌رقیب شعر آذربایجانی هم به‌شمار می‌آید. حضور او و شعر او در کنار مردم و همگام آنان در شادی و غم از شهریار قله‌ای ساخته است که هم‌نسلان و هم‌گنان او را از رسیدن به آن ناتوانند و این افتخار بزرگی برای شعر فارسی است که در دامن خود چنین فرزندانی را پرورده است.

گرامی داشت این روز و یادکرد شهریار به واقع بزرگداشت همه ارزش‌هایی است که در طول قرن‌های متبادی فرهنگ، هنر، و حکمت ایرانی و اسلامی خلق کرده و بشریت را به مهمانی آن فراخوانده است.

در نخستین روز ملی شعر و ادب فارسی در قرن جدید امیدوار و سربلند به روزهای روشن پیش روی شعر می‌اندیشیم.

ضرورت برگزاری محافل علمی برای بررسی شعر شهریار

این میان، در سطح عامه مردم نیز شور و شوقی پدید می آید و آثار آن بزرگ رونقی می یابد و میثاق مردم با ارزش های فرهنگی تجدید می شود و البت هاین امر؛ یعنی نقد و بررسی و تحلیل شعر شهریار، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

امروزه در گستره جغرافیای فرهنگی ایران و کشورهای همسایه، کمتر جایی می توان یافت که نشانی از نام شهریار و ردیابی از سروده های او در آن نباشد و اندک دیاری می توان جست که ساکنانش، شعری و مثل سائری از آثار این شاعر بزرگ را در لوح خاطر نسپرده باشند و این نشانی از نفوذ معنوی کلام شاعر بر سراچه دل های آشناست؛ به عبارتی قبول خاطر عام که به نوعی مراجعه به آرای عمومی است، تشخیص ادبی و نفوذ شعری او را ثابت کرده است.

به قطع و یقین باید گفت مرحوم شهریار به عنوان شخصیت جامع شعر اصیل در روزگار ما و یکی از آخرین و برجسته ترین پاسداران سخن منظوم در طول تاریخ ادبیات ایران و از مجددین عالم شعر و معنی و ذوق و عاطفه و به عبارتی حسن



صفر نصرالله زاده

رئیس دانشگاه تبریز

در میان شاعران دوره معاصر، استاد سید محمد حسین شهریار، از نظر شهرت و محبوبیت، هیچ همانندی ندارد. این شاعر پرآوازه ایران اسلامی، در قلمرو ادب و فرهنگ معاصر، از چنان جایگاه شگفت انگیز هنری و مرتبه والای سخن سرائی برخوردار است که باید سالها به یادش همایش ها برپا کنند و نامش را از پرتو گرمایی ها و محافل ادبی بزرگ دارند.

شاید یکی از برکات بزرگانی چون استاد شهریار که آثارشان جزو موارث فرهنگی جوامع بشری است، این است که هر از گاهی به نام ایشان، مجامع علمی در گوشه و کنار جهان برپا می شود و پژوهشگران و جویندگان حقیقت، از اطراف جهان گرد هم می آیند تا با ارائه مقاله و سخنرانی و طبع و نشر کتاب و رساله، منزلت آن بزرگ را بنمایانند و در



ختم شعر سنتی فارسی است.

البته شهریار با منظومه جاویدان حیدربابا نیز، نام خود را در میان همزمانان خود، ماندگار ساخته است. در خاطرات شهریار ثبت است که وقتی او در شعر فارسی به شهرت و اعتبار رسید، برای دیدار با مادرش به روستای خشکناپ آمد؛ ولی مادر را حسرت زده و اندوهگین دید. وقتی علت را پرسید، مادر شهریار جواب داد: «پسرم تو اینک شاعر بزرگی شده‌ای اما چه فایده که من چیزی از شعرهای زیبای تو نمی‌فهمم. ای کاش به زبان مادری خود هم شعری بگویی» و اینگونه زمینه سروده شدن منظومه بزرگ حیدربابا فراهم می‌شود. آری حیدربابا ریشه در حیات ما دارد و بندبند آن، با پیکر اجتماع و تاریخ و فرهنگ آذربایجان عزیز پیوند یافته است. حیدربابا، تنها کوهی افراشته از توده خاک نیست؛ کوهی انباشته از مهر و عطوفت است، کوه صفا و پاکی است، کوه مناعت و شرافت است. سرود درد است. حدیث عشق است. قصه غصه‌ای است که مادری در آن، با فرزندش سخن می‌گوید.

دوستان شهریار، او را دارای توکلی توصیف ناپذیر، اهل تهجد و شب‌زنده‌داری، دارای انس با قرآن و نهج البلاغه و دیوان شعر مولا علی (ع) توصیف کرده‌اند. مطالعه در آثار شهریار، او را اهل عرفان حقیقی و عشق الهی نشان می‌دهد، عرفان و عشقی که بر مبنای شریعت الهی و معرفت محمدی و عمل به آموزه‌های اصیل اسلامی و شیعی شکل گرفته است.

بخش عمده‌ای از سروده‌های شهریار که در قلمرو شعر شیعی و انقلابی است، دارای عناصری است که بی‌شک می‌توان پژواک فریادها و تلاطم باشکوه و مطمئن، به بلندای تاریخ تشیع دانست که همانند دیگر مضامین محوری آثار شاعران شیعه، به موضوعاتی چون: اعتراض به ظلم و تعدی، حمایت از مظلوم، عشق به شهادت، حق طلبی و جهاد و دفاع مقدس می‌پردازد:

به شوق صبح وصال و جمال خندانش
خوشم به رنج و شکنج شبان هجرانش



رهایی ابدی با همین مسلمانی است

رها ممکن به حریفان نامسلمانش

شهادت است و صلا گوش دل به فرمان دار

مگر فراشوی از خاکدان به فرمانش

استاد شهریار را اگرچه نمی توان «شاعری

صرفاً سیاسی» نامید، منتها با توجه به دوران حیات

او و وقوع حوادثی چون: نهضت مشروطیت،

افول حکومت قاجار، جنگ جهانی دوم، حضور

متفقین در ایران، غائله فرقه دموکرات، ملی شدن

صنعت نفت و با استناد به سروده هایی چون مهمان

شهریور، پیشگاه آذربایجان و ... می توان به

دیدگاه انسانی و صلح ستایی و مخالفتش با جنگ

و جدایی طلبی پی برد.

با این حال می توان به ضرس قاطع گفت

دوران اوج شکوفایی ادبی و فکری شهریار،

در ایام پیروزی نهضت امام خمینی (ره) و دوران

انقلاب اسلامی شکل گرفته است. او پس از

پیروزی انقلاب، با درک تحولات عمیق جامعه،

دروغنامه انقلاب اسلامی را کاملاً همسو با

شخصیت فکری و منظومه اعتقادی خود دید

و از «جهاد قلمی» باز نایستاد. مقایسه بخش

اول دیوان شهریار با بخش «شهریار و انقلاب

اسلامی»، مواضع اعتقادی و سیاسی او را کاملاً

روشن می سازد:

درفش کاوه نوروژ کامگار رسید

زلاله تاج فریدون نهاده بر سر عید

شکوفه بشکفتد و در چمن چراغانی است

حباب های نگارین بنفش و سرخ و سپید

به جبهه کوش که جنگ و جهاد با کفر است

به صحنه باش که می خواهد آفتاب دمید

فلک به عید و سلام حکومت اسلام

بچرخد و به سرش چلچراغی از خورشید

باری، جان شعر شهریار، از پرتو پیوند با دوران

حیات جمهوری اسلامی، آرامش و گرمی و لطافت

دیگری یافت و موسیقی کلامش در پرده حسینی

نواخته شد؛ شعری به زلالی رود فرات:

شیعیان در سر هوای نینوا دارد حسین

روی دل با کاروان کربلا دارد حسین

استاد شهریار قوام بخش روابط فرهنگی، ادبی و عاطفی ایران و آذربایجان

غزل سراسر است بدون آنکه فقط غزل سروده باشد و بدون آنکه انواع دیگر اشعارش از ارزش کمتری برخوردار باشند.

شهریار یکی از شاعرانی است که آشنایی کامل با ادب فارسی و ترکی داشته و شیفته شاعران بزرگ ادبیات کهن، به خصوص حافظ است. این آشنایی سبب شد تا نتواند خود را از سیطره ادبیات گذشته برهاند و در همه جای دیوانش نمودی پیدا کرده است. در تصویر پردازی‌های وی هم، نشان شاعران گذشته است و این ناشی از ارتباط شهریار با ادبیات کلاسیک و قدیمی فارسی است.

شهریار شاعری بود که با عامه مردم زندگی می‌کرد و اگر درباره فقر و فلاکت سخن می‌گوید خود نیز مزه آن را چشیده است. او کسی است که خود در آتش درد اجتماع می‌سوزد و تلاش می‌کند تا منعکس کننده دردهای جامعه خودش در موضوعات گوناگون باشد و این امر وی را به یک شاعر مردمی و اجتماعی تبدیل کرده بود.

شهریار در ارائه اندیشه‌ها و عواطف خود، با روحیه و ذوق‌ها و سلیقه‌های مختلف سازگارانه



سید عباس موسوی

سفیر جمهوری اسلامی ایران در جمهوری آذربایجان

شاعر شهیر ایران استاد سید محمدحسین بهجت تبریزی (شهریار) یکی از نواع ادبی و شعری ایران زمین در هر دو زبان فارسی و آذری است که روز ۲۷ شهریور در تقویم ایران به عنوان روز شعر و ادب فارسی و روز بزرگداشت این استاد فرهیخته است. اشعار آذری و نغز او، حقیقتاً وی را به عنوان پیوند دهنده فرهنگی و ادبی بین ایران و آذربایجان تبدیل کرده است.

هنر شعر، همواره با عاطفه و تخیل گره خورده است. این در هم پیچیدگی عاطفی در طول سالیان متبادی ادیبان بزرگی را پرورش داده است. در دوره معاصر، اشعار استاد شهریار تمایل به نوگرایی دارند. خلاقیت او در ابداع اشعار ماندگاری است که می‌توان به «هذیان دل» اشاره کرد. شهریار شاعری

رو به رو شده است تا آنجا که همزیستی مسالمت آمیز با موافق و مخالف را مهم شمرده است و شاید یکی از جنبه‌های محبوبیت او در همین نکته نهفته است. او جنبه‌های منفی جامعه را می‌بیند و در شعرش نشان می‌دهد.

شهریار مدت زیادی را در شرایش اشعارش سپری کرد و اشعارش را در فرمهای مختلفی ریخت. دگرگونی همیشگی فرم در شعر شهریار و سرودن شعر در مدت زمان نزدیک به هفت دهه گستردگی ویژگی‌های شعری را پدید آورده است. تعداد فراوان و هنری بودن بسیاری از شعرهای شهریار شهرتی برای شاعر پدید آورد که رویای خیلی از شاعران همزمان و یا بعد از او بود. وفاداری به سنت غزل‌نویسی، شیفتگی به حافظ، واکنش به رویدادهای شعری زمان، بیان احساسات سنتی مذهبی، چرخش از سرودن شعر پارسی به شعر ترکی (آذری) و بیقاراری در شعرها از ویژگی‌های کلی شعر شهریار است که در کمتر شاعری می‌توان این خصائص را جمع کرد.

شهریار به عنوان مهم‌ترین شاعر فارسی و آذری در برهه‌ای از تاریخ ادبی، از آغاز زندگی شاعری در ایران معروف بوده است. آشنایی شهریار با برخی از شعرای ایران زمین مثل ایرج میرزا، عارف قزوینی، پروین اعتصامی، سپس با نیا یوشیج، هوشنگ ابتهاج، مهدی اخوان ثالث و شاعران شناخته شده ایران در نیمه اول قرن چهاردهم خورشیدی او را در نشریات و نشست‌های ادبی چهره شناخته شده‌ای ساخت. شهریار در قالبی می‌سرود که با تصور همگانی ایرانیان از شعر سازگار بود. در روزگار رایج شدن شعر نو و مقاومت شدید سنت‌گرایان در مقابل شعر نو، به همگانی شدن بحث درباره شعر کمک نمود و لذا کمک شهریار در این زمینه را بسیار موثر

می‌دانند.

شهریار در زندگی روزانه خود از عرف صوری مردم تبعیت نمی‌کرد و بی‌اعتنائی او به تجملات کاملاً مشهود بود. عکس‌های فراوان شهریار نشان می‌دهد که او به زندگی عادی تمام انسان‌ها و حتی خودش بی‌اعتنا بود. پوشیدن لباس‌های اغلب خارج از مد زمان، داشتن پوستینی رنگی بر تن و گذاشتن کلاه کشی سُرْمه‌ای رنگ بر سر نشانه‌های خاص از شخصیت منحصر به فرد او بود. به همین دلیل است که اکثر تصاویر وی که پخش شده‌اند وی را به عنوان فردی ژولیده، شوریده پوش و بی‌خیال به دنیا نشان می‌دهد.

شهریار با متدهای گوناگون و به دو زبان پارسی و آذری شعر سروده است. در داخل شعرهای پارسی، غزلیات (۵۴۷ غزل)، قصیده‌ها (۱۰۰ قصیده)، مثنوی‌ها (۲۵ مثنوی طولانی)، قطعات (۱۵۰ قطعه)، شعرهای مناسبتی پارسی در قالب‌های گوناگون (۱۲۳ قطعه)، اشعاری برای انقلاب اسلامی ایران (۳۹ قطعه) و در داخل شعرهای آذری: حیدربابایه سلام (۱) و (۲)، سهندیم، نامه‌های منظوم به شاعران و شعرهای اجتماعی با رگه‌هایی از طنز، «سهند و شعر آذری» برای درگذشت بولوت قره‌چورلو (سهند) جای گرفته‌اند.

تعداد زیاد اشعار شهریار او را به یکی از شاعران پرکار تبدیل کرده بود. از نظر حجم شعرها، شهریار بسیار بیشتر از حافظ و تا حدی برابر با سعدی شعر سروده است. از دیدگاه آماری می‌توان نام شهریار را پس از نام فردوسی، نظامی، مولوی و سعدی آورد. از دیدگاه هنری نیز شعر شهریار سزاوار شناسایی است. حافظ سرمشق شهریار در شاعری است.

می‌دانند و بزرگداشت این شاعر را در آکادمی علوم گرمی داشتند.

نتیجه‌گیری

شهریار یکی از محبوب‌ترین شاعران تاریخ ادبیات ایران زمین است. در میان شعرای معاصر و بازماندگان وفادار به کلاسیک ایران در دوران اخیر شهریار مهم‌ترین نماینده است. او به هر دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی شعر سروده است که می‌تواند با عواطف و احساسات مردمان آذری زبان در هر کجای دنیا ارتباط بگیرد و پیوند ناگسستنی ایجاد کند. شعرهای او در هر دو زبان در اوج هنرمندی و استادی هستند. از همین روی، شعر شهریار همواره در زبان انسان‌هایی جاری خواهد شد که جان‌های شیفته‌شان می‌خواهد هیجان‌های روحی‌شان، با زبان شعری شاعری اصیل بیان شود. شهریار در ماندگاری زبان ترکی آذربایجانی نقش بی‌بدیلی ایفا نمود و از این نظر هم پل مستحکم و ابدی بین دو ملت ایران و آذربایجان محسوب می‌شود.

منابع:

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۶۹). بدایع و بدعت‌ها و عطا و لقای نیا

یوشیج، تهران: نشر بزرگمهر.

- براهنی، رضا (۱۳۷۴). گزارش به نسل بی‌سن فردا، تهران: نشر مرکز.

- شهریار، محمد حسین (۱۳۸۲). دیوان دوجلدی شهریار، تهران:

انتشارات اهل قلم.

- دیدار آشنا (مجموعه مقالات مجمع جهانی شهریار)، به کوشش علی

اصغر شعردوست که در برگزیده منتخبی از مقالات همایش مجمع جهانی

شهریار است که به مناسبت نودمین سال تولد شهریار برگزار شده است.

شهریار غزل‌های بسیاری در استقبال از غزل‌های حافظ نوشته است. بسیاری از شعرهای شهریار از نظر وزن، قافیه‌پردازی، صور خیال و مضمون تکرار شعرهای حافظ است. شیفتگی شهریار به حافظ، در سفر او به شیراز در سال ۱۳۵۲ و سرودن غزل‌هایی در بارگاه حافظ نیز نمایان است. عشق شهریار به حافظ در جاهای مختلف توسط خود او صراحتاً و یا تلویحاً بازگو شده است.

شهریار در طول زندگی به لحاظ مکانی هم نقل مکان‌هایی داشته است. سرودن حیدربابایه سلام (۱۳۳۰) به زبان آذری زمانی روی داد که شهریار با سرودن غزل در زبان پارسی شهرتی بزرگ در ایران کسب کرده بود. او به بازسازی سرزمین ویران خویش در گذشته پرداخت. وابستگی روحی به سرزمین مادری خود در چنین شاعری قابل پیش‌بینی است. تهران نماینده مدرنیسم بود، پس نمی‌توانست برای مردی که از مدرنیسم بیزار است مکان آرمانی باشد. به نظر می‌رسد شهریار از آغاز به سرزمین بومی خویش دلبستگی شدیدی داشته است. شعر بلند «هذیان دل» در سال ۱۳۱۶ به زبان پارسی سروده شده بود. رویدادهای گزارش شده در این شعر، همه به سرزمینی تعلق دارد که ویران گشته است. چند سال بعد، این رویدادها به سبک «روایت در رمان‌های مدرن» در «حیدربابایه سلام» به زبان آذری سروده شد. شهریار به استفاده از زبانی روی آورده بود که در روستای ویرانش، بدان زبان سخن می‌گفتند. شهریار نتوانست روستایش را از ویرانی نجات دهد، اما زبان آذربایجانی را در ایران نجات داد. این زبان با اشعار استاد شهریار جان دوباره گرفت و خود را ماندگار ساخت. در کشور آذربایجان هم آثار شهریار را مقوم ادبیات ترکی آذری می‌دانند و وی را یک شاعر بزرگ

شهریار؛ شاعر دین مدار انقلاب اسلامی

نیز از یاد خدا غافل نشده است.

شهریار به یمن تقرب به پیشگاه لایزال و از برکات انفاس ائمه اطهار(ع)، در آن هنگام که سراپای وجودش آکنده از شور و شوق بوده است، صلاهی پرشکوه کلام هنری را به اوج می‌رساند و با آفریدن سروده‌های دینی، کاری میکند که گذشت زمان، هرگز نتواند غبار فراموشی و خاموشی بر آن اشعار بنشانند.

شهریار ایران‌زمین علاوه بر سرودن اشعار دینی، شاعر سروده‌های انقلابی نیز هست. خورشید تابنده انقلاب اسلامی که در دهه پایانی عمر این شاعر ارزشمند با رهبری حضرت امام خمینی(ره) و مجاهدت مردم انقلابی کشورمان شروع به نورافشانی نمود، روح تازه‌ای به اشعار این پیر تجربه دیده روزهای تلخ و گزنده در دوران پهلوی بخشید و باعث شد سلطان غزل فارسی، خود و هنرش را در خدمت انقلاب اسلامی بگذارد و به مردمی که جان در گرو این خیزش عظیم نهاده بودند، پاسخ مثبت بدهد.

شهریار به لحاظ مقبولیت و محبوبیت زیادی

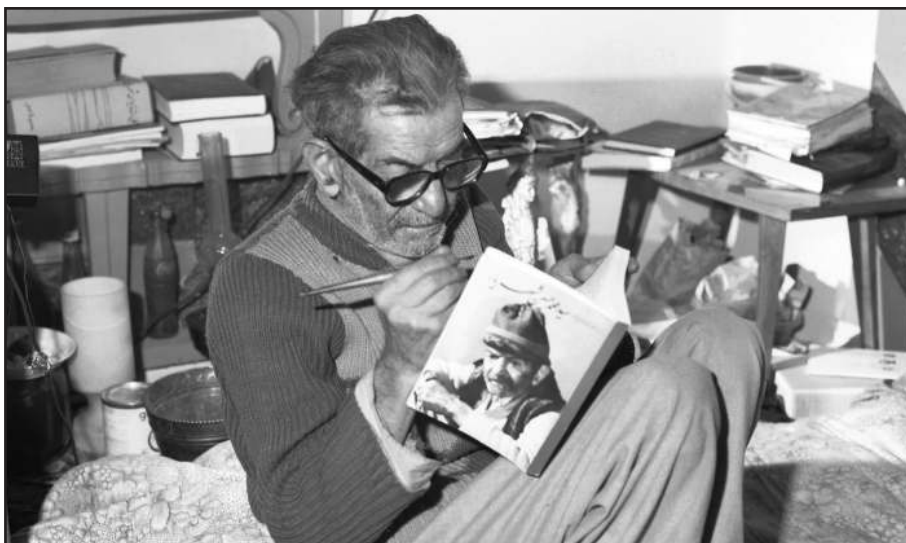


حسن گلی

معاون فرهنگی و رسانه‌ای اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی

مرحوم استاد سید محمدحسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار که سالروز وفاتش به نیکی به عنوان «روز ملی شعر و ادب فارسی» نامگذاری شده است، از جمله شاعران دین مدار ایران زمین می‌باشد که در اکثر سروده‌هایش مضامین دینی و علاقمندی به اهل بیت (ع) موج می‌زند.

استاد شهریار در قالبهای عمده‌ای که به طبع آزمایی پرداخته، تسلیم اراده خداوند بوده و در قالب این سروده‌ها، با اسلام و پیامبر و اهل بیت ایشان، از عمق دل و جان، رابطه عاطفی برقرار کرده است. او دفترهای شعرش را با توحید و مناجات آغاز کرده و منظومه «مکتب شهریار» را که از قسمتهای مهم دیوان اوست، با «راز و نیاز الهی» شروع نموده است. او حتی در عاشقانه‌ترین لحظه‌های شور و شیدایی



بنیانگذار انقلاب، حضرت امام خمینی (ره) بود. بازتاب این عشق و ارادت از همان نخستین ساعات ورود امام به خاک میهن در ۱۲ بهمن ۵۷ در سروده‌های ایشان آشکار است.

در شعرهای انقلابی شهریار نام و یاد حضرت امام خمینی (ره) جلوه‌ای پررنگ دارد؛ چرا که شهریار پیروزی انقلاب را مدیون رهبری حضرت امام (ره) و ایشان را جزء لاینفک نهضت و وارث ولایت حضرت بقیه‌الله می‌داند.

شهریار افزون بر اظهار محبت و ارادت به بنیانگذار کبیر انقلاب حضرت امام (ره) به دیگر بزرگان برجسته انقلاب اسلامی نیز عشق می‌ورزد. در این میان ارادت و دلدادگی شهریار به مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، که آن زمان در کسوت ریاست جمهوری بودند، جایگاه ویژه و برجسته‌ای دارد. نکته مهم در این دلدادگی و عشق، دو سویه بودن آن است؛ مقام معظم رهبری علاقمندی خاصی به شهریار ملک سخن دارند که

که در بین مردم و به ویژه اصحاب فرهنگ و هنر داشت، در نخستین سالهای پیروزی انقلاب اسلامی، مورد طمع برخی معاندان و مخالفان بود و اگر چه آنان می‌کوشیدند از هر راهی برای شکستن عقاید دینی و انقلابی او بهره ببرند، اما نتوانستند از نزول واژگان روحانی و انقلابی بر جان و دل شهریار جلوگیری کنند.

ایستادگی و مقاومت شهریار بر سر آرمان‌های انقلاب اسلامی مردم ایران در واپسین روزهای سلامت و نشاط عمرش برای همه شگفت و زیبا بود. تأسی پیشکسوتان شعر و ادب و خیل شاعران جوان به استاد شهریار بعنوان شاعر بزرگ ادبیات پایداری و جهاد انقلابی که زمینه ساز رونق سرایش اشعار انقلابی با بهره‌گیری از تحول اندیشه‌ها و الهامات معنوی شهریار گردید، جان تازه‌ای به شعر انقلابی بخشید و در واقع شهریار در پیوند شاعران جوان با جریان انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کرده است.

استاد شهریار به معنای حقیقی کلمه عاشق

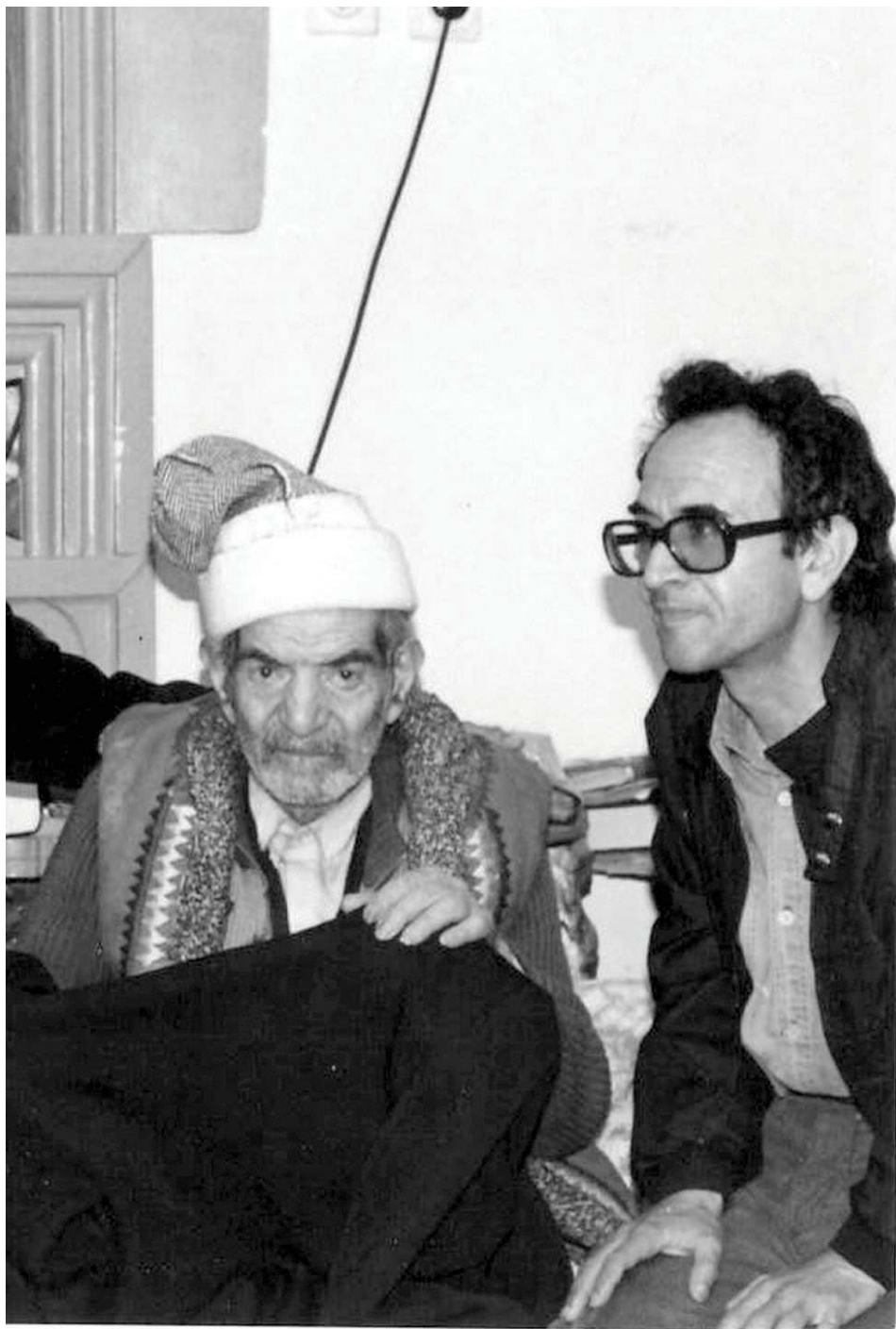
را تقدیم حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌نماید و در دیباجه این کتاب چنین می‌سراید:
 رشگم آید که توحیدربا
 بوسی آن دست که خود دست خداست
 راستان دست چپ از وی بوسند
 که خدا بوسد از او دست راست
 در امامت به نماز جمعه
 صد هزارش به خدا دست دعاست
 من بیان هنرم یک دل و بس
 او عیان هنر از سرت پاست
 او شب و روز برای اسلام
 پای پویا و زبان گویاست
 او چه بازوی قوی و محکم
 با امامی که ره و رهبر ماست
 شهریار اسری افراز به عرش
 کاونگایش به حیدرباست

آنچه در این مختصر مورد اشاره قرار گرفت، در بیان عظمت شعری و بزرگی شخصیت شهریار ایران زمین بسان قطره‌ای در برابر اقیانوسی بی انتها بوده و تنها بهانه‌ای برای ابراز این امیدواری است که فعالان و متولیان عرصه فرهنگ و شعر و ادب ایران اسلامی و مخصوصاً آذربایجان عزیز نه تنها در سالگرد وفات استاد شهریار و روز ملی شعر و ادب فارسی بلکه در همه ایام سال بتوانند در پاسداشت یاد و نام چهره‌ی بارز شعر و ادب معاصر کشورمان بکوشند و اشعار فاخر و شخصیت کم نظیر این شاعر نظر کرده اهل بیت (ع) را از گزند تحریف مصون نگاه دارند و در عین حال از علاقمندی مردم کشورهای مختلف مخصوصاً کشورهای همسایه به این شاعر بزرگ به عنوان سرمایه‌ای بی بدیل در راستای دیپلماسی عمومی و فرهنگی بهره گیرند.

در اغلب محافل شعری از او یاد می‌کنند و نامش را عزیز می‌دارند. محبت قلبی و دیرین مقام معظم رهبری به استاد شهریار از واژگان جانانه معظم له در پیام تسلیت به مناسبت هفتمین روز درگذشت استاد شهریار که در تاریخ ۶۷/۷/۳ صادر گردید، به خوبی هویداست. ایشان در این پیام شهریار را با عنوانی همچون «شهریار شعر و ادب ایران»، «بلبل داستانسرای غزل فارسی»، «ترک پارسی گوی»، «مرد بزرگ و شاعر کهن»، «عاشق قرآن»، «شاعر جاودانه»، «انسان مخلص و با صفا»، «چهره بارز ادب معاصر فارسی و آذری» و «هنرمند مردمی» معرفی کرده و معتقد هستند «شهریار پیام انقلاب اسلامی را با دلی بنوشید که از کودکی به پیام قرآن گوش سپرده و در دهه‌های آخر عمر در اسرار و معارف آن به غور و تدبیر پرداخته بود. او عاشق قرآن بود و قرآن مجسم و زنده را در انقلاب اسلامی و نظام اسلامی مشاهده می‌کرد.»

مقام معظم رهبری در دیدار مهمانان کنگره بزرگداشت شهریار با معظم له (آذر ماه ۱۳۷۱) با اشاره به تحول فکری در حیات ادبی و معنوی شهریار می‌فرمایند: «شهریار در یک دوران مهمی از زندگی‌اش در حدود شاید سی سال آخر زندگی‌اش یک دوران عرفانی و معنوی بسیار زیبایی را گذراند... تا وقتی که انقلاب اسلامی پیروز شد او با همان روحیه دینی و ذهنیت صاف و روشن خودش از انقلاب استقبال بسیار خوبی کرد. شاید در آن یکی دو ساله اول انقلاب، کسی از ماهابه یاد شهریار نبودیم. گرفتاری‌ها به قدری زیاد بود که انسان به یاد شهریار نمی‌افتاد. یک وقت دیدیم که صدای شهریار از تبریز بلند شد؛ در ستایش انقلاب.»

استاد شهریار به تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۶ (در ۸۲ سالگی) یک نسخه از منظومه کم نظیر حیدربا



شاعر تمام وقت...



محمد رضا شفیعی کدکنی

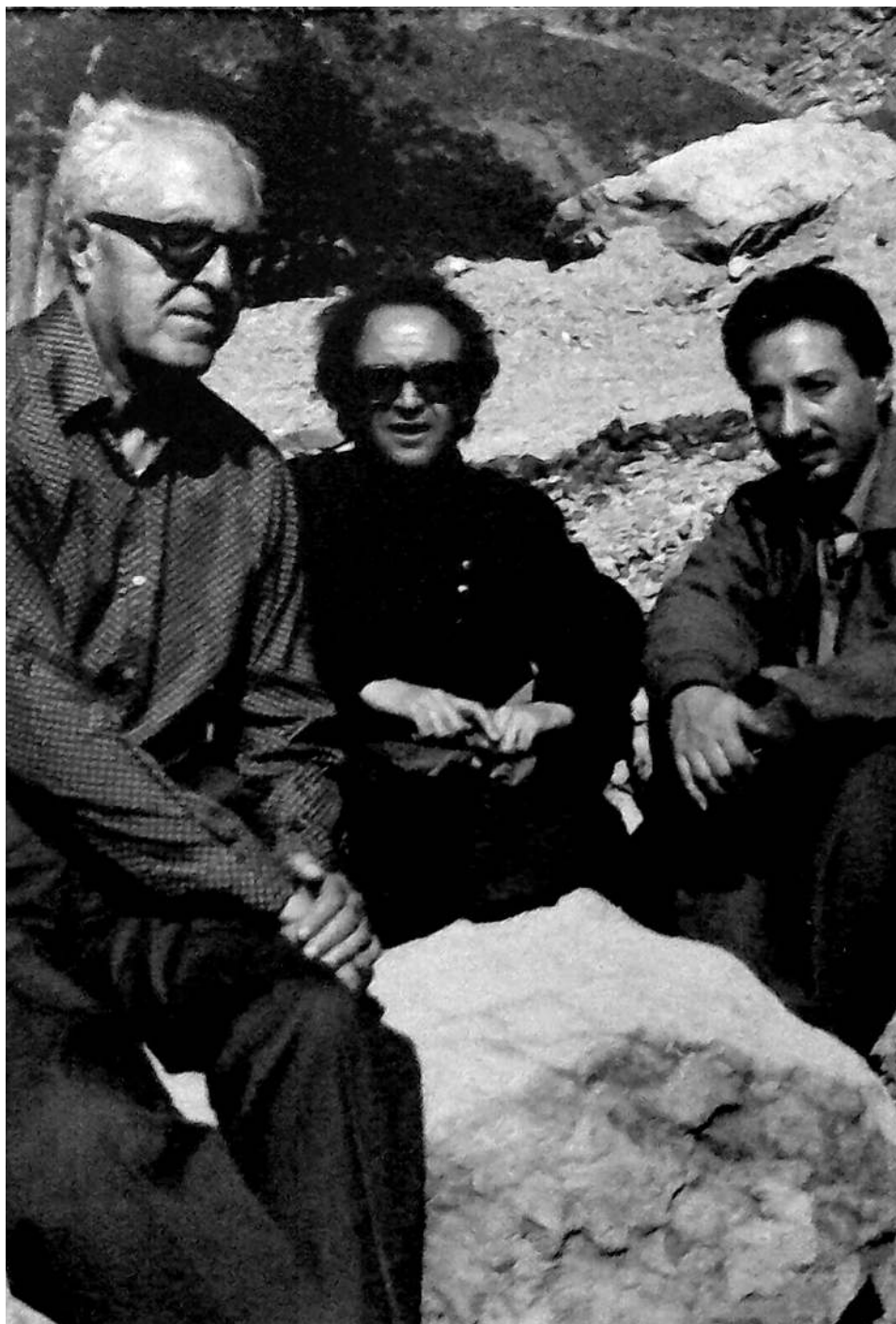
استاد دانشگاه تهران

خدمت شعر زیست؛ حتی نیا هم در این امر، به پای شهریار نمی‌رسد، زیرا مقداری از عمر خود را به معلمی و عضویت در اداره نگارش وزارت فرهنگ گذرانید و تا آخر عمر نیز بی‌ارتباط با آن اداره نبود. با در نظر گرفتن طول عمر شهریار در قیاس با این بزرگان، این درجه از «تمام وقت شاعر بودن» که نصیب او شد، نصیب هیچ‌کدام از دانه‌های درشت شعر فارسی در قرن حاضر نشد. همین امر سبب شد که او، زلال خلوت رمانتیک خویش را، هیچ‌گاه به واقعیت‌های بیرونی نیالاید و در جهان «خیالی» خویش به خلاقیت هنری بپردازد.

به همین دلیل و به دلیل نمونه‌های درخشانی از هنرش، او را باید بزرگترین مظهر رمانتیسم در شعر فارسی به حساب آورد؛ گوینده «هذیان دل» و «دو مرغ بهشتی» و «افسانه شب» و «در جستجوی پدر» و «سرود آبشار» و «ای وای مادرم» و «نقاش» و «سنفونی دریا» و چندین منظومه دیگر. اگر روزی بخواهند برای مکتب رمانتیسم در ادبیات فارسی نماینده کامل عیاری انتخاب کنند، تصور نمی‌کنم شاعری شایسته‌تر از شهریار بتوان یافت.

در میان دانه‌های درشت شعر قرن ما، بهار شصت و چهار سال زندگی کرد (یعنی بیست سالی کمتر از شهریار) و در همان شصت و چهار سال، نیمی از عمرش به سیاست و روزنامه‌نویسی و نمایندگی مجلس و تبعید و زندان و نیز استادی دانشگاه و تحقیق و تتبع گذشت که دستاوردهای او در دو قلمرو سیاست و تحقیق نیز خیره‌کننده و حیرت‌آور است.

ایرج پنجاه و یک سال زیست و بیشترین بخش عمرش به کارهای جنبی سپری شد. اخوان ثالث نیز با مشغله‌هایی از نوع معلمی و یا کار در رادیو و تلویزیون بخشی از عمر شصت و دو ساله‌اش را پر کرد. سپهری میان نقاشی و شعر در نوسان بود؛ تنها شهریار بود که همه عمر هشتاد و چهار ساله‌اش را - به جز بخشی از سالیان مدرسه - تمام وقت در



انتخاب مناسب

چند و چون انتخاب روز درگذشت شهریار
به عنوان روز ملی شعر و ادب فارسی



باقر صدری نیا

استاد دانشگاه تبریز

مثالی شاعری در روزگار ما تلقی کرد. یعنی اگر در دوره ما بخواهیم کسی را به عنوان الگوی مثالی شاعری برگزینیم که شبیه‌تر به شاعران اعصار گذشته باشد، بی‌گمان آن شاعر شهریار است. خود شهریار هم گویی به این نکته وقوف داشت، در جایی خطاب به سعدی می‌گوید:

ما هم از خیل شما بودیم، لیکن بی خیال
پا به پا کردیم و بدعهدی به دوران آمدم

او در این شعر خطاب به سعدی خودش را از جنس و سنخ سعدی و همگنان او می‌داند که در دوران بدی پا به دنیا گذاشته و در اصل باید در روزگار سعدی می‌زیسته است.

در مجموع باید بگویم اگر بخواهیم از شاعران معاصر کسی را برای نامگذاری روز شعر و ادب برگزینیم، که بیش از دیگران بتواند شعر گذشته ما را نمایندگی کند، قطعاً شهریار انتخاب مناسبی است. یعنی در عصر خودش الگوی مثالی شاعری و مانده‌تر از همه شاعران دیگر معاصر به شاعران گذشته ما است. ما یک ذهنیتی از شعر و شاعری داریم، که شهریار با

درباره انتخاب روز درگذشت شهریار به عنوان روز ملی شعر و ادب فارسی باید بگویم اگر بنا بر این بود که یکی از شاعران معاصر را برگزینند، شاید به یک تعبیری شهریار انتخاب مناسبی بود؛ ولی اگر در تاریخ ادبیات این هزارسال خلاقیت ادبی، دنبال چهره‌ای می‌گشتیم تا بتواند کلیت شعر و ادبیات ما را از جهات گوناگون نمایندگی بکند به دلایلی که باید در فرصتی دیگر توضیح داد، چه بسا سعدی از همه مناسب‌تر بود. اصلاً اگر به انتخاب خود شهریار هم بود، بی‌تردید خودش را انتخاب نمی‌کرد. اما یک نکته هم هست که باید در این نامگذاری مورد توجه قرار گیرد و آن این است که در میان شاعران معاصر ما، شهریار از همه بیشتر شبیه شاعران گذشته است و در حقیقت می‌توان او را به نوعی الگوی



با اینکه هرکدام هم که انتخاب می‌شد، جای حرف و حدیث همچنان باقی بود. یعنی اگر ما سعدی را هم برمی‌گزیدیم که براساس استنباط من از همه سزاوارتر بود، چه بسا باز عده‌ای می‌گفتند، چرا فردوسی، مولانا و یا حافظ و نظامی نه؟! و این بحث تا ابد ادامه داشت...

این ذهنیت سازگارتر است تا نیا، ملک الشعرای بهار، شاملو و دیگران.

اما همان طور که عرض کردم اگر بنا بود کل تاریخ ادبیات را در نظر بگیریم و چهره‌ای برای این روز انتخاب کنیم، چه بسا شایسته آن بوده که یکی از قله‌های ادب فارسی برگزیده شود.

شهریار و ادبیات انقلاب اسلامی

ظلم و بی‌عدالتی، تشویق به بازپس گرفتن حقوق از دست‌رفته و اعاده فرهنگ و حیثیت پایال‌شده مردم ملاک اصلی است. یکی از شاعران معاصر که می‌توان حقیقتاً او را در ردیف شاعران انقلاب نامید، استاد شهریار است.

مرحوم استاد شهریار در عمر نسبتاً طولانی خود با حوادث و وقایع تحولات داخلی گوناگون و فراز و نشیب‌های سیاسی بسیاری مواجه بود؛ به دلیل آن که از آغاز جوانی قدم در وادی سخنور، نهاده بود، چون دیگر گویندگان و نویسندگان درباره رویدادهای مختلف و موضوعات گوناگون، به اقتضای زمان و در حد فهم و احساسات خود سخن دارد.

این نکته نیز مسلم است که به استثنای افرادی نادر و انگشت‌شمار که از آغاز دوران کودکی تا پایان عمر، در طریق واحد و صحیح و روشن حرکت می‌کنند؛ بیشتر انسان‌ها در طول زندگی دچار نوسانات، افت و خیزها و لغزش‌هایی می‌شوند و به راستی کیست که خود را از نوسانات فکری و عملی یک عمر زندگی،



محمد مهدی پور

استاد دانشگاه تبریز

وقتی از ادبیات انقلاب اسلامی ایران سخن به میان می‌آید، به یقین تمام آنچه را در زمینه‌سازی، تکامل تدریجی و پیروزی انقلاب و شکوفایی بعد از آن نقش مؤثر داشته است، در برمی‌گیرد.

این ادبیات می‌تواند یک سخنرانی کوبنده، کتاب داستان، مقاله‌ای روشن‌گرانه، شعری مؤثر و مهیج، شعاری از دل برآمده و... را شامل شود، به شرط آن که در برهه زمانی خود، منشاء اثر بوده باشد. ما هرگز نمی‌توانیم هر سخنران، نویسنده و شاعر را تنها به صرف این که در محدوده زمانی انقلاب که می‌زیسته، در خدمت انقلاب، یا همگام و همسوی با آن قلمداد کنیم؛ بلکه تأثیرگذاری آنان در آگاه کردن توده‌های مردم نسبت به اوضاع زمان، تبلیغ معارف و ارزش‌های والای اسلامی، تحریک و تهییج به قیام در برابر



پاك و مبرّا بدانند و تحولات و حوادث مختلف در او بی تأثیر باشد؟

وقتی مرحوم شهریار را در آیینۀ آثارش نظاره می‌کنیم و برای شناخت او به کندوکاو بیشتر می‌پردازیم - به ویژه هنگامی که با محک و معیار انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن نظر می‌کنیم - از يك سو نوسانات، لغزش‌ها و افت و خیزهایی را در طول زندگی او می‌بینیم که در مقایسه با نقاط قوت فراوانش چندان نمودی ندارد و از سوی دیگر،

۱- ناخرسندی از نظام طاغوتی

در اشعار شهریار گاه به تصریح و گاه به تلویح از وضع موجود آن زمان و حرکت‌ها و عملکردهای رژیم طاغوتی انتقاد شده است و گاهی نیز شاعر آرزوی دگرگونی اوضاع حاکم را دارد که برای نمونه ابیاتی را می‌آوریم:

در شعری سمبولیک با عنوان «خزان» می‌گوید:

خزان است و هنگامۀ برگ‌ریز

شگفتا از این باد هنگام‌خیز

فرو ریخت جلاد باد خزان

جوانان باغ از دم تیغ تیز

شهیدان نهادند پهلوی به خاک

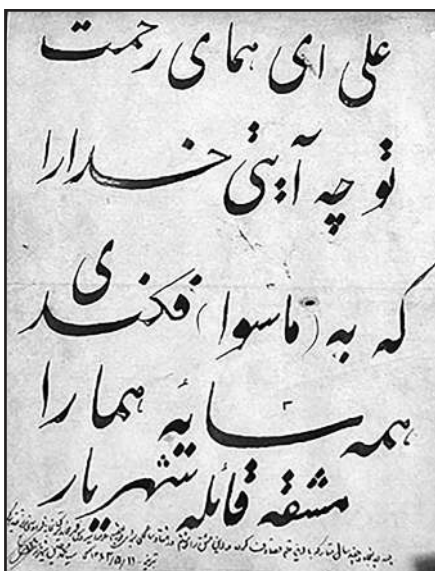
به سودای نوروز و آن رستخیز

گشودند زآغان به تاراج دست

نماند از بساط چمن هیچ چیز

سیاهی مذهبی، صمیمی و همدرد مردم، مأنوس با قرآن، محبّ و مرید اهل بیت و مبلغ و دوستدار ارزش‌های والای اسلامی از او مشاهده می‌کنیم.

نظر به این که شهریار در قالب‌ها و انواع مختلف ادبی طبع آزمایی کرده و مضامین گوناگون را به سبک شعر درآورده است، زمینه نقد و بررسی آثارش گسترده است؛ به ویژه این که او شاعری دوزبانه (فارسی سرا و ترکی گوی) است و در هر دو موفق. بنابراین لازم است محورهای اشعار او





سه نکته راهگشا در حوزه شهریارپژوهی



جمشید علیزاده

شهریار پژوه

«شیعیان! دیگر هوای نینوا دارد حسین»، «گشودی چشم در چشم من و رفتی به خواب اصغر»، «محرم آمد و آفاق مات و محزون شد»، «محرم آمد و نو کرد درد و داغ حسین»، «علی به باغ فدک بیل زارغان بر دوش» و ... بسیاری دیگر که در مجموع حجم قابل توجهی از آثار شهریار را تشکیل می‌دهند. بخشی از این اشعار، از شاهکارهای شهریار و شعر فارسی و تاریخ شعر شیعی است و هیچ نظیری برای آن‌ها نمی‌توان یافت؛ بخشی دیگر نیز به لحاظ هنری اگرچه شاهکار نیست اما آیینۀ تمام‌نمای ارادت او به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به ویژه حضرت مولی‌الموحدين امام علی (ع) است. قید «به ویژه» را به این دلیل به کار بردم که هیچ شخصیت مذهبی به اندازه امام علی (ع) مورد توجه شهریار نبوده است؛ حجم و اخذ و اقتباس و ترجمۀ شهریار از کلام آن امام همام به اندازه‌ای است که در تاریخ شعر فارسی کم نظیر است... این ادعا که شهریار را مجبور به سرودن شعر برای انقلاب و جبهه و جنگ کرده‌اند،

آنچه در این مجال اشاره می‌شود، گزیده‌ای از سه یادداشت مولف بر سه کتاب «گفتگو با شهریار»، «ناله‌های شباهنگی» و «به همین سادگی و زیبایی» است.

ردیک ادعای ناجوانمردانه

در مورد اشعار انقلابی شهریار

آنچه شهریار را به «شعر انقلاب اسلامی» و در تعاقب آن به «شعر جنگ» پیوند زد، اعتقادات مذهبی او بود. این اعتقادات نیز چیزی نبود که شهریار در آستانۀ انقلاب یا پس از پیروزی انقلاب، به آن رسیده باشد.

بسیاری از درخشان‌ترین اشعار ولایی شهریار مربوط به سال‌های پیش از انقلاب است: «علی ای همای رحمت»، «شب و علی»،



استاد جمشید علیزاده در کنفرانس شهریار و اشعار عاشقانه و دفاع مقدس، همزمان با نمایشگاه سراسری کتاب ایران در رومیه، سال ۱۳۹۷

آن شعرها به «شعار» نزدیک تر بود تا «شعر» به مفهوم متعالی آن. اما باید توجه داشت که شعر اصیل «ایام بحران» نظیر سال‌های «جنگ و انقلاب» همواره به «شعار» بیشتر تمایل دارد تا به «شعر» در مفهوم کلامی آرایش و پیرایش یافته. شما می‌توانید این موضوع را در شعر سایر کشورها و ملت‌ها در مقاطع تاریخی مشابه ببینید؛ مثل شعر دوره مشروطه ایران.

شهریار شاخص‌ترین نماینده رمانتیک شعر ایران

با مرگ شهریار نه تنها شعر ایران شاخص‌ترین نماینده رمانتیک خود را از دست داد، بلکه

بسیار ناجوانمرده و کذب محض است. اولاً شهریار در مقامی قرار داشت که هیچ‌کس نمی‌توانست او را مجبور کند. ثانیاً همصدایی و همراهی شهریار با انقلاب، ریشه در اعتقادات مذهبی او داشت و امری کاملاً طبیعی و بدیهی بود و او به قول خودش به «وظیفه دینی و ملی» خود عمل می‌کرد.

شعری که امروزه درباره جنگ گفته می‌شود، شاید به لحاظ «مسائل فنی» از شعر «سال‌های جنگ» پخته‌تر باشد، ولی در هر حال «اصالت» آن شعرها که در متن جنگ گفته شده به مراتب بیشتر است. حالا ممکن است عده‌ای بگویند که

در زبان فارسی او از یکسو بنیان‌گذار نوعی غزل جدید کاملاً عاطفی و «وقوع»‌گرا و بهره‌مند از اصطلاحات محاوره‌ای با زبانی سهل و ممتنع است که با غزل هیچ‌یک از چهار غزلسرای صاحب سبک شعر فارسی - مولوی، سعدی، حافظ، صائب - قابل اشتباه نیست و به حق باید آن را «غزل شهریار» نامید.
در زبان ترکی نیز شعر او حکایتی از این دست دارد... تا کیدم صرفاً روی این نکته است که شهریار در بین شاعران ذولسانین ادبیات ایران تنها چهره‌ای است که در هر دو زبان شاهکار آفرین و نقطه عطف به شمار می‌آید.

مثال دورکن مسلم شعر فارسی یعنی خاقانی و سعدی را در نظر بگیرید که با توجه به شرایط خاص اجتماعی و تاریخی رایج در اعصار گذشته، مثل اغلب قدما، با زبان و ادبیات عرب به طور کامل آشنایی داشته و آثاری نیز به زبان عربی دارند و به اصطلاح شاعرانی «ذولسانین» هستند، ولی شعرهای عربی آنان - با تمام ارجحی که دارند - در تاریخ ادبیات عربی نقطه عطف به شمار نمی‌آید و جزو شاهکارهای بلامنازع آن زبان محسوب نمی‌شود.
تا کیدم صرفاً روی این نکته است که شهریار در بین شاعران ذولسانین ادبیات ایران تنها چهره‌ای است که در هر دو زبان شاهکار آفرین و نقطه عطف به شمار می‌آید.

منبع:

* ناله‌های شبانه‌گی، اشعار عاشورایی و مقاومت و پایداری، بررسی، مقابله و تدوین جمشید علیزاده، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس آذربایجان شرقی، ۱۳۸۹

* به همین سادگی و زیبایی، یادنامه استاد سید محمدحسین شهریار، به اهتمام جمشید علیزاده، نشر مرکز، ۱۳۷۴
* گفت وگو با شهریار، به اهتمام جمشید علیزاده، نگاه، ۱۳۷۹

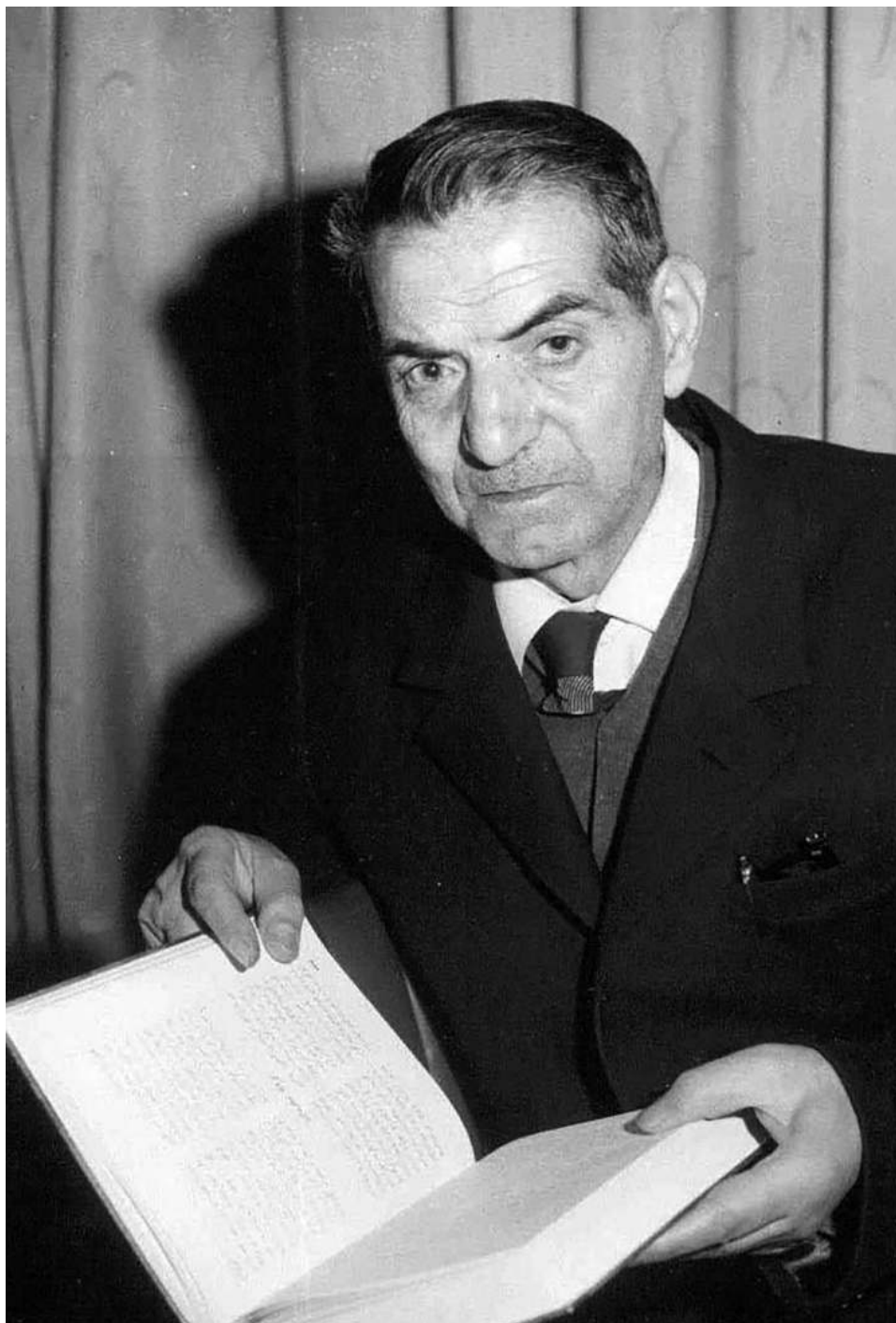
عاشقی سر در زیر بال خاک و خاموشی کشید که به گواهی شاهکارهای متعدد و متنوع‌اش بزرگ‌ترین استعداد شاعری قرن حاضر در قلمرو زبان-های فارسی و ترکی آذربایجانی بود. در گستره شعر معاصر، شهریار تنها شاعر دو زبانه‌ای است که در بیشتر قالب‌های شناخته شده هر دو زبان - فارسی و ترکی - آثار درخشان بسیاری دارد.

در زبان فارسی او از یکسو بنیان‌گذار نوعی غزل جدید کاملاً عاطفی و «وقوع»‌گرا و بهره‌مند از اصطلاحات محاوره‌ای با زبانی سهل و ممتنع است که با غزل هیچ‌یک از چهار غزلسرای صاحب سبک شعر فارسی - مولوی، سعدی، حافظ، صائب - قابل اشتباه نیست و به حق باید آن را «غزل شهریار» نامید.

در زبان ترکی نیز شعر او حکایتی از این دست دارد. گذشته از منظومه جهانی «حیدربابا» که دارای «ساخت» و اعتباری ویژه و منحصر است، شعرهای درخشانی چون: «سهندیه»، «بهجت آباد خاطره سی»، «خان ننه» و چند قطعه دیگر آثاری هستند که هنوز در قلمرو زبان مادری شهریار همانندی برای آنها به وجود نیامده است.

شهریار بزرگ‌ترین شاعر دو زبانه سراسر تاریخ ادبیات ایران

در تاریخ ادبیات ایران بوده‌اند شاعرانی که به دو زبان - که معمولاً این زبان‌ها در گذشته فارسی و عربی بوده شعر گفته‌اند، ولی هیچ‌یک از آنان در هر دو زبان شاهکار آفرین نبوده‌اند و همواره آثارشان در یکی از این زبان‌ها از آنچه در زبان دیگر سروده‌اند، درخشان‌تر بوده است. به عنوان



چون می‌کنند با غم بی‌همزبانی‌ام

جدید، می‌توان تک‌تک اشعار شهریار را در هر قالبی که باشند یک غزل‌واره به حساب آورد. البته این بدان معنی نیست که شهریار از تنوع‌طلبی‌ای که در قالب دارد در محتوا دست بکشد شهریار حتی از طبع آزمایی در ساحت حماسه نیز غفلت نمی‌کند.

مذهب؛ نقطه‌پردگ

مذهب، عطری روحانی است که در برگ‌برگ دیوان شهریار جاری و ساری است و تقریباً می‌توان گفت شهریار شعری ندارد که در آن ذکری از خدا، پیامبر، ائمه اطهار علیهم‌السلام، احادیث شریف آنان یا تلمیحی مذهبی نباشد، از این میان ارادتی خاص به مولای متقیان و مراد درویشان حضرت امیرالمومنین علی(ع) دارد، شاید با شنیدن نام شهریار و علی به یاد شعر معروف «علی ای همای رحمت» بیفتیم، درحالی که اگر علویات شهریار را جمع کنیم خود، دیوانی حجیم خواهد بود. این اشعار را در چند دسته می‌توان خلاصه کرد: بعضی از آنها مثل «علی ای همای رحمت» در مدح مولا و برخی نیز ترجمه‌هایی از دیوان اشعار علی ابن ابی‌طالب(ع) است.



ابراهیم اقبالی

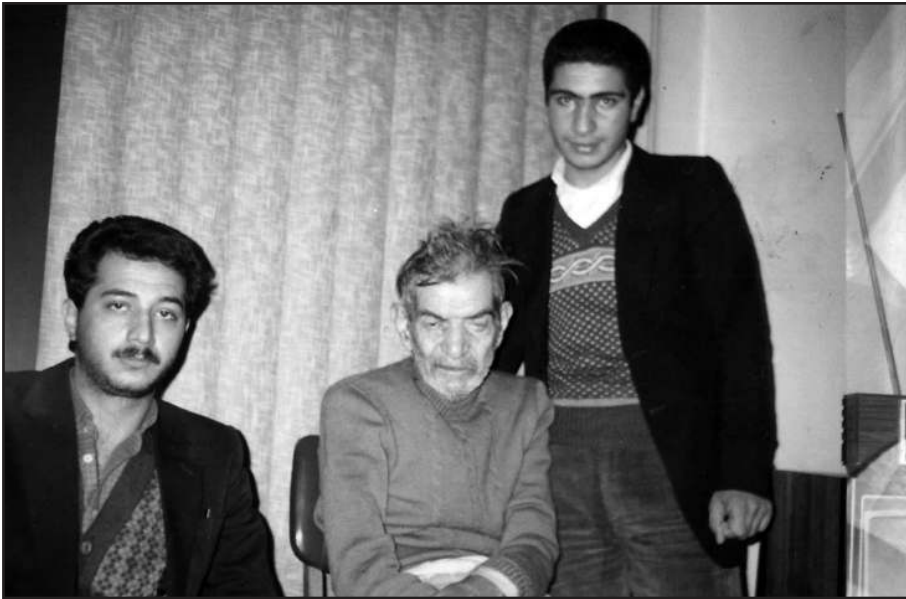
استاد دانشگاه تبریز

نکته مهمی که در مورد لفظ شهریار می‌توان گفت سادگی و درعین حال شیرینی و گاهی آسان‌گیری است. نکته دیگر اینکه گاهی تعمیدی که شهریار در ساده‌گویی دارد از اشعار وی به خوبی احساس شده و به چشم می‌خورد و با توجه به اینکه شعر، زبان غیرمستقیم است خلاف فصاحت و بلاغت و اصول فنی هنر شاعری است. شهریار اصرار عجیبی در آوردن کلمات و الفاظ و امثال عامیانه در شعر دارد. این امر با همه محاسنی که دارد گاهی با توجه به قالب و حتی دروغ‌نامه شعری وی که اکثراً تغزلی است کلام شهریار را تا حدی پایین می‌آورد.

سرباز مفت این همه درجامی زند

سرهنگ گو بیخش به فرمان ایستم

محتوای کلی شعر شهریار «تغزلی» است. حتی قصیده را نیز غزل‌وار می‌سراید، به عبارت منتقدان



گروهی نیز ترجمه یا نظم کلام دیگران در مورد علی است که از این میان برخی سخنان جرج جرداق را از کتاب «الامام علی، صوت العدالة الانسانیة» به نظم ترجمه کرده و دسته‌ای نیز ترجمه از کلمات قصار و خطبه‌های آن حضرت است؛ ولی محتوای سیاسی و اجتماعی و اندیشه‌های جامعه‌شناسی شهریار را بیشتر باید در شعر ترکی وی جست‌وجو کرد.

تاثیر از نیما

شهریار بعد از ماجرای غم‌انگیز عشق خویش به خراسان تبعید می‌شود و در جرگه شعرای خراسانی چون فرخ و عماد خراسانی وارد می‌شود که تاثیر آنان را بر وی نمی‌توان انکار کرد. شهریار با شعرایی چون سایه و فریدون مشیری نیز دمحور بود که مسلماً در ساختن بنای شعری وی بی‌تاثیر نبوده‌اند. اما تاثیری که شهریار از نیما گرفته شاید مهم‌تر از دیگران باشد، من بی‌میل نیستم که این آشنایی

را نقطه عطفی برای شعر شهریار بدانم. شهریار آشنایی و مصاحبت خود را با نیما چنین توصیف می‌کرد که چند بار به قهوه‌خانه‌ای که پاتوق نیما بود رفته، توسط قهوه‌خانه‌چی به او پیغام دادم و وقت ملاقات خواستم جوابی نگرفتم تا اینکه روزی او را دیدم و دلیل این سرسنگینی را از وی پرسیدم و او در پاسخ، صحبت از شخصی به میان آورد که خود را شهریار معرفی می‌کرده و شعرهای مبتذل می‌خوانده و به همان سبب مایه تنفر نیما از شهریار بوده است. در هر حال شهریار پس از آشنایی با نیما شیفته اسلوب جدید او می‌شود و در قطعه «دو مرغ بهشتی» که در واقع همان شهریار و نیما هستند، به تلخی‌ها و سختی‌هایی که در راه رسیدن به نیما متحمل شده، اشاره می‌کند و بعد تحت‌تاثیر قالب و محتوای «افسانه»ی نیما هذیان دل را می‌سراید که چیزی جز یادآوری خاطرات دوران کودکی و جوانی نیست و در واقع «حیدر بابا»ی فارسی شهریار

دل‌نگرانی‌های شهریار بیشتر در مورد آسیب دیدن مذهب و ارزش‌های والای انسانی است و اگر به سیاست پرداخته از سیاست‌بازی پرهیز کرده است. سیاست او یک نوع سیاست دینی است ... بنابراین به هیچ وجه خود را به سلطنت پهلوی نزدیک نمی‌کند و برخلاف گفته بعضی از مخالفان بی‌انصاف و دشمنان ناجوانمرد با عوام نادان هیچ گونه وابستگی به دربار ندارد و شاهد این مدعا همان بس که جایزه فرح پهلوی را که از طریق استاندار وقت به او اهدا می‌شود، رد می‌کند و ...

یا عوام نادان هیچ‌گونه وابستگی به دربار ندارد و شاهد این مدعا همان بس که جایزه فرح پهلوی را که از طریق استاندار وقت به او اهدا می‌شود، رد می‌کند و حتی در برابر این جمله دلسوزانه و به ظاهر خیرخواهانه آنان که می‌گویند اگر تو هم این پول را نگیری به دربار بر نمی‌گردد و همین‌جا حیف و میل می‌گردد؛ وسوسه نمی‌شود و هدیه را نمی‌پذیرد.

شهریار چنان در سیاست دینی خویش پابرجاست و چنان بر حفظ ارزش‌های دینی، ملی و قومی اصرار می‌ورزد که هیچ مانعی را بر سر راه آن بر نمی‌تابد، حتی اگر این مانع «تمدن» باشد. تمدن پوشالی غرب که ما را با وعده‌های دروغین خود فریفته، هرچه داشتیم از ما گرفت و در عوض جز گرفتاری و بدبختی چیزی به ما نداد:

حیدر بابا قره چمن جاداسی

چو وشلارین گله رسی - صداسی

کرلیا گئدنلرین قاداسی

دوشسون بواج یولسوزلارین گوزونه

تمدنون اویدوخ یالان سوزونه

انتقاد شهریار هم آنچنان عمیق است که به هیچ‌وجه در چارچوب یک اعتراض زودگذر سیاسی نمی‌گنجد. مرحوم استاد مهرداد اوستا این بیت

محسوب می‌شود و از همین جاست که من در عقیده خود که آشنایی با نبیا نقطه عطفی در حیات شعری شهریار بود، راسخ‌تر می‌شوم.

شهریار با سرودن «ای وای مادرم» و قطعه «مومیایی» و «پیام به انیشتین»، که هر سه قطعه از قطعات مشهور و مطرح شعر معاصرند، ثابت کرد پیرو موفق شعر نیایی است البته شهریار، اشعاری چون «دو مرغ بهشتی» و «افسانه شب» و «هذیان دل» را در بخشی جداگانه از دیوان خویش گرد آورد و نام آن را «مکتب شهریار» نهاد این نام‌گذاری بیش از قالب

به محتوا توجه دارد و شاعر می‌خواهد در این بخش خود را در جرگه «رمانتیست‌ها» قرار دهد که رمانتیسم اروپایی باز از طریق ترکیه و آذربایجان وارد ایران شد و زمانی که مکتب رمانتیسم در ترکیه بعد از کمال روبه افول و فراموشی می‌رفت، در ایران توسط شهریار و چند نفر از معاصران وی ممد می‌شد.

شهریار؛ شاعر سیاسی؟

شهریار شاعری سیاسی نیست یا اگر از این ترکیب، انعکاس دردها، تلخکامی‌ها و فقر و رنج‌های توده مردم را اراده بکنیم، باز شهریار شاعری اجتماعی نیست و در این عرصه نیز دردهای مشترک و موضوعات کلی و ازلی و ابدی بشریت مثل مرگ، عشق و آرزو را بیان می‌کند.

دل‌نگرانی‌های شهریار بیشتر در مورد آسیب دیدن مذهب و ارزش‌های والای انسانی است و اگر به سیاست پرداخته از سیاست‌بازی پرهیز کرده است.

سیاست او یک نوع سیاست دینی است، یعنی حکومت را از آن ائمه اطهار علیهم‌السلام و نمایندگان و پیروان راستین آنان می‌داند، بنابراین به هیچ‌وجه خود را به سلطنت پهلوی نزدیک نمی‌کند و برخلاف گفته بعضی از مخالفان بی‌انصاف و دشمنان ناجوانمرد

برای جدا کردن مردم از دین، چراکه متون و منابع دینی چون قرآن و نهج البلاغه و احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) همه به خط عربی است؛ «آیبریب شیطان الفباسی سیزی الله دان»

با مردم بودن

اگر اجتماعی بودن را با مردم زیستن، با غم و شادی‌های آنان شریک بودن و استفاده از زبان و بیان آنان در شعر معنی کنیم، شهریار شاعری کاملاً اجتماعی است. در او همیشه به روی مردم باز است وقتی از او می‌خواهند برای مهد کودک، بیمارستان یا مرگ عزیزی از دست‌رفته شعر بگویند با تواضع خاصی به این تقاضاهای مردمی تن در می‌دهد. آداب و رسوم آنان را در عزا و عروسی در شعر خویش به تصویر می‌کشد و در یک کلمه «اجتماعیات» شهریار از حجم بالایی برخوردار است.

جهاد با قلم

یک مسأله مهم در اشعار شهریار توجه او به پیرامون خودش و اجتماعش است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ شهریار برای مبارزان راه حق و رزمندگان اسلام و شخصیت‌های بزرگ و رهبر انقلاب شعر می‌گوید اینجا نیز این جنبه مذهبی انقلاب است که شهریار را به سوی خود می‌کشد نه صرف حکومت و سیاست. شهریار در مدح بزرگان انقلاب و شهدای آن شعر می‌گوید چراکه به قول خود، آن را «جهاد قلمی» می‌داند و بنابراین وظیفه شرعی که باید ادا کند و چون حکومت را حامی دین و منادی مذهب می‌بیند استعداد خود را در اختیارش قرار می‌دهد و دوش به دوش مردم در همه صحنه‌های انقلاب و جنگ حضور می‌یابد.

اگر اجتماعی بودن را با مردم زیستن، با غم و شادی‌های آنان شریک بودن و استفاده از زبان و بیان آنان در شعر معنی کنیم، شهریار شاعری کاملاً اجتماعی است. در او همیشه به روی مردم باز است وقتی از او می‌خواهند برای مهد کودک، بیمارستان یا مرگ عزیزی از دست‌رفته شعر بگویند با تواضع خاصی به این تقاضاهای مردمی تن در می‌دهد. آداب و رسوم آنان را در عزا و عروسی در شعر خویش به تصویر می‌کشد و در یک کلمه «اجتماعیات» شهریار از حجم بالایی برخوردار است.

شهریار را گونه‌ای فریاد دردمندانه یک انسان دردکشیده و اندیشمند در دوران سیاه و خفقان‌آور شاهنشاهی می‌داند:

گیرم کز آب و دانه در یغم نداشتند

چون می‌کنند با غم بی‌همزبانی‌ام

ولی فضای شعر ترکی وی قدری متفاوت‌تر از فارسی و تا قسمتی متایل به سیاست (و البته سیاست اصیل و سیاست‌ستیز) است و این موضوع مربوط به طبیعت سفت و سخت زبان ترکی می‌شود و بی‌ارتباط با تحقیر شدن آذری‌ها در دوره حکومت پهلوی نیست:

حیدر بابا مرد اوغلار دوغ‌گونان

نامردلرین بورونلارین اوغ‌گینان

قوردلاری دوت گدیکلرده بوغ‌گینان

قوی قوزولار آیین شایین اوتلا سین

قویونلارین قویروغلارین قاتلا سین

ولی در همان حال نیز نگران دین است و راه نجاتی که برای همه، از جمله هم‌مسلمانان خویش در گرد دریای خزر پیشنهاد می‌کند بازگشت به دین و احیای ارزش‌های اصیل مذهبی است، در تمامی جلوه‌های آن تا پوشش و خوراک و کار و بازی و سرگرمی. شهریار تغییر خط را نیز توطئه‌ای می‌داند

شهریار و جمال موعود*



جلال محمدی

شاعر و نویسنده

گویی شهریار با فروتنی و به زبان اشارت از وصول خود بدان مقام رفیع سخن می گوید. در جایی دیگر به صراحت خود را «غلام شاه مردان» می خواند، مقام غلام شاه مردان، مقام ولایت است. این بندگی مقامی است فراتر و برتر از پادشاهی. و این «وابستگی» همان «وارستگی» است که حافظ فرماید:

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد

که بستگان کمند تورستگارانند

و شهریار بزرگ به صراحت می گوید:

به نامردی مکن پستم، بگیر ای آسمان دستم

که من تا بوده و هستم، غلام شاه مردانم

شاعر ولایت در تباهی و تاریکی روزگار، نومیدوار از استمرار شب سخن نمی گوید. زیرا «موعود» آفتابی است که آفتاب فلک، پروانه اوست. آفتاب موعود بی غروب و بی دریغ می تابد و می درخشد، گرچه همانند آفتابی که از پس ابرها بدرخشد. در این هنگام که جهان و جهانیان در حسرت تاریکی ها و تباهی ها، به زندگی در ظلمات خو می کنند و طلوع آفتاب را

سیدالشعراء مرحوم استاد سید محمدحسین شهریار «اهل صفا و مرد راه بودن» را در شاعری و برای شاعران، منزلت بزرگی نمی شمارد. زیرا وی مقام و منزلتی رفیع برای شاعران سراغ دارد و رسیدن بدان مقام و منزلت را مرتبت شاعران حقیقی می داند. این سخن برای شاعرانی که به اقتضای طبع، از سرتفنن یا عادت سخنوری و بدون اتصال و ارتباط با مبداء الهام، شعر می سرایند، چندان قابل قبول نیست، اما حقیقتی است که شهریار بدان رسیده است. آن مقام و منزلت «مقام ولایت» است، مقامی که هرکسی را وصول به آن میسر نیست. از این روست که می فرماید:

چه شاعران که هم اهل صفا و مرد رهند

ولی مقام ولایت به هرکسی ندهند



چو مهر تکیه به شمشیر و مغفر شاهی
عجب مدار به شمشیر او غبار قرون
چرا که آینه عاشقان بُود آهی
نمانده چشمه آب بقا به ظلمت دهر
به جز چراغ جمال بقیه اللهی
بر آی از افق ای مشعل هدایت شرق
بر آر گله این گمراهان زگمراهی
ز سایه ای که به خاک افکنی خوشم، چکنم
همای عرش کجا و کبوتر چاهی
ملک به سجده آدم به کلک مژگان زد
بر آستان تو توقیع آسمانجاهی...
بشارتی به خدا خواندن و خدا دیدن
که این بشر همه خودبینی است و خودخواهی
دلی که آینه گردان شاهد غیب است
چه عیب داردش از سر غیب آگاهی
به گوش آنکه صدای خدای نمی شنود
حدیث عشق من افسانه یی بود واهی
تو کوه و کاه چه دانی که شهریارا چیست
به کوه محنت من بین و چهره کاهی
بدینگونه شهریار ملک سخن، نجات از
گمراهی را مدیون فروغ آن «مشعل هدایت»
می داند. «موعود» بشیر خداخوانی و خدابینی
است و بشر که در خودبینی و خودخواهی است،
جز با بشارت او، و جز با ظهور و نور او و
ایمان بدان ظهور نور، از خودبینی و خودخواهی
خلاص نمی شود. در نگاه شهریار، عدالت حقیقی
و کامل، صلح و صفا و جامعه توحیدی جز در
سایه حضور موعود به عنیت نمی پیوندد. او در
غزلی با عنوان «یک رؤیای صادقانه» روزگاری را
وصف می کند که در آن:
آسان، رحمت بی چون و چرا می بارد
وز زمین طاعت بی روی و ریای می بینم

در خیال و خواب نیز نمی بینند، شاعری که به
«ولایت» واصل شده است، از آفتاب می گوید: به
قول مولانا جلال الدین:
چو غلام آفتابم، هم از آفتاب گویم...
«جمال بقیه اللهی» عنوان غزلی است از شهریار.
در این غزل شهریار از «جستجوی صبح» سخن
می گوید و چراغ جمال بقیه اللهی را در ظلمات دهر،
چشمه ای که بشریت با رسیدن به حیات حقیقی
دست می یابد. این است غزل شهریار:
سپاه صبح زد از ماه خیمه تا ماهی
ستاره، کوکبه آفتاب خرگاهی
به لاجورد افق ته کشیده برکه شب
مه و ستاره تپیدن گرفته چون ماهی
صلای رحلت شب داد و طلعت خورشید
خروس دهکده از صبحه سحرگاهی
به جستجوی تو ای صبح، در شبان سیاه
بسا که قافله آه کرده ام راهی
خدیو خرگهی از خیمه گو بزن بیرون

شهریار با فروتنی و به زبان اشارت از وصول
خود بدان مقام رفیع سخن می گوید. در
جایی دیگر به صراحت خود را «غلام شاه
مردان» می خواند، مقام غلام شاه مردان،
مقام ولایت است. این بندگی مقامی است
فرا تر و برتر از پادشاهی. و این «وابستگی»
همان «وارستگی» است.

رودکی را - که پدر شعر فارسی خوانده
می شود- شعریست با مطلع:
بوی جوی مولیان آید همی
یاد یار مهربان آید همی
رودکی این شعر نغز و دل انگیز را برای یکی
از حکام (امیر سامانی) سروده است. «یاد یار
مهربان» برای شهریار، یاد موعود است و بس.
در شعری با عنوان «صیحه آسانی» می فرماید:
صیحه یی از آسمان آمد همی
با نپیی ناگهان آمد همی...
مژده مهدی موعود است و گفت
کاین جهان مهد امان آمد همی
گویي از گلدسته های آسمان
صبحدم بانگ اذان آمد همی...
صور محشر بود و زین پس شهریار
هر جزایی جاودان آمد همی
آنسان که آشنایان شعر و شخصیت شهریار
می دانند، این شاعر بزرگ با وقوع انقلاب
اسلامی به صف یاران انقلاب پیوست و در این
راه به قول خود لحظه ای از «جهاد قلمی» باز
نایستاد و اشعار شیوا و مانایی در حق دفاع
مقدس و رزمندگان سرود. «بدرقه کاروان جهاد»

با فرا رسیدن چنین روزگاری عدالت و صلح
و صفا برقرار می شود و خداوند درهای رحمت
بی حساب خود را بر روی بندگان می گشاید.
چنین روزگاری روزگار موعود است:
اشک و خون شسته غبار از رخ ملک و ملکوت
عرش و فرش آینه صلح و صفا می بینم
به موازات علم های عدالت، ناچار
چوبه دار مجازات به پامی بینم...
با گل و لاله سرافراشته مهدی و مسیح
پای دجال فرو در گل ولا می بینم

غزلها و اشعاری که شهریار برای موعود سروده
است، بویژه اشعاری که در جلد سوم دیوان این شاعر
بزرگ به چاپ رسیده است، حاکی از اعتقاد و ارتباط
باطنی وی با عشق موعود است. صرف نظر از رؤیایی
که به تواتر از مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی
در مورد شهریار نقل شده است و اینکه صاحب
ولایت، مولی علی (ع) به خطاب «این شاعرنا» او را
می نوازد، اشعاری که شهریار در حق موعود سروده،
به روشنی دلدادگی شهریار به عشق موعود را آشکار
می کند. چندان که به گواه غزال «انتظار فرج» که
شهریار آن را در مهرماه ۱۳۶۱ شمسی سروده، شاعر
در این طریق «ندای غیب» را نیز شنیده است. توفیق
استماع «ندای غیب» برای کسی میسر است که جان
را در بوتۀ تهذیب گذاخته، و خود را ساخته باشد:
ای آفتاب هاله ای از روی ماه تو
مه بر لب افق، لبه یی از کلاه تو
لرزنده، چون کواکب گاه سپیده دم
شمع شبی سیاهم و چشمم به راه تو
من روی دل به کعبه کوی تو داشتم
کامد «ندای غیب» که: این است راه تو
يك نوك پا به چادر چوپانیم بیا
کز دستچین لاله كنم تكيه گاه تو

سر شد و می‌زند به قوس صعود

صالحان وارثند و این وعده‌ست

عابدان را بلاغی از معبود

شهریار غزلی دیگر نیز با عنوان «انتظار فرج» دارد، این غزل با سوز و شور عاشقانه‌ای که دارد، از غزل‌های ممتاز شهریار است. جز این شور و سوز، غزل «انتظار فرج» پرده از اسرار عشق سوزان شاعر برمی‌دارد. گویی این غزل عصاره اشک دیده و آتش دل شهریار است: دلم شکستی و جانم هنوز چشم به راحت

شبی سیاهم و در آرزوی طلعت ماهت

در انتظار تو چشمم سپید گشت و غمی نیست

اگر قبول تو افتد فدای چشم سیاهت

زگرد راه برون‌آ، که پیر دست به دیوار

به اشک و آه یتیمان دویده بر سر راحت

جمال چون تو به چشم و نگاه پاک توان دید

به روی چون منی الحق، دریغ چشم و نگاهت

شهریار با آن همه اشتیاق و عشق جانسوز، مقام وصل را چندان بلند می‌داند که خود را لایق آن نمی‌بیند، پس خطاب به خود می‌گوید:

برو به گنج خرابات ای ندیم گدایان

تو بخت آن نه، که راهی بود به خلوت شاهت

با این همه، آن راز بزرگی که در این غزل

فاش شده است، «راز دیدار» است:

در انتظار تو می‌میرم و در این دم آخر

دلم خوش است که دیدم به خواب گاه به گاهت

اینجاست مقامی از مقامات ولایت، که رسیدن به آن مرهون سخن پردازی و قافیه‌سازی نیست:

چه شاعران که هم اهل صفا و مرد رهند

ولی مقام ولایت به هر کسی ندهند...

^۹ این مطلب از یادداشت‌های مولف در دهه هفتاد است.

شهریار ملك سخن، نجات از گمراهی را مدیون فروغ آن «مشعل هدایت» می‌داند. «موعود» بشیر خداخوانی و خدابینی است و بشر که در خودبینی و خودخواهی است، جز با بشارت او، و جز با ظهور و نور او و ایمان بدان ظهور نور، از خودبینی و خودخواهی خلاص نمی‌شود. در نگاه شهریار، عدالت حقیقی و کامل، صلح و صفا و جامعه توحیدی جز در سایه حضور موعود به عینیت نمی‌پیوندد.

عنوان یکی از غزل‌های بلند اوست. همانگونه که از عنوان غزل پیداست شهریار آن را در بدرقه کاروان رزمندگان سروده است. در این غزل، شهریار، جهاد را پلی برای وصول به قاف قرب موعود می‌داند:

به فتح قلعه قدس و قصاص خونخواهی

رسی به بقعه «قاف بقیة اللهی»

و اعتقاد به آن دارد که «امدادهای غیبی» خداوند با نظر موعود شامل حال رزمندگان می‌شود:

فرشتگان و فرستادگان «قاف» بلند

نمی‌کنند از امداد غیب کوتاهی...

بدین بلندی خرگاه حسن عاشق را

کجا رسد به تو فریاد معدلت خواهی

شهریار، انقلاب اسلامی را حرکتی در مسیر نهضت جهانی موعود می‌داند. از این رو، با نگرش انقلابی به قیام و ظهور موعود، آن را تنها طریق رهایی مستضعفین جهان می‌داند:

روز میلاد مهدی موعود

عید مستضعفان عالم بود...

روز میلاد منجی بشر است

و ه چه خوش مولد و چه خوش مولود

سیر قوس نزولی اسلام

تصویرسازی های بی نظیر شهریار



ابوالفضل علیمحمدی

شهریار پژوه

مثنوی سرایی بود که موضوع واحد بود اما در دو وزن مختلف این مثنوی سروده شده است. یک نکته حائز اهمیت ایجاست که شعر شهریار در اغلب اوقات حاصل تجربه شخصی وی است. یعنی شهریار شعری سروده مگر اینکه آن موقعیت را حیطه تجربه شخصی لمس کرده باشد که البته این موضوعی است که مربوط به حالات روحی عرفانی وی نیز می باشد.

شهریار در مرحله دیگری از زندگی ادبی خود صاحب مکتب ادبی شد. برای توضیح این مطلب باید بگویم که این صاحب مکتب شدن وی حاصل جمع ویژگیهای ذاتی و نبوغ و استعداد وی به علاوه پشتکار و علایق و دانش اندوزی و جهد ایشان بود. در اینجاسعی میکنم با مثالهایی این موضوع را روشن تر کنم.

شهریار خود می گفت: من شاگرد گذشتگان هستم و از آنها بسیار آموختم یعنی خود را وامدار مکاتب ادبی گذشتگان بخصوص حافظ می دانست و با وی مقایسه می کرد. واقعیت این است که حافظ بزرگترین غزل سرای ایران

شروع کار شهریار به شیوه و سبک شعرای کلاسیک و به ویژه حافظ بوده و در حوزه شعر ترکی نیز که از شعرای پیشین تاثیر گرفته و این موضوع حاصل کار تحقیق خود بنده است که سال ها از نزدیک در محضر ایشان بوده و توفیق شاگردی ایشان را داشتم.

باری، در مرحله ابتدایی شعر شهریار حائز ویژگیهای کلاسیک بوده است. از لحاظ ویژگیهای روایی و نیز فضای کلی حاکم بر شعر ایشان از همان ابتدا علاقمند به زبان مردمی و زبان کوچه و بازار و به عبارت بهتر زبان ملموس جامعه بود که در این راستا ابتکارات جالبی را نیز به خرج داده بود.

حتی در حیطه شعر کلاسیک نیز این خلاقیت خود را نشان داد به عنوان مثال در مثنوی روح پروانه برای اولین بار در طول تاریخ



داشتن شاگردان زیاد و ادامه دهندگان آن مکتب و وفاداران بدان می‌باشند. شهریار در مکتب ادبی خودش هم در شعر فارسی و هم در شعر ترکی دارای شاگردان زیادی است.

شهریار در غزل سرآمد دوران بود، مکتب خاص خودش را داشت و نیز یکی دیگر از ویژگیهای خاص شهریار این بود که وی استاد تابلوسازی بود. این شاعر به نوعی یک نقاش زبردست بود. چنانکه یک نقاش با رنگ یه تیلوی زیبا را خلق می‌کند، شهریار نیز با کلمات دقیقاً چنین کاری می‌کند.

شعر "هذیان دل" از بندهای مختلفی تشکیل شده اما اگر تمام منظومه را بخوانید تابلوی بی نظیری مقابل چشمان شما تصویر می‌کند. این موضوع در مورد منظومه حیدر بابا نیز صادق است و قدرت تصویرسازی در آن مثال زدنی است انگار شما مشغول تماشای یک فیلم هستید. در منظومه حیدر بابا اگر حتی یک یا چند بند از آن خوانده شود متناسب با آن تصویری روشن در ذهن شخص شکل می‌گیرد این در حالی است که کلیت شعر نیز پیام واحدی را منتقل می‌کند.

گفت و گو با خبرگزاری ایرنا/ شهریور ۱۳۹۹

است ولی آثاری چون "ای وای مادرم" و "هزیان دل" که ویژگیهای خاصی دارد را شهریار می‌سراید. شهریار با چنین قیاسی این نکته را یادآور می‌شد که من شاگرد بزرگانی چون حافظ بودم لیکن چیزهایی را به این گنجینه ادبی اضافه کرده‌ام. شهریار می‌گفت من از نیما استفاده کردم اما زبان نیما را که زبانی پیچیده و دشوار و غامض بود ساده و ملموس کردم

در حیطه شعر ترکی منظومه حیدر بابا یک پدیده خاص بود که یک سبک خاص داشت و مملو از تصویرسازیهای بی نظیر و ملموس است که هر فردی در زندگی خود از آن تصاویر و یا مشابه آن خاطراتی دارد. پس می‌بینیم شهریار هم در شعر ترکی و هم در شعر فارسی صاحب سبک و مکتب بوده است. ممکن است شاعری در اوج نبوغ و استعداد ذاتی باشد و شعرهای بی نظیری هم داشته باشد همچون شاعرانی که در زمان شهریار زیست کرده و از قلم ادب معاصر ایران می‌باشند ولی وجه افتراق شهریار صاحب مکتب بودن و است و شهریار تنها شاعر صاحب مکتب در میان شاعران معاصر ایران است.

یکی از ویژگیهای صاحب مکتب بودن

رموزِ توفیقات و رازِ جاودانگی شهریار

فصلی از دیباچه به گزین غزل‌های شهریار

نخستین کانون تأثیر محیط خاندانی و پیرامونی اوست. شهریار ما صدقِ قولِ معروفِ «أَلَوْلَدُ بِرِ آبِيهِ» است که حقا از چنان پدری چنین پسری بایست. چند جمله در حول پدر بگوئیم: «حاجی سید اسمعیل موسوی» مشتهر به «حاجی میر آقا خشکناهی» مشغول به تحصیل در «مدرسه طالیه تبریز» بوده که پیرزنی برای انشاء و تحریر عریضه‌ای خطاب به والی سراغ طلبه‌ای فاضل و خوش قلم را می‌گیرد و طلاب او را نشان می‌دهند و او عریضه را می‌نویسد. والی دادرسی بر مطلب آن عجزه را منوط به آوردن کاتب عریضه می‌دارد. پیرزن به طالبه برگشته طلبه خائف و مضطرب از این احضار را به پیشگاه والی می‌برد و والی از او قبول تصدی دارالانشاء دارالولایه را تقاضا می‌کند. والی «میرزا حسنعلی خان امیر نظام گروسی» خوشنویس بزرگ، مُبدع خط تحریری، صاحب سبک و انقلابگر در نثر فارسی، نویسنده «منشآت امیر نظام» و «پندنامه یحیویّه» است که ملاحظه خط «میر آقا» را پسندیده و او را به شاگردی



اصغر فردی

شهریار پژوه فقید

با مرور اشعار شهریار بزرگ معلوم می‌شود که سراسر هستی استاد اعجاز و نبوغ است. شعرهایی چنین سخته و پخته از کودکی ۹-۸ ساله و شعرهای دیگر برای مزید این حیرانی اسبابی کافی است.

هیچیک از اقران و معاصران و حتی معاصرانش نه در لطف طبع و سخن و نه قبول خاطر به پای او نرسیدند. شاید مهمترین دلیل این امر صفای ضمیر، طبیعتِ طینت و علو طبع او بود.

بی‌شک گذشته از نبوغ فطری، حملِ جوهرِ فرد و قرح ذاتی، صاف‌درونی و صفاتِ برشمرده، عواملی دیگر در پرداخته شدن و صیقل یافتن این استعدادِ خداوندی و تشکّل چنین شخصیتی دَوِی‌الوجوه مؤثر بوده است.



بیوتِ مراجعِ دائر می‌شد، آقا در دستگاهِ حاجی میرزا حسن مجتهد مُنشی مخصوصِ مَحکمه و پیشکارِ خاصِ وی بود. عندالعلما شهره بود که قوانینِ اسلام در سینه حاجی میرآقا است و مجتهد بارها گفته بود: «اگر حاجی میرآقا نمی‌بود، ما به کرات کُثر رفته بودیم».

آقا با اینکه در توافقی با مشروطه‌طلبان نبود، اما موردِ ارادتِ «ستارخان» و موردِ احترامِ شهیدِ نیکنام ثقه الاسلام بود، چندانکه وی در مراسله‌ای خطاب به «مستشارالدله صادق» می‌نویسد: «جناب میرآقا گاشته تحریم مخصوص حضرت مجتهد را خیلی دوستش دارم و آدم کافی و معقول است».

سَرسرایِ خانه‌اش همیشه سفره‌ای پهن داشت و بر سر سفره زمره‌ای مُتَظَلِّم. خانه‌اش محلِ اجتماع و تشکیلِ دوره‌ای هفتگی بود با ترکیبِ رجالِ مُعَنَوَن عهد از جمله میرزایوسف اعتصام‌الملک، شیخ محمد خیابانی و یارانش (میرزا اسماعیل نوبری - کربلایی علی آقا حریری - حاجی محمدعلی بادامچی)، ابوالحسن خان اقبال‌السلطان، ایرج میرزا، کمال السلطنه صبا، حکیم لعلی و ...

او (شهریار) «از چنان پدری یادگار بود».

پدر در تربیتِ فرزند کوشیده بود. از سپردنش به خانه قنسول فرانسه در دوره‌ای چنان، تا گرفتن معلم خط و زبان فرانسه و تحصیلِ جانبِینیِ علومِ عربی و دینی و علومِ جدید و سپس اعزام و تکفیلِ مخارج برای تحصیلِ طب.

دیگر محور، تأثیر محیطِ اجتماعی آن روزگار است که البته بدونِ آنها شهریار قطعاً به شهریار نمی‌رسید. تحتِ تربیتِ مُعلمینی مانند میرزا عبدالوهاب شِعار، اسماعیل امیرخیزی

در قلم تحریری پذیرفته است. او همچنین قلمِ نستعلیق را در پایِ رحله مشقِ استادِ اکبر «آقا میرسیدحسین تُرک» (خوشنویس‌باشی) آموخته است.

سید برای اِکمالِ علمِ چندی در حوزه درسِ اکابرِ علمای نجف مُمَحَض شده و از خاصان و ملازمانِ طلبه «آخوند ملاکاظم خراسانی» بوده که عطف به تقاضای کتبی «حاجی میرزا حسن مجتهد» آخوند از او دل برکنده و به تبریز اعزامش می‌کند.

او علاوه بر اینکه مؤتمِنِ خاصِ مجتهد تبریز بود، سَجَع و مَهرِ چهار مجتهدِ دیگر شهر را نیز در اختیار داشت. از شریف و وَضیع به پارسائی، خردمندی و طَیبتِ او و شوقِ داشتند. او در دوره پسامشروطیت و افتتاحِ عدالتخانه وکیلِ اعلاءِ دائرة استینافِ عدلیه آذربایجان بود که خود «کفیلِ خرجِ مُوگِل» هم بود. اما در عهدی که محاکم در



دشواری است که باید حرمان‌ها برتابید و ریاضت‌ها کشید، چندانکه خود فرموده:

مکتب عاشقی و مشق ریاضت طی کن

تا به رمزِ خطِ او کشف کنی رازِ مرا

مواظبت بر قلم و کلم، دقت بر اندیشه و خطورات بر خاطر، پرهیز از اقسام ریاهای خفیه ظرائفی است که در گفتن سهل می‌نماید، لیکن رعایتش صعب است، اما حاصلی چنین دارد. جز خواسته دوست نخواستن و نگفتن و نوشتن چنین پاداشنی در پی دارد و شهریار خود نسخه این گنج را به دست داده است و راز جاودانگی را هویدا کرده است:

گفتم: چه بایدم رقم جاودان کنی؟

گفت: آنچه جاودان نپسندد رقم مزین

علاوه بر این فیوض معنوی، استملاک علوم، ذوق نازک و طرز و لطیف سخن نیز از اسباب قبول خاطر شهریار است.

و تقی رفعت بودن امری عادی نیست. سپس معاشرت با رجال و تحاریری مانند ایرج، بهار، عشقی، فرخی، عبدالرسولی و ... البته که یک ذواستعداد را به چنین پایه و مایه‌ای می‌برد. اگر فقط وجود «صبا» را از زندگی شهریار گسر کنیم، شهریار شهریارهای فراوانی را گم می‌کرد. انس و الفت با «نیلا» و «هدایت» تجربه‌ای عادی و قابل دسترس برای هر کس نیست. معاشرت با بزرگان و معارفی از بانیان معارف موسیقی ایران، از نوازندگان طراز اول تا خواندگانش لایذ که به شهریار افزایه‌هایی چشمگیر داشته است. اقبال دیگر او معاصرت با دوره اجتماعی تکرارناپذیری است که مردم در آن عهد به شعر اهمیتی قائل بودند. تیراهای آن روزگاری کتاب را در تناسب جمعیت قلیل زیر ده میلیونی ایران که ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم که چگونه دفتر و دیوان شعر شهریار را مانند وزق زر دست به دست می‌برده‌اند و از بر می‌کرده‌اند. مطبوعات این و آن را به شفاعت شاعر می‌آوردند تا غزلی در اختیارشان گذارد. البته که اینها در تشویق و ترغیب شاعری نقشی عظیم دارد. همه این تأثیرات خارجی باید بر بستری جلوس کند که آن بستر مناسب چنین نعات باشد. اگر ضمیر شهریار صافی نمی‌بود و به همان صفا نمی‌ماند، هیچ‌یک از اینها کارساز نمی‌افتاد، چندان که هزاران کس در همان محیط و شرائط واقع بودند، اما شهریار نشدند. حقا که «والله فی قلوب منگیره».

دل بشکسته خودآموز و سخنگوی خداست

نه عجب گریه سخن سحر و بیانی دارد

ایمان و تقوی، پاک‌نفسی و مراقبت دائم، شرائط رسیدن به مراتب و بزرگی‌ها، کار



ماجرای انتخاب محل دفن استاد شهریار

جلو نگاهی به بنای یادبود انداخت و گفت: این چه بنایی هست؟ گفتم به یادبود خاقانی، همام، قطران و سایر شعرا و عرفای مدفون در این محل ساخته شده است. گفت: پس اینجا قبرستان سرخاب است. گفتم بلی و درمورد بنای یادبود و طبقه زیرزمین آن توضیحاتی دادم که البته با توجه به شرایط جسمانی از ماشین پیاده نشد ولی در نهایت خندید و گفت: «پس برای من هم اینجا تله گذاشته اید» جوابم را گرفته بودم و وقتی ماجرا را به اطلاع آقای خاتمی رساندم، گفتند: همین عبارت استاد برای محل دفن ایشان کافیست.



محمود رنجبر

مدیرکل اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی

سال ۱۳۶۶ که شالوده بنای یادبود مقبرة الشعراء در حال اتمام بود، از دفتر آقای سیدمحمد خاتمی که وزیر ارشاد وقت بود، تماس گرفتند و گفتند که ایشان میخواهد با شما صحبت کند. وقتی ارتباط دادند، سؤال کرد که آیا استاد شهریار وصیتی در مورد محل دفنشان پس از فوت دارند؟ گفتم اطلاعی ندارم، گفتند: نظرشان را جویا شوید که آیا مایل هستند در صورت درگذشت در مقبرة الشعراء به خاک سپرده شوند؟ با توجه به روحیه ای که استاد داشت و جناب فردی بهتر می دانند، مشکل بود چنین سؤالی کرد. فکری بنظرم رسید و ایشان را با ماشین پیکانم در سر راه یک مراسم بردم به محوطه مقبرة الشعراء و کنار بنای مقبرة ملاباشی توقف کردم. استاد از شیشه





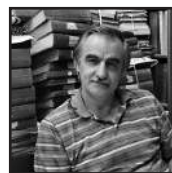
آن روز اواخر تابستان کوچه مقصودیه...

ساکن تهران تا به امروز.

دیدار مجدد من با استاد شهریار در تهران در سال ۱۳۵۲ اتفاق افتاد؛ مهرماه ۵۲ بود و بزرگداشت فروغ فرخزاد در تالار اجتماعات روزنامه اطلاعات در خیابان خیام. من ۱۶ سالم بود. رفتم طبقه بالای ساختمان اطلاعات؛ جمعیت موج میزد شهریار شعر میخواند و حضار گریه میکردند و در پایان کف میزدند، درخواست شعرهای سوزناک او مانند بهجت آباد و ای وای مادرم را داشتند. آن روز هم گذشت و شهریار برگشت به تبریز.

سالهای قبل انقلاب شد و من مصاحبه‌ها و اشعار او را در مطبوعات در طول سالهای آمدنم به تهران می‌خواندم. هر سال چند روزی می‌رفتم تبریز و گه گاه به طور اتفاقی استاد را می‌دیدم.

سال ۱۳۶۵ تو اوج جنگ، من مدیر اداری بنیاد مهاجرین جنگ تحمیلی استان تهران بودم. چند روز مرخصی گرفتم بروم تبریز. دوربین عکاسی را از واحد فرهنگی امانت گرفتم. این

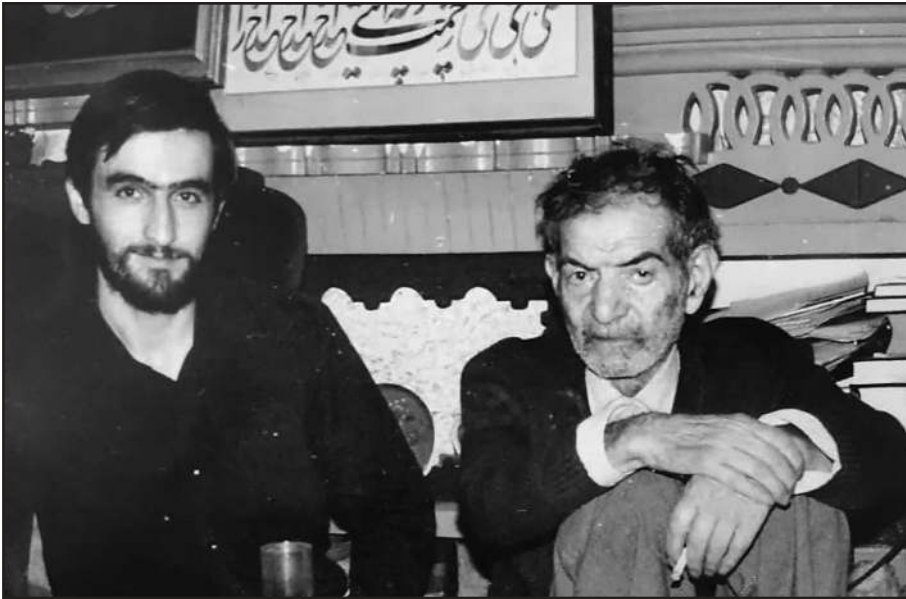


ناصرالدین حسن زاده

پژوهشگر و مجموعه‌دار اسناد تاریخی

من متولد تبریز هستم. سال ۱۳۲۶. تا ۱۲ سالگی در تبریز زندگی کرده‌ام و تا مقطع دوم دبیرستان - اواسط آن- در دبیرستان حکمت که از مدارس خوب تبریز بود به تحصیل ادامه دادم. آن دو سال دبیرستان رفتن من یعنی سال ۴۸ و ۴۹ در خیابان طالقانی امروز تبریز (قدیمی‌ها: محله چرنداب) زادگاه میرزا حسن رشیدی و صمد بهرنگی...

مسیرم از منزل به دبیرستان و برعکس طوری بود که عصرها موقع برگشت، استاد شهریار را در پیاده رو از روبه رو می‌دیدم که کلاه شاپویی بر سر داشت و از انجمن ادبی شهریار بیرون آمده و به راه خود میرفت. عمویم که دبیر بود حضرت شهریار را به من شناسانده بود. سال ۴۹ پدر که فرهنگی بود به تهران منتقل شد و من هم شدم

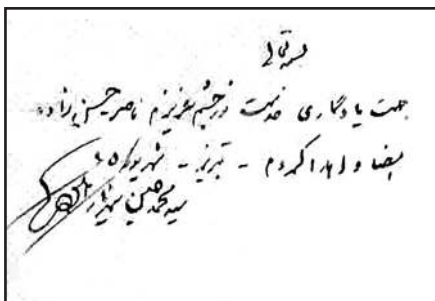


عصر تشریف بیاورید الان تنها هستم و کسی نیست پذیرایی کند. گفتم: چشم استاد. قرارمان شد ساعت ۴ بعدازظهر. این چهار ساعت چهار سال برایم گذشت. دقایق را می‌شمردم. ساعت چهار مقداری سیب خریدم و رفتم. دوباره در زدن و التهاب! خوشبختانه استاد آمدند و در را باز کردند. رفتیم اتاق پذیرایی ایشان. گویی سالهاست استاد مرا می‌شناسند؛ مجسمه مهربانی! با خنده تعارف فرمودند روی مبل بزرگ بنشینم. من نشستم. ایشان هم رفتند مبل کوچکی را کشیدند آوردند و روبه روی من حقیر نشستند. شرح آن لحظات را هیچ قلمی نمی‌تواند بنویسد، یک غریبه و جانشین حافظ و آن همه بزرگواری و محبت! اینها همه از شهریار برمی‌آمد. در باب همه چی صحبت کردیم، شاعران، نویسندگان، جنگ‌زدگان، سیاست و آن دو سه ساعتی که محضر استاد بودم، ایشان سراپا لطف

بار تصمیم جدی داشتم بروم منزل استاد و عکس‌هایی به یادگار از ایشان داشته باشم. یکی از روزهای شهریور ۱۳۶۵ بود. از منزل جدید پدری بیرون زدم و یگراست رفتم کوی مقصودیه، به منزل استاد شهریار. وقتی رسیدم به در منزل استاد، ساعت ۱۲ ظهر بود و صدای اذان می‌آمد. در دلم به فال نیک گرفتم. با دهره و اشتیاق در را زدم؛ نمی‌دانستم کسی در را باز خواهد

کرد یا نه. استاد خانه است یا نه... دو سه دقیقه گذشت خبری نشد. داشتم ناامید می‌شدم و آماده برگشتن با دست

خالی که ناگهان در باز شد و شهریار نمایان. سلام عرض کردم و استاد گفتند بفرمایید کاری دارید؟ گفتم استاد من بچه تیریز هستم و سال هاست در تهرانم، سال هاست آرزو دارم شما را از نزدیک ببینم و چند کلامی با شما صحبت کنم. استاد با خنده فرمودند: ممنون، ولی اگر میشود،



توانع و فروتنی تا کجا؟ آیا من خواب می دیدم؟
از اهالی قلم اکنون (بعضی ها) نمی توان
جواب سلام گرفت...

بالاخره چند عکس دوتایی خوب گرفته
شد و من از استاد تشکر کردم و اجازه
خواستم از دستخط های زیبای خود برگ زری
به من یادگاری دهند. رفتند در گوشه اتاق و
دست خط های خود را جلو دیدگان من بالا و
پایین کردند. برگشتند رو به من فرمودند: "اینها
غزل هایی است که تازه گفته ام و هر کدام یک
نسخه است. شاید دفعه دیگر که تشریف
آوردید، چند برگگی هدیه می کنم". آن وقت رفتند
در صندلی نشستند و کتاب جدید خود را که تازه
چاپ شده بود، برداشتند و در صفحه اول آن و
بالای صفحه نوشتند:

بسمه تعالی. جهت یادگاری خدمت نور
چشم عزیزم ناصر حسن زاده امضا و اهدا کردم.
تبریز شهریور ۶۵ سید حسین شهریار.

دیگر وقت خدا حافظی از بزرگترین غزل سرای
معاصر ایران بود. صورتشان را بوسیدم و بوسه ای
هم بر دستان مبارک ایشان و هم پیشانی زدم. هنوز
صدای خنده هایش در گوشم هست.
شهریار غمرده است. او مظهر عشق بود و
انسانیت. روحش شاد

بودند و خنده و احترام و من مبهوت و شیفته و
عاشق.

تا فهمیدند من در بنیاد جنگ زدگان کار
می کنم، برخاستند رفتند دفتر یادداشت بغلی
آوردند و پرسیدند شماره حساب آنها را بده من
پول به حسابشان واریز کنم. پس از پایان
صحبت ها برای اینکه استاد را زیاد خسته نکنم،
اجازه عکاسی خواستم. فرمودند هر چقدر دلت
می خواهد عکس بگیر. فیلم من ۳۶ تایی بود؛
حدود ۲۰ تا عکس انداختم. اما خودم چی؟
آه از مهربانی شهریار... ناگهان فرمودند "مگر
خودت نمی خواهی با من عکس بگیری؟" جواب
دادم: "استاد متأسفانه اتوماتیک دوربین را بلد
نیستم..." بهترین جمله دنیا را در آن لحظه برای
من گفتند: "بنشین یک ساعت دیگر، یک نفر
قرار است بیاید. می گویم عکس مشترک از ما
بگیرد".

آری این یعنی عرفان، یعنی انسان دوستی،
یعنی عارف... چقدر خوشحال شدم. هم بابت
اینکه یک ساعت بیشتر در محضر استاد خواهم
بود و هم بعد از آن عکس مشترک... آن آقا
تشریف آوردند. استاد فرمودند آقای حسن زاده
بلد نیستند اتوماتیک دوربین را راه بیندازند.
منتظر بودیم شما بیایید و از ما عکس بگیرید.

نغمه‌های دلتنگی شهریار

برای امام حسین (ع)

یکی از این شعرای معاصر متعهد و انقلابی کشورمان، سید محمدحسین بهجت تبریزی، متخلص به شهریار است که در وصف اهل بیت (ع) و انقلاب اسلامی و به خصوص سیدالشهدا (ع) و عاشورا شعرهای ماندگاری سروده است.



موسی کاظم‌زاده

پژوهشگر

بدون شک یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های شهریار که موجب شده آثار وی در میان شاعران معاصر و به ویژه در میان مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد، مردمی بودن شعرهای اوست.

سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر، یکی از موجبات رواج و شهرت شعر شهریار است، از این رو شعر او برای همگان مفهوم و مانوس و نیز موثر است. به هر تقدیر «شهریار» شاعری است، یکه‌تاز در میدان توحیدی و وادی عرفان و خود با اشاره به سروده حافظ می‌گوید: «هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم». در اشعاری چون کاروان کربلا، صدای خدا، قیام محمد، مناجات، مولا علی و شریح

همه مسلمانان و در این میان انسان‌های آزاده با شیوه‌های مختلفی از جمله برپایی مجالس سوگواری، یادآوری مصائب حضرت امام حسین علیه السلام در مناسبات مختلف، تشویق شاعران برای مرثیه سرایی و ... در تلاش بودند، برای همیشه عظمت قیام سیدالشهدا و فداکاری یاران با وفای امام حسین (ع)، به نوعی زنده نگه داشته شود.

در هر صورت از آنجایی که شعر در گذشته و این روزها به عنوان یکی از ابزارهای مهم برای انتقال پیام بوده و در این ارتباط هم شاعران متعهد زیادی در دوره‌های مختلف بودند، که با سرودن شعر و مرثیه در خصوص مصایب امام حسین علیه السلام و کربلا، نگذاشتند عاشورا فراموش شود.

قاضی، هدیه عید غدیر، اسلام و خدمت اجتماع،
جهاد عقیدت و... عمق اعتقادات شهریار را بر
آنچه که خود به حق گفته می‌توان دریافت.

شهریار برای محرم چه نغمه‌هایی سرود؟

بر این اساس، شهریار شیرین سخن در قطعه
شعری با نام (کاروان کربلا)، در وصف سالار
شهیدان امام حسین علیه السلام می‌سراید:
شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین
روی دل با کاروان کربلا دارد حسین
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست
مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین
می‌برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم
بیش از اینها حرمت کوی مناد دارد حسین
پیش رو راه دیار نیستی کافیش نیست
اشک و آه عالمی هم در قفا دارد حسین
بس که محمل‌ها رود منزل به منزل با شتاب
کس نمی‌داند عروسی یا عزا دارد حسین ...
دست آخر کز همه بیگانه شد دیدم هنوز
با دم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین
شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا
جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
اشک خونین گویا بنشین به چشم "شهریار"
کاندرین گوشه عزائی بی‌ریا دارد حسین

شرح شورانگیز شهریار؛ در وصف سیدالشهدا

در ابیاتی دیگر شهریار با شعر ترکی در مصائب
سیدالشهدا (ع) می‌گوید:
محرم دیر خانم زینب عزاسی
بیزی سسلیر حسینین کربلاسی

یولی باغلی قالیب دشمن الینده
داها زواری نین یوخ سس صداسی
بوگون کرب و بلا ویران اولوبدی
حسین اوز قانی نه غلطان اولوبدی ...
مسلمان صف چکیب دعوايه گلسین
چاغیر عباسی تاسوعایه گلسین
قیزی زینب اوزی صاحب عزادیر
چاغیر زهرانی عاشورایه گلسین
بوگون کرب بلا ویران اولوب دیر
حسین اوز قانینا غلطان اولوب دیر
آنا! اوغلون شهید اولدی مبارک
شهادتله سعید اولدی، مبارک
امید جنتین تاپدین، داسندن
جهنم نامید اولدی، مبارک
بئله طوی کیم گوروب دنیاده قاسم
طوی یاسه دؤنن شهزاده قاسم
آنا! اوغلون علی اکبر فداسی
طوی قاسم کیمی اولموش عزاسی
دوروب جنت قاپوسیندا گوزتلیر
که گلسینلر آناسی له، آتاسی
بئله طوی کیم گوروب دنیاده قاسم
طوی یاسه دؤنن شهزاده قاسم

همچنین شهریار در شعر دیگری با عنوان
داغ حسین می‌سراید:
محرم آمد و نو کرد درد و داغ حسین
گریست ابر خزان هم به باغ و راغ حسین
هزار و سیصد و اندی گذشت سال و هنوز
چو لاله بر دل خونین شیعہ داغ حسین
به هر چمن که بتازد سموم باد خزان
زمانه یاد کند از خزان باغ حسین
هنوز ساقی عطشان کربلا گویی
کنار علقمه افتاده با ایغ حسین

اگر چراغ حسینی به خیمه شد خاموش
منور است مساجد به چلچراغ حسین
خدا به نافه خلدش دماغ جان پُر داشت
که بوی خون نکند رخنه در دماغ حسین
فراغ از دو جهان داشت با فروغ خدای
خدای را چه فروغی است در فراغ حسین
یزید کو که ببیند به ناله قافله ها
گرفته از همه سوی جهان سراغ حسین

دغمه های دلتنگی شهریار، برای امام حسین (ع)

ارادت استاد شهریار به سیدالشهدا و یاران
بزرگ و با وفای امام حسین (ع)، هیچ وقت تمام
نداشت و در شعر ترکی دیگر در وصف کربلا و
شهدای آن می گوید:

حسینه یثره را غلار گویله را غلار
بتول و مصطفی پیغمبر آغلار
حسینون نوحه سین دلریش یازاندا
موسلمان سهلیر که کافر آغلار
کور اولموش گؤزله رین قان دوتدو شومرون
کی گؤرسون اؤز الینده خنجر آغلار
حسینون کؤینه گی زهرا الینده
چکر قتیحا قیامت، محشر آغلار
آتاندا حرمله، اوخ کربلاده
گؤرتیدین دوشمن آغلار، لشکر آغلار
قوجاغیندا، گؤرتیدین ام لیلا
آلیب نعش علی اکبر آغلار
رباب، نیسگیل دؤشونده سود گؤره نده
علی اصغری یاد ائیلر را غلار
باشیندا کاکل اکبر هواسی
ینل آغلار، سنبل آغلار، عنبر آغلار
یازاندا آل طاها نوحه سین من

قلم گوردوم سیز یلدار، دفتر آغلار
علی، شق القمر، محراب تبلیت قان
قولاق وئر، مسجد اوخشار منبر آغلار
علیده ن شهریار، سن بیر اشاره
قوجاقلار قبری، مالک اشتر آغلار
ویا در وصف اسیران کربلا گفته است:
محرم آمد و آفاق مات و محزون شد
غبار محنت ایام تاب گردون شد
به جامه های سیه کودکان کو دیدم
دل به یاد اسیران کربلا خون شد
از این مبارزه بشکفت خاندان علی
چنانکه نسل پلید امیه مرهون شد
بنی امیه و آن دستگاه فرعون
همان فسانه فرعون و گنج قارون شد
ولی حسین علمدار عشق و آزادی
لقب گرفت و شهنشاه ربع مسکون شد
چون نیک می نگری زنده آن شهیدانند
وگرنه هر بشری زاد و مرد و مدفون شد
کنون مقابل ایشان بود زیارتگاه
کدام زنده به این افتخار مقرون شد
سر و تنی که رسول خدایش می بوسید
به زیر سم ستوران خدای من چون شد
به خیمه گاه امامت چنان زدند آتش
که آهوان حرم سر به دشت و هامون شد
رسید نوبت زینب که شیرزاد علیست
جهان به حیرت از این سربلند خاتون شد
به دوش پرچم آتش گرفته اسلام
به کاخ ابن زیاد و یزید ملعون شد
حسین غافله با خود نبرد بی تدبیر
که غرق حکمت او فکرت فلاطون شد
تو شهریار به مضمون بلند دار سخن
هرآن سخن که جهانگیر شد به مضمون شد

نکته مهم‌تر اینکه لطف سخن استاد «شهریار» در چیرگی بی‌نظیر وی برای سرودن شعر به دو زبان دری و آذری، شهرت ویژه‌ای به این پیر استاد عرفان بخشیده و شهرتش از فراسوی مرزهای جغرافیای ایران، به سرزمین‌های دیگر ره گشوده، سخنان دل نشین‌اش روشنی بخش دل شیفتگان معرفت الهی گشته است، و همین نکته است که «شهریار» را میان اقران و شاعران معاصر ایران ممتاز و بی‌نظیر کرده است.

زهراباغنون غنچه‌لری گل‌لری سولدی

استاد شهریار در شعر دیگر به زبان ترکی در وصف امام حسین (ع)، می‌آورد:

یارب منه بو لحظه دی بیر عمر ایله یاری
عشقونده سنون جان ویروم هر نندن عاری
قان قان و یئن او خلا یا غوری آلی هوادتن
اوز اوند روب او خلار منه فنده سنه یاری
قربانوی سلما نظر مر حقونن
جان اوسته وارام نعمتوون شکر گذاری
گرجام بلاده گنه وار باده خدایا
گوندنر من عطشانه خمار قویا خماری
دنیا سو اولا من سوسوزی سالماز عطشدن
قور تارسا عطشدن منی وصلوندی قوتاری
وردیم سنون عشقونده منه گلدی گمانم
بیر باشعری قالان عاشقون دار و نداری
بو باشد استون نکیدی که سندیدی امانت
ردّ ایلورم ایندی سنه آن قوجا یوخاری
دشمن دیدی قول بیعته قوی من دیدیم اولماز
عشقم دیدی قان قان چا غیرسان دیدیم آری
تهپدید ایلینگر منی مرگه نه بو لوگر

مرد آتئی قانیله یوار اولساغباری
زهر اچراغی مین بیلله طوفانیله سوفز
حشره کیمی وار مشعلمون نوری، شراری
من ایستسو یورم غرتی دوشمینمونده
نینیم گورورسن دشمنون یوخدی چخاری
آخر نفسمدور گل آچوب گلشن جسمم
قان او بیچره غمیم یوخ اورزوم اولسا سنه ساری
روحیم قوشی چوخداوندیکه قالموشدی قفسده
بیراوخ تو خونوپ قلمیمه سندردی حصار
اوخ قلبی داغون ایلپوپ توکدی داغندی
وردی جالادی، قانی پره، قیردی داماری
زهر باغنون غنچه لری گلگری سولدی
تک بیر گونون عرضینده خزان اولدی بهاری

در فرجام سخن باید گفت که «شهریار» پس از پیروزی انقلاب اسلامی با اشعاری چون تشریف قبول و مقام رهبری با جان و دل همنوایی با انقلاب را آغاز کرد، چنانکه باز خود می‌گوید: «تا سال‌های آخر عمر هیچ‌گاه از جهاد قلمی باز نایستاده‌ام» و در حقیقت این مسایل همان ایمان و اعتقادی وی را به معارف اسلام و عرفان نشان می‌دهد.

نکته مهم‌تر اینکه به دلیل خصوصیتی که از شهریار یاد شده و می‌شود، مقام معظم رهبری هم که خود از فرزندان عالم شعر و ادب و هنر است، عنایت ویژه‌ای به استاد شهریار و شعر او داشته‌اند، معظم‌له در سخنان خود از شهریار به عنوان شهریار شعر و ادب ایران و بلبل داستان‌سرای غزل فارسی یاد کرده‌اند، وی را کسی دانسته‌اند، که عاشق قرآن بود و قرآن مجسم و زنده را در انقلاب اسلامی و نظام اسلامی مشاهده کرد.



شهریار و شهر ارومیه

خلاصه یک مقاله پژوهشی بلند

نکته تاریخی در باب روابط ادبی و دوستانه استاد شهریار و شهر فرهنگی - تاریخی ارومیه و اهل شعر و ادب آن است.



مصطفی قلیزاده علیار

شاعر و پژوهشگر

سه محور روابط با ارومیه

موضوع روابط استاد سید محمدحسین شهریار شاعر بلندآوازه ایران و در عین حال خطه آذربایجان، با ارومیه در سه محور بیشتر دیده می‌شود:

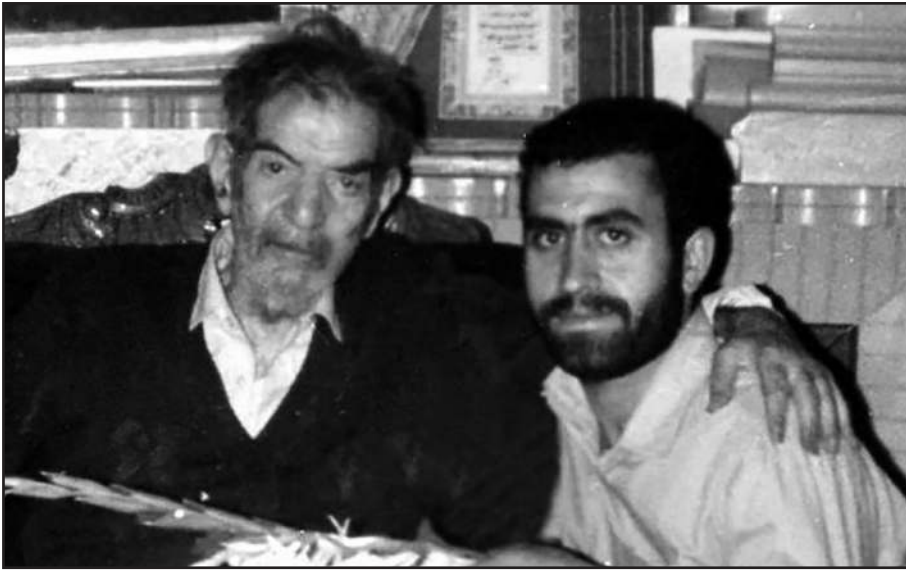
الف - روابط استاد شهریار از دوره‌های بسیار دور و لااقل از دهه ۱۳۴۰ تا آخر عمر شریفش با اشخاص و شخصیت‌های ادبی و هنری ارومیه، مثل «علاءالدین تکیش، شاکر شعاعی، عبدالحسین رضائی شیرینجه (تنها) و استاد نقاش - خوش‌نویس آقای «ابراهیم زینالی»، و ... برقرار بوده است. استاد به دعوت اهالی ادب و هنر ارومیه سه سفر به ارومیه (رضائیه) داشته، و مهمان این شهر ادب‌پرور و مردم خونگرم آن شده و حرمتها دیده و همه این سفرها قبل از دهه پنجاه بوده است.

اشاره

از نکات مهم تاریخی و ادبی مهمی که در زندگی استاد شهریار از سوی محققان و نویسندگان زندگی و هنر شهریار کمتر موردوجه قرار گرفته، «روابط شهریار با شهر ارومیه» است. حتی اهل قلم و پژوهش اُرموی هم به این مورد توجه نکرده‌اند.

باری، به هر تقدیر، علل این تغافل و یا عدم توجه را شاید وقتی دیگر مورد تحقیق قرار بدهم ان شاء الله.

در این یادداشت کوتاه که به اشاره و عنایت ادیب محقق نامی و دوست عزیز گرامی جناب آقای حامد طاهری خسروشاهی، در مدتی بسیار کوتاه و شتاب‌آمیز به هم برآمد، یکی - دو یک



فرهنگ و پایه تمدن پرافتخار ایران بزرگ را به نظمی فاخر کشیده و اشعاری بکر و دل انگیز و ماندگار ساخته است. من گمان نمی کنم شهریار غیر از ارومیه (رضائیه) نسبت به دیگر شهرهای ایران چنین دیدگاهی درخشان داشته باشد الا بندرت. فعلاً بنای این نوشتار بر اختصار است و از توضیح برخی ایات نغز و پرمغز این سه شعر می گذرم، دوستان اهل ادب را دعوت می کنم که در دیوان استاد شهریار این سه شعر را بدقت مطالعه کنند. دو قصیده اول بی شک نیاز به تأملات تاریخی و حتی شرح و توضیح دارد.

ج - نخستین بخش منظومه «حیدربابایه سلام» (۷۶ بند) با صدای خود استاد شهریار که شهره آفاق شده، در سومین سفر استاد شهریار به ارومیه، در سال ۱۳۴۹ توسط همکاران وقت رادیو ارومیه ضبط شده است. در این سفر، سرور گرامی ما آقای «سیدهادی بهجت» فرزند ارجمند شهریار هم حضور داشته و ده ساله بوده

ب - اشعاری پرمحتوا با روح لطیف ملی و مضامین والای ایراندوستی و تلمیحات تاریخی که استاد در قالب دو قصیده بسیار فاخر و یک قطعه وداعیه، به شهر رضائیه (ارومیه) و دوستان ارومی سروده و تقدیم کرده با این مطلع‌ها:

۱- شهر زیبای رضائیه است و نقاش بهار
لاله‌ها گویی قلم‌موهای شنگرفی نگار
(قصیده «رضائیه»)

۲- سلام ای ژم شرق و اقلیم آشور
مهین مهد مادِ سترگ و سلحشور (قصیده «رضائیه»)

۳- خدا حافظ ای دوستان عزیز
که زحمت از این خاک کم می کنم (قطعه)
بنده ذکر مطلع این سه شعر را صرفاً برای طرح موضوع یادآوری آوردم. شهریار در این سه شعر فاخر، نگاه بسیار عمیقی به عظمت تاریخی و فرهنگی شهر ارومیه دارد و پیوند این دیار و نقش اساسی آن در تاریخ و شکل گیری

وقتی من این فراز تاریخی و خدمت
دوستان ارومیه‌ای آن زمان شهریار نسبت به
ثبت فنی و نشر حیدربابا با صدای شهریار
را در آن مراسم مطرح کردم بعضی‌ها فی
المجلس ناباورانه شگفت زده شدند که یعنی
این اقدام تاریخی و شایان تحسین در شهر
ما ارومیه اتفاق افتاده؟! اینجا؟! واقعا؟ ...
گفتم: بله، این فرزند گرامی شهریار و نور
چشم ما آقای هادی بهجت که با حضور
نورانی خود این مجلس ما روشن کرده‌اند
شاهد عینی ادعای بنده هستند.

بنده نه به عنوان صاحب نظر، بلکه به
عنوان یکی از علاقمندان شهریار، در همان
مراسم چهار امتیاز منحصر بفرد برای این اثر
صوتی «حیدربابایه سلام» با صدای خود شهریار،
برشمردم و بعدها در هفته نامه «دنیز» و برخی
رسانه‌های دیگر هم منتشر شد:

اول - متن حیدربابا با قرائت شهریار

دوم - صدای شهریار

سوم - لحن شهریار

چهارم - لهجه خاص شهریار در ساختار
زبان محلی حیدربابا و برخی واژه‌ها.

پیداست که در متن چاپی و حروفی
حیدربابا، این امتیازات چهارگانه نمی‌تواند وجود
داشته باشد. از این روی، از نظر بنده معتبرترین
نسخه منظومه حیدربابایه سلام، همان اثر صوتی
تولید شده در ارومیه در سال ۱۳۴۹ است.

فرود

در پایان لازم می‌دانم از اهتمام مدیران کل و
مسئولان اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی
آذربایجان شرقی تشکر کنم که به بهانه‌های
مختلف یاد و نام و آثار شهریار را گرامی می‌دارند.

که همراه پدر به ارومیه آمده بود و بحمدالله یکی
از شاهدان عینی ادعای ما ایشان هستند و من
موضوع را ابتدا از ایشان شنیده بودم.

بنده برای نخستین این موضوع را در ارومیه
به تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۹۵ در مراسم سالگرد
استاد شهریار در کتابخانه مرکزی ارومیه که
همزمان با بزرگداشت شاعر و ادیب ارومیه‌ای
استاد «غلامرضا دانشفروز» (شبگرد) بود و
خوشبختانه جناب آقای هادی بهجت هم دعوت
بودند و حضور داشتند، مطرح کردم و به عنوان
افتخاری برای ارومیه برشمردم. وقتی من این
فراز تاریخی و خدمت دوستان ارومیه‌ای آن
زمان شهریار نسبت به ثبت فنی و نشر حیدربابا
با صدای شهریار را در آن مراسم مطرح کردم
بعضی‌ها فی المجلس ناباورانه شگفت زده شدند
که یعنی این اقدام تاریخی و شایان تحسین در
شهر ما ارومیه اتفاق افتاده؟! اینجا؟! واقعا؟ ...
گفتم: بله، این فرزند گرامی شهریار و نور چشم
ما آقای هادی بهجت که با حضور نورانی خود
این مجلس ما روشن کرده‌اند شاهد عینی ادعای
بنده هستند و شاهد آن اتفاق مبارک در سال
۱۳۴۹.

ایشان هم حرف بنده آشکارا تایید کردند و به
قول مثل ترکی خودمان: قال یاتدی! (قال قضیه
کنده شد!) و اهالی ارومیه نسبت به شهریار
بیشتر احساس خویشی و پیوندی کردند. همان
روز برخی رسانه‌های محلی و ملی این خبر را
از زبان بنده منتشر کردند. بعدها بعضی دوستان
ارومیه‌ای که شاهد آن رویداد ادبی و هنری در
سال ۱۳۴۹ بوده‌اند، و الان در سن و سال بالایی
هستند، قصه ضبط حیدربابا با صدای شهریار
در ارومیه را بازگو کردند.



تاریخی در دوازده بیت

نگاهی به شعر استاد شهریار در رحلت نبی مکرم اسلام (ص)



مهدی نعلبندی

پژوهشگر ادبیات رئایی

بهجت تبریزی متخلص به شهریار است. بیخیلیب دینین ائوی رحلت ائدیپ ختم رسل. شعری که از همان بیت و مصرع آغازینش سترگ است و صاعقه وار. جعله دگا و خر موسی صعقا. شهریار حتی در کلام نیز این سترگی را چنان استادانه بیان کرده است که عواطف خواننده را فرو بریزد و باقی روایتش را در ویرانه احساسات او پیش برد. چیریلیب دین قاپیسی. طوفان چنان در دیوار عمارت دین را به هم کوفته است که شرر در کلام شاعر انداخته است تا در پایان بیت نخست و نرسیده به قافیه شعرش، فرو بریزد و خبری دهد سنگین و سترگ. چیریلیب دین قاپیسی حضرت زهرا باشینا. که آغاز و پایان این مصیبت با نام زهراست. بیخیلیب دینین ائوی رحلت ائدیپ ختم رسل چیریلیب دین قاپیسی حضرت زهرا باشینا سقط اولوب محسنی، زهرا اؤزوده اولدی شهید کول الندی او زامانداں بری دنیا باشینا بماند که تحمل داغ رحلت پیامبر بیش از همه بر دخت گرامی او سنگین بود، اما شهریار

رحلت پیامبر صاعقه ای بود در خرمن امتی که آیه می شنیدند از زبان او و آسمان شهرشان دم به دم کلمه می یارید. و پیامبر که رفت؛ آسمان ساکت شد و آیه نروید در خرمن حوادث. عده ای مرتد شدند و در «شفا حفرة» جاهلیت خلیدند و عده ای در سقیفه به شور نشستند تا تقدیر زمین را جز بر مدار آسمان بنگارند. و علی در خانه بود به نوشتن قرآن. صاعقه رحلت پیامبر سنگین بود و خرمن امت را سوخت.

پیامبر در بین ما غریب است. کم نوشته ایم و کم سروده ایم از پدر اُمت. بماند. لیکن یکی از زیباترین سروده ها در واقعه رحلت نبی مکرم اسلام – که سلام خدا بر او خاندان پاک او باد، شعر زیبای مرحوم استاد سید محمد حسین



گو این که اگر دختر پیامبر، زهرای سقیفه بود و قهرمان فدک و خطبه‌اش سند آشوب بر سقیفه؛ زینب نیز، زهرای پس از روز واقعه است که خطبه‌های کوفه و شام او سند رسوایی بوزینه‌هایی است که بر منبر پیامبر در جست و خیزند.

کربلا فاجعه‌سی بذین اکیب باشلاندی

تا قیامت نه قوپا زینب کبری باشینا

سخن شهریار از این پس تذکر غدیر است
به روایت‌های گونه‌گون. شهریار در این شعرش
نگاهبان غدیر است و سخن او حکمت غدیر و

در این دو بیت دو واقعه را به اجمال روایت می‌کند و می‌گذرد از سقیفه و فدک. می‌گذرد تا در بیت سوم سخنی بگوید ژرف و عبرت‌ناک. کربلا فاجعه‌سی بذین اکیب باشلاندی. بله. بذر کربلا را در سقیفه پاشیدند. سال‌ها پیش از شهریار، شاعر همشهری‌اش نیز گفته است این روایت تلخ را:

دانی چه روز دختر زهرا اسیر شد؟

روزی که طرح بیعت متا امیر شد

و روایت بیت سوم شهریار نیز به همان منزل می‌رسد. تا قیامت نه قوپا زینب کبری باشینا.

تذکار نسیان امت است.

مدعی اولمادی فرمان غدیره تسلیم

گور نه طوفان گتیریب امت طه باشینا

این بیان واقعه بود رد یک بیت. به اجمال و گلايه. و بیت‌های پسین همه تذکارند. که تقدیر امت آسمان را نمی‌توان بر مدار زمین نوشت. که حکم خدا قطعی است و آیه بلغ را خدای محمد به محمد فرمان داده بود. که پس از سقیفه و به بهانه فدک، ریسان بر دستان آسمان بستند و او را به محکمه‌ای کشاندند که متهم‌اش عدالت بود و قاضی‌اش مشورت. و چنین شد که خانه وحی را سوختند و ثریا چادر عصمت بر سر سوخت و ذوالفقار در نیام ماند تا خرمن کلام خدا نسوزد. مشورت امر الهی ده اولور می؟ هیئات!

چکدیلر جبریه مولانی دا شورا باشینا

حضرت فاطمه‌نین قبری ده مهجور اولدی

چادر عصمتینی سالدی ثریا باشینا

کعبه بر دور کلیسا گشت. چه تعبیر ناب و زیبایی؟ این که صاحب امت، امت را محال است در شامگاه فتنه بی راهنما رها کند و او را بی‌امام مبین وا نهد. و این که مسیح نیز با حواریونش مسیح است و عشق یوسفی را زلیخایی خریدار است. این ابیات شهریار سراسر بغض است و عبرت. تذکر فراموشی غدیر است و کجراهه‌ای که پیش پای امت نهادند تا امت آسمان را به شیوه کسری و قیصر راهبر باشند.

وجه اندازی است در این بیت که امتین اکثری مصداق «لقد حق القول»، هفتمین آیه از سوره مبارکه یس. لقد حق القول علی اکثرهم فهم لا یؤمنون. بالامی در ابتدای آیه که سخن از قطعیت دارد و قسم. و معنایش این که «سوگند می‌خورم که قول عذاب بر بیشترشان حتمی

شد»، و منظور از ثابت شدن قول بر اکثریت این است که مصداقی شده باشند که قول بر آنان صادق با شد. و «قول» همان است که ابلیس را بر دل مؤمنان راهی نیست جز آنان که تابع تبلیس او باشند و آن جهنم لموعدهم اجمعین. و «قول» همان است که حقت کلمه العذاب علی الکافرین. بگذرم.

امت اولمازسا امامتده اولار خانه نشین

دولانار کعبه ده گتتدیکجه کیلیسا باشینا

بو اولان ایشدی کی آخشام چاغی، آلا ده چوبانی

چؤلده، آلا ده داوارین بوشلایا بی جا باشینا؟

امتین اکثری مصداق «لقد حق القول»

او حواری بیغیشا نماز دی مسیحا باشینا

مسلمین دؤرد نفری مؤمن اولوب سلمان تک

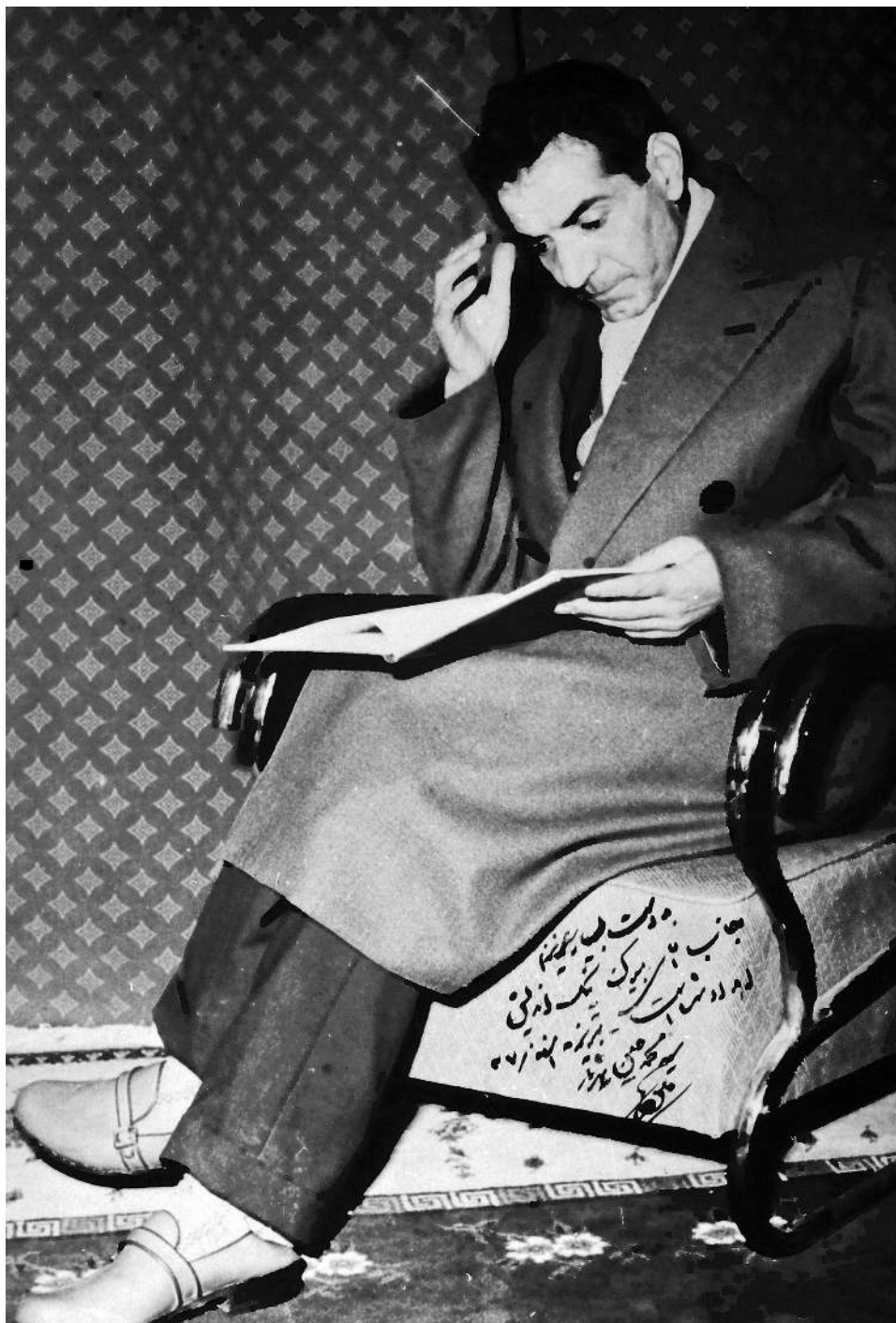
یوسفین عشقی دوشر دیدده زلیخا باشینا

و این رسم معهود است که در ادبیات مرثیه آذربایجان همه مرثی به نیمروز دهم محرم ۶۱ هجری ختم شود. گریزی در میانه شعر به این واقعه. گریزی با ضم گاف که در لهجه تبریز کسره می‌گیرد و به ملاحظه می‌شود گریز. اخذی زیبا از ادبیات کوچه و بازار و گریزی به مطلبی. و شهریار نیز ختام مسک سروده‌اش را در عاشورا می‌بندد و گریزی می‌زند نام حسین و شاید از این روی که حسین از پیامبر است و پیامبر از حسین.

شهریار، گل دی حسینین سسی، عاشوراسی

تادوشه عشق شهادت دل شیدا باشینا

خدا پیام‌زاد این شاعر سوخته دل حکیم و ملا را که به گفته آیت الله میرزا مسلم ملکوتی شایسته است او را «حجت الاسلام سید محمد حسین شهریار» نامید و در سروده هایش به تعمق و تدبیر نگرست. والسلام.



شهریار جاویدان است

گفت‌وگو با رسول اسماعیل زاده، پژوهشگر تاریخ و ادبیات

این مصائب و سختی‌ها او را از تداوم باز نداشت و همیشه با استقامت تام در این راه قدم برداشت و به راه خود ادامه داد.

آثار شهریار که ما ملاحظه می‌کنیم چه در زبان فارسی و چه در زبان ترکی از آثار فاخر و ممتاز است. این شاعر بی‌بدیل و بی‌نظیر که مدتی در بین کاروان عشق و هنر و ادب و نظم قدم برمی‌داشت در مدت اندکی خود را از این کاروان جلو انداخته و جلودار، شاخص و ممتاز شد. از هر لحاظ که محاسبه کنیم شهریار نسبت به سایرین امتیاز خاص خود را داشت و توانست یک یا چند قدم جلوتر از دیگران حرکت کند و این جلو بودن شهریار هم چه در تحمل سختی‌ها و تکرار مصائب و چه در بیان، بلاغت و فصاحت و چه در آفرینش‌های ادبی کاملاً مشخص بود.

هیچ‌کدام از شعرهای شهریار چه در زبان فارسی و چه در زبان ترکی تحت فشار اجتماعی، اقتصادی و حتی امنیتی نبوده است و البته که هیچ‌کدام از شعرا هم مانند شهریار چنین دچار بلایا و مصیبت‌ها نشده‌اند، همین مساله سبب شده که در این کارگاه

در خصوص آثار و نحوه آفرینش ادبی شهریار بفرمایید.

در خصوص شهریار و آفرینش ادبی وی تاکنون مطالب زیادی از طرف نویسندگان، محققان، پژوهشگران، ادبا، شعرا و اقشار مختلف گفته شده است و هریک از زاویه خاص و منظری به آثار شهریار نگاه کرده و برداشت‌های خود را از آثار و شخصیت شهریار ارائه کردند. فکر می‌کنم تنها شاعری که در قرن اخیر به وفور از او سخن گفته شده است شهریار است و خوشبختی و یا سعادت که نصیب شهریار شد این بود که در کمترین زمان شعرش و عشقش به جاهای دوردست رفت و واکنش‌هایی که از جاهای مختلف داشت نشان از عظمت و احتشام شهریار بود. این موضوع هم به این خاطر بود که شهریار در راه راست و در راستای حق و حقیقت و عشق الهی قدم برمی‌داشت و به منوال طبیعت و جوهره هستی حرکت کرد هرچند که در این راه با بلایا و مصائب مختلفی روبه‌رو شد اما در راهی که انتخاب کرده بود (به نظر من از سوی قدرت ماوراطبیعه برایش انتخاب شده بود) هیچگاه



سختی‌ها روح لطیف و نحیف شهریار پخته‌تر شود و در مقابل حوادث و سختی‌ها از خود استقامت نشان دهد. توکل و توسلی که در شهریار بوده باعث شد در مقابل آن سختی‌ها و فشارها سرافراز بیرون بیاید و نهایتاً به عنوان یک شاعر حداقل دو زبانه تربیت شود که اتفاقاً در هر دو زبان شاهکارهایی را خلق کند که نه تنها مورد توجه مخاطبان زبان ترکی و فارسی بلکه مورد توجه مخاطبان جهانی شود.

شهریار چه شاخصه‌های متمایزی نسبت به دیگر شاعران داشت؟

چند شاخصه شهریار را از دیگر شاعران متفاوت و ممتاز می‌کند که یکی از شاخصه‌ها مساله مردمی بودن شهریار است؛ او در میان مردم گم بود و با درد آنها زندگی می‌کرد فلذا برخلاف برخی شعرائی که به صورت ناهمگانه صفت مردمی بودن دارند شهریار

حقیقتاً مردمی است هم از نظر زندگی شخصی و هم از نظر آثاری که به آنها پرداخته است پس اولین و آخرین و همه شمول‌ترین شاخصه شهریار مردمی بودن است و به همین خاطر همیشه در طرف مردم بوده است. حتی در سروده‌هایی که برای برخی از شخصیت‌های دولتی و حاکمیتی داشته‌مانند شهید مدنی، رهبر انقلاب و آیت الله طالقانی و یا اشعاری که برای جبهه‌ها و شهادت سروده همه بخاطر مردمی بودن شهریار است زیرا در اول انقلاب که شهریار زندگی می‌کرد حاکمیت و دولت مردمی است و نمی‌توان چنین گفت که چون برای برخی از شخصیت‌های حاکمیتی شعر سروده شخصیت درباری است نه! حاکمیت جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس از تبلور و خواست مردم بود و این هم یکی از شاخصه‌های مردم بود...

سختی‌ها روح لطیف و نحیف شهریار پخته‌تر شود و در مقابل حوادث و سختی‌ها از خود استقامت نشان دهد. توکل و توسلی که در شهریار بوده باعث شد در مقابل آن سختی‌ها و فشارها سرافراز بیرون بیاید و نهایتاً به عنوان یک شاعر حداقل دو زبانه تربیت شود که اتفاقاً در هر دو زبان شاهکارهایی را خلق کند که نه تنها مورد توجه مخاطبان زبان ترکی و فارسی بلکه مورد توجه مخاطبان جهانی شود.

شهریار چه شاخصه‌های متمایزی نسبت به دیگر شاعران داشت؟

چند شاخصه شهریار را از دیگر شاعران متفاوت و ممتاز می‌کند که یکی از شاخصه‌ها مساله مردمی بودن شهریار است؛ او در میان مردم گم بود و با درد آنها زندگی می‌کرد فلذا برخلاف برخی شعرائی که به صورت ناهمگانه صفت مردمی بودن دارند شهریار

شاخصه دومی که در شهریار می‌بینیم نگاه درست به موضوع انسان است که می‌توان گفت شهریار با زبان خود توانسته با روح لطیف و ظریف این موضوع را متبلور کند، شهریار حتی راضی به اذیت دشمن خود نبود و علی‌رغم دردها و رنجی‌هایی که از اشخاص مختلف برایش حاصل شد اما نگاه شهریار نگاه عاقلانه توأم با ترحم بود، انسانگرایی شاخصه دوم شهریار در آفرینش ادبی خود است و حال با این شاخصه به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سراید.

درباره دیوان ترکی شهریار و ویژگی‌های آن هم بفرمایید.

در دیوان چهار جلدی شهریار سه جلد به زبان فارسی و با موضوعات و سوژه‌های مختلف از مسائل جهانی و علمی گرفته تا مسائل طبیعی و محبت اهل بیت وجود دارد اما از چهار جلد یک جلد به زبان ترکی است که اگرچه از نظر حجم بسیار کوچک است اما از نظر تاثیرگذاری، جهان‌شمولی و اهمیت از هر نظر قابل توجه است. هم موضوع شهریار شناسی در دیوان ترکی به وضوح وجود دارد و هم دغدغه‌های فکری شهریار که دغدغه‌های عمومی و جهانی بود در دیوان ترکی متبلور شده است.

شهریار در دیوان ترکی خود دغدغه‌های مختلفی دارد و برای هر یک اشعاری را سروده است؛ عمده‌ترین و شاید مهم‌ترین دغدغه شهریار دغدغه بازگشت به خویشتن است. بازگشت به خویشتن در همه دیوان شهریار موج می‌زند به ویژه در شاهکار ادبی شهریار حیدر بابایه سلام که در این منظومه مهم و بدیع موضوع اصلی بازگشت به خویشتنی است که انسان در اثر خودبیگانه شدن ماهیت و هویت و شخصیت خود را باخته و اساساً در خصوص هویت

خود به مشکل خورده است.

محور دوم مساله زندگی ماشینی و صنعتی است که شهریار بسیار از آن ناراحت و عصبانی است و ماشینیزم را مقدمه از خودبیگانه شدن می‌داند و با الهام گرفتن از برخی شخصیت‌ها مانند محمدعاکف ارسوی تمدن غربی را تمسخر می‌کند و آن را برای بشریت مضر می‌داند لذا شهریار تبلیغ می‌کند که از صنعتی شدن باید دوری کرد چون انسان در این چرخه تبدیل به یک مهره و یا پیچ می‌شود که به قول مرحوم شریعتی می‌خورد تا کار کند و کار می‌کند تا بخورد و غیر از این دغدغه‌ای ندارد. شهریار با اشراف به این قضایا در حیدر بابا بندهای مختلفی را به این مساله اختصاص داده است پس دغدغه اصلی شهریار در اشعار ترکی بازگشت به خویشتن، بازگشت به خویشتن آذربایجانی است که روی سه محور مذهب، فرهنگ ایرانی و آذربایجانی و پرهیز از ماشینی شدن تاکید دارد.

حال سوال اینجاست که آیا شهریار در اشعار ترکی فقط به داخل کشور و آذربایجان ایران توجه داشته و از برادران قفقازی خود غافل بوده یا نسبت به آنها هم دغدغه داشته است؟ در بررسی که در دیوان ترکی شهریار می‌بینیم، می‌بینیم که یکی از دغدغه‌های اصلی شهریار قفقاز و جدایی آن از ایران است که در ادبیات حسرت شعرای ایران و قفقاز بر این جدایی نالیده و عصبانی هستند.

در دوران معاصر شهریار یکی از مهم‌ترین بانیان این ادبیات است و شاید هم مهم‌ترین بانای این ادبیات در دوران خفقان شدید پهلوی و شوروی بود، زمانی که کسی جرأت به زبان آوردن نام برادران قفقازی را نداشت ما این جرأت را در شهریار می‌بینیم که چنین شعری سروده و همچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با فرصتی که به وجود آمد

آیا شهریار در اشعار ترکی فقط به داخل کشور و آذربایجان ایران توجه داشته و از برادران قفقازی خود غافل بوده یا نسبت به آنها هم دغدغه داشته است؟ در بررسی که در دیوان ترکی شهریار می‌بینیم، می‌بینیم که یکی از دغدغه‌های اصلی شهریار قفقاز و جدایی آن از ایران است که در ادبیات حسرت شعری ایران و قفقاز بر این جدایی نالیده و عصبانی هستند.

می‌آورد و برادر خطابشان می‌کند و از جدایی این برادران در حسرت است "بیزی یاندیریر یامان آیریلیق/ بو داریخدیران دومان آیریلیق/ باشاسا وورور سامان آیریلیق/ امان آیریلیق امان آیریلیق"

در خصوص بزرگی و مهم بودن قفقاز شهریار در یک نامه دیگر خطاب به محمد راهین این مساله را بسیار عالی مطرح می‌کند "ایگیدلر یوردی قفقازیم سنه من دن سلام اولسون/ سنین عشقینه ایران دا هنوز صبری تالان واردی/ آنام تبریز منه گهواره ده سولردی/ یاوروم پیل سنین گالمیش اوتای دا/ خاللی تللی بیر خالان واردی" یعنی اینجا می‌گوید که ای قهرمانان قفقاز به تو از من سلام باشد که هنوز هم که هنوز است در ایران از عشق تو افرادی هستند که بی صبری می‌کنند و مادرم تبریز در گهواره به من می‌گفت ای فرزندم بدان که در آن طرف رود خاله نازنینی داری و قفقاز و آذربایجان را شهریار به عنوان خواهر تبریز قلمداد می‌کند و حتی در بیتی می‌گوید: گ اوگون کی راهینین مکتوبی گلدی چاندی/ باخدیم کی آنام قانیله قلبی چیرپینارلاردان گالان واردی" یعنی خونی که در رگ قفقازی جاری است همان خونی است که در رگ شهریار جاری است و از تپش قلب یک مادر خون به این دو خواهر می‌رسد.

"ما در رابطه با قفقازشناسی و مسائل قفقاز لاجرم باید به اشعار شهریار برگردیم چون ما ایران دوست و ایران پرست و وطن پرست از شهریار کسی را نداریم، ما مذهبی تر از شهریار در بین نخبگان سراغ نداریم، شهریار ملاک و معیار برای ما در تمام زمینه‌ها می‌تواند باشد. شهریار آنچنان از این جدایی عصبانی و ناراضی است که در شعری به سلیمان رستم می‌گوید "حکم دیر حاکمه تا حکم اده فراش آراسیندا/ بوله لر یاغ بالی فراشيله آق باش

صدای خود را بلند کرد و مجدداً ادبیات حسرت را به جریان انداخت که در اثر این صدا حتی سرزمین قفقاز به حرکت درآمد و برادران و شعری آذربایجان به شهریار پیوستند. شاید اولین ارتباطی که بین شهریار به نمایندگی از ایران و محمد راهین به نمایندگی از آذربایجان صورت گرفت نامه‌ای بود که با هم مکاتبه کردند و اوج آن ادبیات حسرت را نشان داده و به جهانیان فهاندند که چنین موضوعی در جریان است. شهریار در نامه‌ای به محمد راهین به خوبی در خصوص این مساله زبان باز می‌کند و می‌گوید "آق گوورچین آق قانادین آچارسان/ دام دیواردان بیر گوزانیب اوچارسان/ اولدوزلاری باکی دییب قاجارسان/ اوپوشلری راهین بیه سپرسن/ قارداشیوین بال دوداغین اوپرسن" و یا در ادامه از ارس به عنوان خطی که شیروان و قره باغ را از قره داغ و مشکین اهر جدا کرده و زخم بزرگ بزرگی بر دل گذاشته و خودش هم روز و شب گریه می‌کند، یاد می‌کند.

شخصیت دومی که شهریار از آن یاد می‌کند رستم علی اف است که وی را برادر خود تلقی می‌کند و همچنین سلیمان رستم و بختیار و نبی خضری شعری هستند که شهریار نام آنها را در دیوان خود

آراسیندا" و بسیار از ابر قدرت‌ها ناراضی و عصبانی است.

در شعری هم نسبت به سوز و گداز قفقازی‌ها و حسرت جدایی از ایران اشاره می‌کند "دمدین سوزومه نیه آغلادین/سوز کی سن سویل‌دین منه ساز اولدی/ او سوزه آغلایان تک من دییرم/ سیز چالان سازلارا عالم باز اولدی" یعنی شهریار در اینجا به دردی که آنها دارند و می‌نالند اشاره می‌کند که از ناله آنها دنیا آگاه است.

شهریار شعری هم به حکیمه بلوری می‌سراید و او را جدا از خود نمی‌داند "سن وطن ساری قلبین دوونورسه مارالین/ وطنین ده مارالینان ساری قلبی دوونور" که حکیمه بلوری را مارال وطن می‌نامد و می‌گوید شما که عشق وطن داری وطن هم عشق شما را دارد که این نگاه بسیار کلان‌نگری است که حتی برخی لغزش‌های سیاسی را هم شهریار در مساله این جدایی و حسرت نادیده می‌گیرد.

بعدا شهریار باز هم وقتی در تهران بارستم علی‌اف دیدار می‌کند شعری تحت عنوان "قوزوم آیدین، گوروروم سوگیلی قارداشلاریمی/ باسمیشام باغریبا اوز دوغما قارین داشلاریمی/ آچمیشام گولاریمی خلقی اوزون تک/ سالی‌شام حلقه قیمتلی اوزوک قاشلاریمی" که تحلیل این اشعار مطالب بسیار مهمی را برای ما بازگو می‌کند "گذریم قافقاز اوشاقلارینی تجلیل ادریم/ شهریاریم داراسا ساقلاریمی ساچلاریمی تللریمی" که می‌گوید در فراق قفقاز شهریار همیشه خود را آماده‌نگه می‌دارد، لباس می‌پوشد، خود را آراسته می‌کند و با عشق بی حد در عالم خیال می‌خواهد بچه‌های قفقاز را ببیند و از آنها تجلیل کند. گویا این سفر به دلایلی هم شکل نگرفت اما شهریار در عشق پیوستن و دیدار برادران خود در قفقاز بی تابی خودش را نشان می‌دهد.

در عین حال شهریار از مسائل محتوایی و مذهبی و تغییرات اجتماعی و فرهنگی قفقاز هم غافل نیست و حتی قفقازیان را از برخی مسائلی که حاکمیت بر آنها روا داشته آگاه می‌کند "آیریب شیطان الفباسی سیزی الله دان/ اوز الفبامیزی یازساز تاپاسیز قرآنی/ دنیا ۵ گون دی جهنم ده اولورسا اولسون/ گل جهادیله تاپاق جنت جاویدانی" شهریار از تغییر الفبای عربی به لاتین ناراحت است و این را به برادران قفقازی خود گوشزد می‌کند "های ورین الله شیطانی گویون تک گال‌سین/ تولانیب تولام‌غین دا بالا اندازه سی وار" که در اینجا شهریار قفقازی‌ها را به حزب خدا دعوت می‌کند و می‌گوید که شیطان را تنها بگذارید و بعد هم عاکف را مثال می‌زند که آن را بخوانید و ببینید دنیای کفر چه بلایی به سر ما آوردند "کفر گوردوز نجه چپی چپی یدی اسلام جییرین/ سیزده کفرین جییرین ایندی کباب اتملیسین/ آیریب قفقازی جنگیله جواب اتدی بیزه/ سیزده اونلاری جهادیله جواب اتملیسین"

ما می‌توانیم بگوییم در قرن حاضر شهریار با حیدر بابا احیاگر شخصیت زبان ترکی است، پشت بند حیدر بابا سهندیه آمد. تصور چنین بود که حیدر بابا شعر فولکلوریک و عامیانه است که دوره آن تمام می‌شود اما با سرودن سهندیه شهریار به این مساله خط بطلان کشید و سهندیه هم کمتر از حیدر بابا نبوده بلکه به همان اندازه حائز اهمیت است. اگرچه شهرت حیدر بابا بیشتر بود اما از نظر فصاحت و بلاغت و بدیعیات سهندیه کم از حیدر بابا نداشت و اگر در کفه ترازو قرار داده شوند به یک اندازه وزن دارند و در عین حال این دو شعر همچون سبلان و سهند شکل ادبی آذربایجان را به نمایش می‌گذارند یکی در وزن هجایی و فولکلوریک بودن و دیگری در وزن شعر نو و معاصر و این قدرت شهریار بود

این اشخاص بی تفاوت نبوده و در اشعارش با یاد کردن از این اشخاص مسائلی را یادآور کرده است. در شهریارشناسی و مطالعه آثار ترکی شهریار در بخش شخصیت شناسی و شخصیت پردازی ما سه گروه داریم؛ اولین آنها شخصیت های جهان اسلام اعم از نخبگان، ادبا، عارفان و شاعران و قهرمانان آذربایجان که هریک به نوعی در فکر و روح شهریار تاثیر داشته اند و از نام آنها یا به صورت محل شاهد یا به صورت اثبات و دلیل و یا به عنوان تبلیغ و تحسین نام آنها را استفاده کرده است.

مادر شعرهای شهریار شخصیت های مختلفی را چه در آثار فارسی و چه در آثار ترکی می بینیم به ویژه در آثار ترکی شخصیتی مثل محمد عاکف ارسوی را می بینیم که شخصیتی بزرگ در جهان اسلام است و اگر بگویم جزء شخصیت های نادر جهان اسلام در سطح سید جمال الدین اسدآبادی یا اقبال لاهوری است گزاف نگفته ایم و شهریار در شعری که به برادران قفقازی سروده و آنها را به الفبای اسلامی دعوت کرده در بندی از شعر آورده است که "عاکفین شعرینه باخ گور نه لر اتمیش بیزه کفر/ هر قدم بیر گویی قازمیش نه ده سالمیش درینه/ بیزده اسلاما قاییدیق گلین البیر اولاخ/ ترک لرین هر ایکی دنیاسی قاییدسین یرینه" این دقیقاً به شعر عاکف اشاره دارد که مشخص است شهریار شعرهای عاکف را خوانده و در یکی از مصاحبه هایش هم شهریار به این نکته تاکید کرده که دیوان اشعار محمد عاکف که عبارت است از کتاب صفحات را مرحوم دکتر جواد هیئت به ایشان داده و ایشان در اشعارش از آنها استفاده کرده است.

شخصیت دیگری که به بزرگی یاد می کند میرزا علی اکبر صابر است؛ صابر یکی از شاعران بزرگ قفقاز است که در ادبیات ایران هم تاثیر گذاشته و به



که در هردو حوزه شعر خلق کند و با این دو شاهکار زبان ترکی را احیا کند.

در خصوص پرداخت شهریار به اشخاص و شخصیت ها بفرمایید.

در شعر ترکی شهریار موضوع پرداخت به شخصیت های مختلف از اهمیت خاصی برخوردار است و دیوان ترکی شهریار مملو از نام های تاریخی، دوستان، محبان و اقوام شهریار است که نسبت به

ما می‌توانیم بگوییم در قرن حاضر شهریار با حیدر بابا احیاگر شخصیت زبان ترکی است، پشت بند حیدر بابا سهندیه آمد. تصور چنین بود که حیدر بابا شعر فولکلوریک و عامیانه است که دوره آن تمام می‌شود اما با سرودن سهندیه شهریار به این مسأله خط بطلان کشید و سهندیه هم کمتر از حیدر بابا نبوده بلکه به همان اندازه حائز اهمیت است.

شده‌اند پرداخته و تمجید کرده است. در شعر آنالار او خشاماسی به شهدا دین خود را ادا کرده است "شهید بالام بایرام گلیب حسرت گالدیم او قامته/ بهشت سنین گوروش گالسین قیامته" همچنین در خصوص جهاد و جبهه و جنگ شعرهای نادری سروده است.

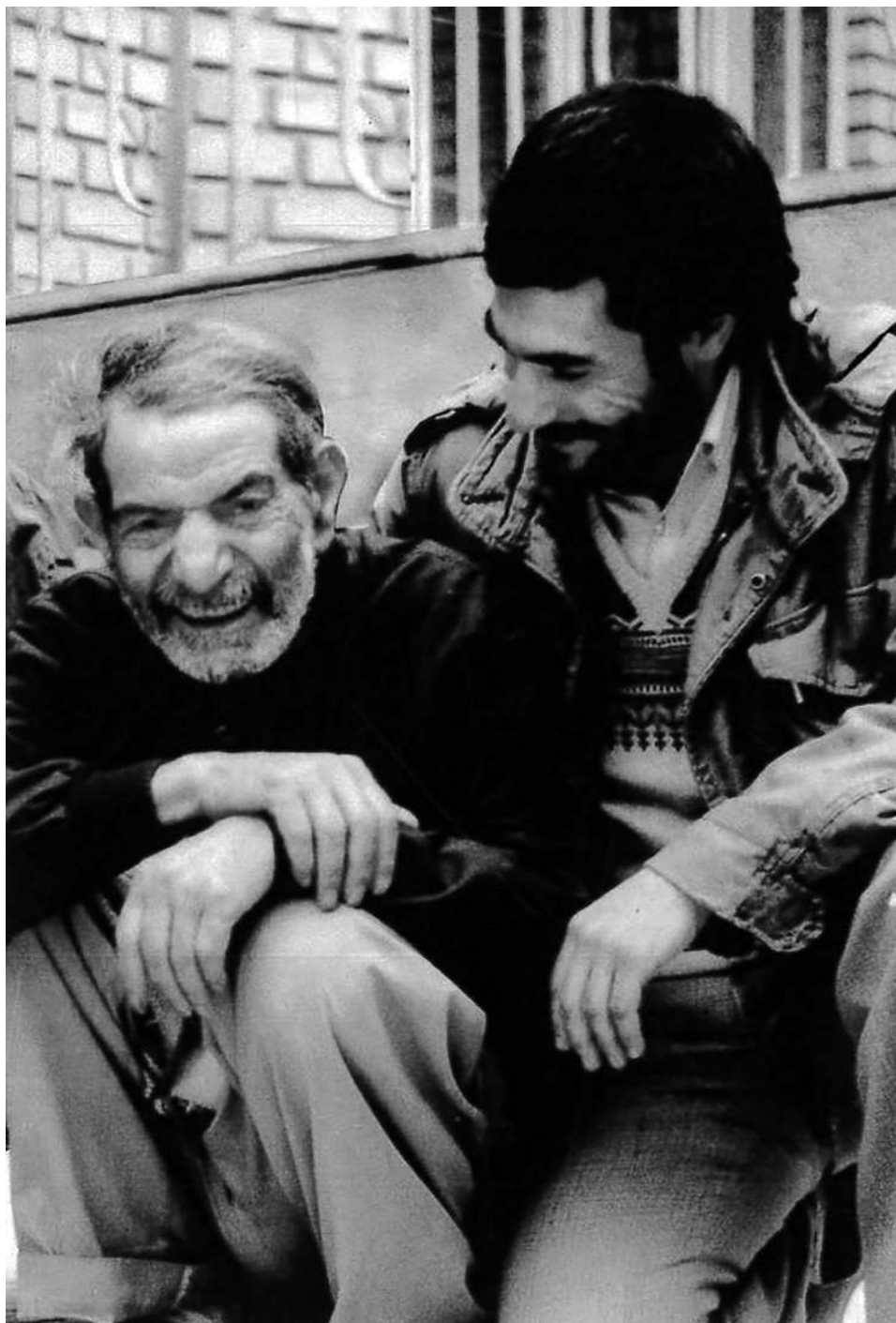
علاوه بر اینها شهریار دغدغه مذهب و گرایش مذهبی در اشعارش داشته و در شعر محرم و ختم رسل نسبت به شخصیت‌های اسلامی بسیار کوشاست. همچنین در موضوع عشق وی دغدغه دارد که حتی از عشق مجازی تا حقیقی مراحل را که باید عاشق ببیاید را مطرح می‌کند و می‌گوید هرکس که به عشق حقیقی می‌رسد جاویدان است و ما می‌گوییم شهریار شیرین سخن هم جاویدان است و بس.

گفت و گوی ما با این محقق سخت‌کوش درباره شهریار، حجم گسترده‌ای داشت. مطالبی درباره استاد شهریار و شعر او داشت که از جنس حرفهای تازه بود. متأسفانه صفحات محدود این ویژه نامه، امکان انتشار همه صحبت‌های ما با ایشان را فراهم نکرد.

نوعی بنیان‌گذار ادبیات ساتریک در ایران هست و شهریار در بیت‌های مختلف نسبت به این شخصیت بی تفاوت نبوده و در اشعار مختلف به صابر پرداخته و حتی در شعری با بیان "صابرین خروسی" و یا "گون دن گونه بیرده چاق لاشارسان/ بیرگون اولار صابریله باغلاشارسان" و یا "صابرین شهرینه دوغرو قطاری چکمه ده سروان/ او خیالیم داکی شیروان" و یا در همان شعر صابرین خروزی "صبح خیالینه خروزلان دی کند/ من ده هوپوپ تک بیر آغاز بانلادیم" که در اینجا هوپوپ اشاره به هوپوپ نامه است که اشعار صابر در آن گرد آوری شده است. به هر حال شهریار نسبت به صابر نظر والایی داشته است و دیگر شخصیت‌هایی مثل فضولی است.

نوع دیگری از شخصیت‌هایی که شهریار به آنها پرداخت کرده است خانواده و دوستان شهریار است که از جدایی خانواده و دوستان خود گلایه می‌کند و به ویژه در خصوص مرگ همسرش بسیار متأثر شده و شعرهای مختلفی در این زمینه دارد که شعری تحت عنوان عزیزه هم می‌سراید. از جمله دیگر شخصیت‌ها شخصیت مادر بزرگ شهریار است که همان شعر خان ننه است که پر از احساس و مصنوعات ادبی است.

بخش سوم شخصیت پردازی شهریار مربوط به شخصیت‌های انقلاب اسلامی و شخصیت‌هایی است که شهریار در اشعار ترکی از آنها به خوبی و نیکی یاد کرده است از رهبران جمهوری اسلامی ایران، متفکران و سیاستمداران بزرگ انقلاب یاد کرده و اسم آنها را آورده است. در شعر انقلاب انسان ساز اغلب نام‌ها را آورده و خط امام را تبریک گفته و حتی نسبت به خط امام نظر مثبت خود را نشان داده است.، همچنین به شهید بهشتی، شهید اسداله مدنی و شخصیت‌هایی که در راه انقلاب شهید



از خاطره و خط شهریار

گفت و گو با میر حسین زنوزی، استاد خوشنویسی

من پیش خودم آرزو کردم که ای کاش یک بار استاد شهریار را ببینم اما نشد که استاد شهریار را ببینم و البته هم آن کتاب را خریدم و هنوز هم آن را دارم.

وقتی که به دبیرستان رفتم از دیگران پرسیدم خانه شهریار کجاست و مدام می‌رفتم و می‌آمدم تا شهریار را ببینم و شده بودم آن عاشق دلسوخته که فقط می‌خواستم به استاد شهریار سلام دهم، نگو که خداوند سرنوشت خوب دیگری رقم زده که خودم از آن خبر ندارم. بیست و یک سال گذشته و من دوستی داشتم که با هم برای شاگردی پیش آقای بخت شکوهی می‌آمدیم و من اصرار کردم که من را پیش استاد شهریار ببر و چند باری هم رفتم اما نشد که استاد را ببینم. یک روز باز هم به اصرار من با دوستانم به خانه استاد رفتم و از قضا توانستیم داخل برویم، دوستانم صحبت می‌کرد و من هم نگاه می‌کردم. من هم آن زمان خطاط شده بودم و فهمیدم که استاد شهریار من را به اسم می‌شناسد و بسیار خوشحال بودم موقع خدا حافظی استاد دم گوش

از سابقه آشنایی خود با استاد شهریار بفرمایید.

ما در مارالان زندگی می‌کردیم و من در دبستان سالار درس می‌خواندم. در کلاس ششم در آن مدرسه جا برای کلاس ششم نبود و به همین دلیل مجبور شدند تا ما را به مدرسه دهقان و قانون در آخر مارالان بفرستند و از خوش شانس‌ی، من را به دبستان قانون فرستادند. من هم خیلی ناراحت بودم که چرا به این مدرسه آمدم چون از خانه ما دور و بسیار کوچک و تنگ بود و من هم ناراحت بودم. اما خدا سرنوشت من را به آن مدرسه گره زده بود، ما معلم دینی به نام آقای عسگرزاده داشتیم که بسیار آدم خوبی بود. ایشان یک روز یک کتاب برای من آورد و گفت که اسم این کتاب نظم و نثر است و قیمتش هم پنج تومن است شهریار هم یک شعری در این کتاب دارد به اسم علی ای همای رحمت، من هم در عالم بچگی نمی‌دانستم شاعری هم در چنین اوضاعی وجود دارد و گفتم شهریار چه کسی است؟ گفت: یک شاعر تراز اول و ... است و

من گفت که فردا خودت تنها بیا. فردای آن روز من روی زمین بند نبودم و به خانه ایشان رفتم و همان دیدار باب آشنایی را فراهم کرد و من هم دیگر رازدار و در کنار استاد بودم تا زمانی که این دنیا را ترک کردند.

یکی از ویژگی‌های استاد شهریار خطاطی بسیار خوب ایشان بود، استاد شهریار آن را از کجا یاد گرفته بودند؟

برخی فکر می‌کنند که من به استاد خطاطی یاد دادم در حالی که اینطور نیست، ابوی استاد شاگرد امیرنظام گروسی بودند یعنی خود استاد تعریف می‌کنند که روزی یک سیده خانم پیش پدر ایشان که وکیل بود می‌آید و می‌گوید نامه‌ای برای من به امیرنظام بنویس تا مشکلم را حل کنم. وقتی نامه را می‌برد امیرنظام می‌گوید کسی که این نامه را نوشته بیاور تا من مشکل را حل کنم. این خانم پیش ابوی استاد شهریار می‌آید که بیا برویم تا مشکل من را امیرنظام حل کند پدر استاد هم به خاطر مشکل آن خانم و علاقه‌ای که به دیدن امیرنظام داشت، می‌رود. امیرنظام استاد بزرگی در انشا و خط بود و حتی بنیان‌گذار خط تحریری بود. در نهایت ابوی استاد و امیرنظام با هم صحبت می‌کنند و پدر استاد، شاگرد امیرنظام می‌شود و استاد هم خط را از پدر یاد گرفتند.

خط تحریری استاد شهریار بی نظیر است و حتی شاید خوشنویسان هم نتوانند آنگونه بنویسند اما خطی که برای نوشتن قرآن شروع کرده بودند هنری نبود و فقط علاقه به نوشتن داشتند، اما باید نگاه کنیم که کسی چون استاد شهریار چرا می‌خواهد قرآن بنویسد چون دلش

آنجا گیر کرده بود. آدمی که در نهایت قدرت و اینکه همه قبولش داشتند تا جایی که در سال ۴۲ آدمی مثل استاد بهار می‌گوید شهریار افتخار شرق است اما چرا قرآن می‌نویسد؟ و البته برخی، بعضی مطالب را عنوان می‌کنند. استاد یک سوم قرآن را نوشته بودند یعنی اگر هرروز یک صفحه می‌نوشتند می‌شود ۲۰۰ روز، نهایت آرزوی استاد این کار بود اما اینکه چرا فقط خود استاد می‌دانست چون آدمی به شهرت شهریار اگر واقعا علاقه به این کار نداشت ۲۰۰ روز از وقتش را صرف این کار نمی‌کرد.

در بسیاری از عکس‌هایی که از استاد شهریار می‌بینیم شما در کنار استاد هستید. خاطراتی را از این عکس‌ها بفرمایید.

من عادت داشتم که بعد از ظهرها پیش استاد بروم و برحسب اتفاق دخترم که آن موقع ۷ سالش بود، پیشم بود استاد صیام هم آن روز آمدند و آقای دکتر منوچهر مرتضوی و مرحوم هریسچی هم پیش استاد بودند و این هم شانس من بود. این عکس از آن عکس‌هایی بود که دیگر پیدا نمی‌شود و اگرچه برخی آن را به نام خودشان در برخی نمایشگاه‌ها گذاشتند اما این عکس را استاد صیامی که انسان بی حاشیه و مخلصی هم بود، گرفتند. یک عکس هم از دختر من گرفتند که بیشتر جاها چاپ شد.

اما خاطره‌ای که بگویم مربوط به یک عکس است که آقای دکتر باستانی که رئیس بیمارستان ارتش بودند از من خواستند پیش استاد برویم و رفتیم و این عکس هم آنجا گرفته شد. یک سالی گذشت و هرکس که من را دید گفتند دکتر باستانی دنبال شما می‌گردد آن موقع هم

خط تحریری استاد شهریار بی نظیر است و حتی شاید خوشنویسان هم نتوانند آنگونه بنویسند اما خطی که برای نوشتن قرآن شروع کرده بودند هنری نبود و فقط علاقه به نوشتن داشتند، اما باید نگاه کنیم که کسی چون استاد شهریار چرا می خواهد قرآن بنویسد چون دلش آنجا گیر کرده بود. آدمی که در نهایت قدرت و اینکه همه قبولش داشتند تا جایی که در سال ۴۲ آدمی مثل استاد بهار می گوید شهریار افتخار شرف است اما چرا قرآن می نویسد؟

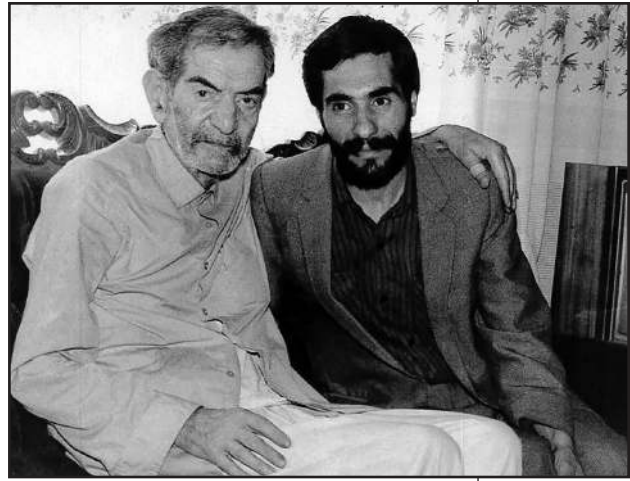
اواخر عمر استاد انقلاب شده بود و تغییرات زیادی در جامعه رخ داده بود و جنگ هم در جریان بود. از اواخر عمر و حالات ایشان نسبت به جامعه بفرمایید.

یکی از خوشنویسان خوب ما می گفت که مرحوم سایه به من تعریف می کرد که استاد شهریار زنگ زده بودند که از دربار با من تماس گرفتند و گفتند که باید بیایی شعر بخوانی و بیا من را آنجا ببر. استاد سایه می گفتند که من از طرفی نمی توانستم به استاد نه بگویم و از طرفی هم با رژیم مخالف بودم و نمی خواستم به دربار بروم. بالاخره ناچاراً سراغ استاد رفتم و دست دست هم کردیم که دیر برسیم و آخر مجلس رسیدیم که فرح پشت تریبون بود و شعرا شعر را به فرح می دادند و دستش را بوسیده و می رفتند. نوبت که به استاد شهریار رسید سایه می گوید دست استاد را گرفتم و بردم که در وسط راه به من گفت برگرد و من راحت شدم. استاد که آنجا رسید رفت پشت تریبون و گفت اینهایی که دست شما را بوسیدند جوآنند من جای پدر شما هستم و اگر دستم را ببوسی اشکالی ندارد و فرح هم دستش را بوسید. چرا شهریار این کار را می کند؟ چون

موبایل و اینها نبود و من پیش ایشان رفتم که گفتند من را یک بار دیگر هم پیش استاد ببرید. من در راه پرسیدم که دفعه قبل شما انقدر ولع نداشتید چطور شد که انقدر پیگیر من و دیدار استاد شدید؟ گفتند من استاد را نمی شناختم و وقتی به آلمان رفتم شناختم! من برای دیدار پسر من به آلمان رفته بودم و هرکس که من را می دید که از ایران آمدن به زیارت من می آمد که شما استاد را دیده اید. هرکدام از این عکس ها خاطره ای دارد اگرچه برخی از خودشان هم داستان درست می کنند. یک عکس هم مربوط به اواخر عمر استاد است که در بیمارستان من و استاد شهریار و آقا هادی هستیم که عکس منحصر به فردی است. عکس دیگری هم در بیمارستان است که من و استاد شهریار و عروس استاد و آقای نیک اندیش بودند.

عکسی از استاد هم هست که از معدود عکس های استاد با لبخند است که شما هم کنار ایشان هستید. داستان این عکس چیست؟

یک روز اجاق گاز استاد خراب شده بود و شخصی به نام علمشاهی که دوست من بود و من از ایشان خواستم گاز استاد را درست کنند و خیلی هم مشتاق دیدن استاد شهریار بود آقای علمشاهی این گاز را درست کردند و در همین زمان در زده شد و دو جوان دانشجوی از شهرستان آمدند که استاد را ببینند. من هم چون استاد حیاط بود بدون اجازه به آنها گفتم داخل بیایند و ماحصل آن این عکس استاد شد. البته استاد همیشه این لبخند را داشتند و شاید ما با اعمال و رفتارمان آن لبخند را از استاد می گرفتیم البته خاطرات گذشته هم استاد شهریار را اذیت می کرد.



میرحسین زنگوری در کنار استاد شهریار

اجباری به این کار نکرده بود.

یک روز کمیته امداد در شهرداری برنامه داشت و استاد هم به من زنگ زدند که بیا با هم برویم رفتیم و بعد از مراسم شهردار و مسئولان استاد را تا ماشین بدرقه می کردند آنجا خانمی بود که مدام صدا می زد آقای جعفری! آقای جعفری هم مسئول کمیته امداد بود، نمی دانم استاد از کجا صدای این پیرزن را شنید و ایستاد. به آقای جعفری گفت مگر نمی بینید این بیچاره شما را صدا می کند، آنجا بود که فهمیدم استاد صدای تمام مظلومان را می شنود و استاد خاطرات این چینی زیادی داشتند.

من هرچه از خط و ستخط استاد شهریار بود را به سازمان اسناد ملی بدون دریافت ریالی دادم و به این دلیل این کار را کردم که مال آیندگان است و بدانند این دستخطها اصل است اما از آن زمان تا به امروز یکبار هم استفاده نکردند در صورتیکه آن زمان گفتند جایی را مشخص می کنیم و آنجا هم می گذاریم.

من حتی دستخط هایی که استاد به من نوشتند را هم به سازمان اسناد ملی دادم و حتی برای اینکه خودم نمایشگاه بزنم هم این اسناد را ندادند! حیف نیست همچنین آثاری را رایگان بگیرند و بایگانی کنند؟ حداقل این آثار را اسکن و در فضای مجازی قرار دهند تا همه ببینند. حتی یکی از شاعران که نام نمی برم در دفتر استاد شماره خود را نوشت تا بگوید شماره من هم بود در حالی که آن زمان شماره ها چهار رقمی بود و وی شماره هفت رقمی نوشته بود! در چنین اوضاعی وقت ما دستخط و اسناد اصلی را به سازمان اسناد ملی می دهیم چرا آنها را حبس می کند و به مردم نشان نمی دهد.

دلش جای دیگری است. استاد شهریار شعر علی ای همای رحمت را بعد از انقلاب نگفته و قبل از انقلاب گفته است و برای امام حسین هم قبل از انقلاب شعر گفته است، من باز هم شنیدم در مهمانی های دربار که ایشان را دعوت می کردند از سفره ای که خودش می برد غذا می خورد و از غذای آنها نمی خورد.

یک روز آقای رنجبر که رئیس سازمان اسناد ملی بود به من گفت که سندی پیدا شده که فرح، خانه بسیار خوبی را خریده و به اسم استاد کرده اما شهریار آنجا نرفته است چون دلش آنجا نبود اما به انقلاب اسلامی وابسته بود و از اشعار و رفتارش مشخص بود.

آقای ترکان در مقاله ای که در مجله فروغ آزادی چاپ کرده در خصوص مدح مدیحه سرایی هیچکس در تاریخ مثل استاد نبوده است و شاهکاری شعری اش برای امام (ره) و رهبر انقلاب بود پس علاقه به اسلام و انقلاب داشت. استاد در هر برنامه بسیج، سپاه و ارتش بود شرکت می کرد و شعر می گفت و کسی هم

ابعاد مختلف شهریار پژوهی

گفت و گو با رضا همراز، نویسنده و پژوهشگر
درباره جمع آوری نامه ها، یادداشت ها و مقدمه های شهریار

شد، گفتند که هشتادمین سال تولد استاد که یعنی استاد متولد ۱۲۸۳ است از طرفی هم نگاه می کنیم که ۱۲۸۵ نوشته شده و همین مساله گاهی است که نتوانستند آن را بازکنند. در حال حاضر پنجاه درصد از کسانی که با شهریار رفت و آمد داشتند زنده هستند و این مساله حل نشده، ۵۰ سال دیگر که احتمالاً اینها زنده نیستند چگونه قرار است حل شود؟ به همین دلیل من این کتاب ها را می بینم و من را قانع نمی کرد و می دیدم که حفره هایی وجود دارد و در ضمن من هم می خواستم ادای دینی به شهریار بکنم و به همین دنبال مسائلی رفتم که به آن پرداخته نشده بود، البته من چندین مقاله فارسی و ترکی برای شهریار داشته ام به همین دلیل به دنبال ادای دین به شهریار بودم و دریافتم که شهریار پژوهان از جمله از یک مساله غفلت کرده اند و آن هم مقدمه هایی است که استاد شهریار برای دیوان سایر افراد نوشته است. جالب است که تا به امروز نثر ترکی از شهریار دیده نشده و یا من ندیدم. خوشبختانه یکی از مقدمه هایی

شنیدیم که جمع آوری آثار مرتبط با استاد شهریار را آغاز کرده اید. چه شد که این ایده به ذهنتان رسید و در چه مراحل هستی؟
من هم مثل تمام مردم ایران و آذربایجان عاشق شهریار هستم؛ چون شهریار یکی از قله های رفیع شعر ما چه در زبان فارسی و چه در زبان ترکی است. ما شاعران زیادی داریم که اگر دیوان شعرشان را از تاریخ حذف کنیم هیچ اتفاقی نمی افتد اما شهریار اینگونه نیست و اگر فقط مثلاً منظومه «حیدر بابا» ی شهریار، یا غزل «علی ای همای رحمت» یا «اولدوز سایاراق» را از دیوانش خارج کنیم، در تاریخ ادبیات ما حفره ای ایجاد می شود و به همین دلیل من برای شهریار احترام زیادی قائلم و در همین راستا اکثر کتبی را که برای شهریار چاپ می شود خریده و خوانده ام.

واقعیت این است که هنوز درباره شهریار، برخی نکات نامعلوم وجود دارد. مثلاً تا به امروز تولد شهریار را نتوانسته اند دقیقاً به ما بگویند. در سال ۶۳ که کنگره ای برای ایشان گرفته



این نامه‌ها هم در آرشیو شخصی قرار دارد. خوشبختانه تعدادی از این نامه‌های چاپ نشده در اختیار من قرار گرفت و توانستم تا به امروز بیش از ۶۰ یادداشت و نامه از استاد شهریار را جمع کنم. البته این کار پنج سال قبل تمام شده و چند سال قبل مقداری از آنها در نشریه غروب چاپ شده است و فعلاً این دو کار جزء کارهای جدیدی بود که انجام دادم و در آینده هم اگر خداوند لطفی کند انجام خواهم داد. ما شعرهای زیادی از شهریار دیده و لذت برده‌ایم اما نثر شهریار چه ویژگی خاصی دارد؟

نثر شهریار در برخی جاها شعر منثور است. در این نثرها جهان بینی شهریار، صداقت و دلسوزی شهریار و سیاستش نمود دارد؛ مثلاً فرزندان یکی از دوستانش در بمباران از نظر روحی آسیب می‌بینند و استاد در نامه به دکتر قائم مقامی این مسأله را بازگو می‌کند و می‌گوید به حامل نامه توجه ویژه داشته باشید یا در جواب دوستانی که برایش نامه می‌نویسند می‌گوید دم دنیا بلند است و نگران نباش که خداوند کریم است و مشکل تو هم حل می‌شود و اکثراً امیدواری می‌دهد و به همین دلیل می‌بینیم که از طرفی این نوشته‌ها هم شعر منثور است و هم هرچه در دل داشت در اینها نمود دارد.

دوست داریم بدانیم در این نامه‌ها به مسائل خاصی رسیدید که در شناخت شخصیت استاد جالب توجه باشد؟

در سال ۶۴ که ما به جلسه شاعران می‌رفتیم و من هم تقریباً نوجوان بودم شاعری بود به نام محمد ارغوان که غزل‌های زیبایی می‌نوشت.

که استاد مرقوم فرموده‌اند به زبان ترکی است و موضوع جالب دیگر این است که یکی از این مقدمه‌ها منظوم است. شاعر فارسی‌زبانی به نام یحیی ریحان بوده که استاد شهریار برای دیوان وی مقدمه‌ای منظوم نوشته است. سایر مقدمه‌ها به نثر است که یکی از این نثرها چنانکه منقول شد ترکی است. من دو مقدمه را قبلاً جای دیگر دیده‌ام به سایر مقدمه‌ها توجهی نشده یا دیده نشده است به هرحال این هفت مقدمه از استاد شهریار را جمع کرده‌ام.

دومین کاری که انجام دادم و می‌تواند قابل توجه باشد، نامه‌ها و یادداشت‌هایی از شهریار است؛ از مرحوم شهریار نامه‌های زیادی به دوستانش وجود دارد که جمع‌آوری آنها سخت بود. به فرض برای مرحوم سایه یا پسر نیما نامه نوشته که اگر در مطبوعات قدیم هم چاپ شده باشد، پیدا کردن آن سخت و قسمتی از

— (آذربایجان) —

بر نیز مرغ دل بیاوردن بایگان
 در است دور از دامن مهرش در آغوش
 آرد از ایران در آید از ایران زده
 تا باشد که بایگان بپزد ایران است پس
 در بیرون ^{انقلاب} از نور شیرین وطن
 در کعب عشق وطن جان چشمت آفریده
 شد در ^{علاقه} بود آرد از ^{علاقه} ک
 آو خیزد بر گشت عدو دینت نهان
 از گشت در مریخ مر خون دل میبارد
 صحرایین مگر کنس بیرون بزد از عدیم
 خون شد دل آرد بایگان یار سپهر خندید
 جان داده آرد بایگان اعداد ایران ^{شیراز} آو
 تا عهد در هر بوم و بر آلوده آید و بدرد ^{کینه} ^{کینه}
 از آتش بایسد که بچند کسرتش
 بر غم آرد بایگان کن مهر یار بر مهر
 تا شد گردان دل نداشت آرد بایگان

۱۳۲۲ - ۵۱۲

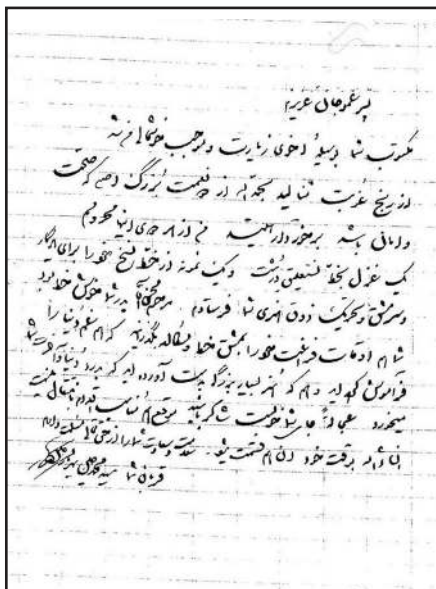


می‌شود. استاد در نامه دیگری به مرحوم یحیی شیدا می‌نویسد: «این سلیمان امینی (که دیوان فارسی‌اش را استاد نظمی و دیوان ترکی‌اش را بنده چاپ کردم) همسرش در چه وضعیتی قرار دارند؟ خدای ناکرده در وضعیت بدی زندگی نکنند از آنها خبری بگیر و به من بگو». چنین رفتارهایی را از چه کسی جز شهریار می‌بینیم؟ اینگونه مسائل را ما در یادداشت‌های شهریار زیاد می‌بینیم.

این مقدمه‌هایی را که عنوان می‌کنید، استاد شهریار برای چه کسانی نوشته است؟ چنانکه گفته شد یکی از این مقدمه‌ها منظوم و سایر مقدمه‌ها منشور است. یکی از اینها را برای یحیی ریحان نوشته است. یکی را برای مرحوم سایه، یکی را برای دیوان مرحوم صحاف، دیگری برای کتاب سلیمان امینی، پنجمی را علیرضاپوربزرگ متخلص به وافى، ششمی را برای هوشنگ مستوفی با تخلص زردشت و دیگری را برای شاعری به نام موغان اوغلو نوشته است.

گویا در برخی از نامه‌هایی که استاد شهریار برای چهره‌های مشهور و شخصیت‌های سیاسی، مانند مقام معظم رهبری و مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی نوشته، ظاهراً اصلی‌ترین مساله کمک و مساعدت به برخی از افراد است. آیا این صحت دارد؟ چیزی که من دیدم دقیقاً همین است. ضمناً مسائل دیگر هم مطرح می‌شود، مثلاً در سال ۵۸ و اوایل انقلاب در تهران مجله واریلق چاپ می‌شود که استاد شهریار ضمن اینکه یک

این فرد وقتی می‌خواست چیزی بخواند کتاب را جلوی چشمش می‌گرفت چون چشم‌هایش خیلی ضعیف بود و نمی‌دانم آن زمان این امکانات برای عمل چشم نبود یا هزینه زیادی داشت اما یک نفر به او گفته بود که برو و این مساله را با استاد شهریار مطرح کن. ارغوان این مسئله را با استاد شهریار مطرح می‌کند. استاد با شنیدن این موضوع ناراحت می‌شود و می‌گوید نگران نباش حل می‌شود. استاد شهریار به بختیار وهاب زاده نامه می‌نویسد که رونوشت این نامه هم در اختیار من است. آنجا اظهار می‌دارند که «ما با شما دوست هستیم و آنجا کتاب‌های زیادی از من چاپ می‌شود، جلو بیفت و مبلغی به عنوان حق تالیف بگیر. کسی به اسم محمد ارغوان می‌آید از آن پول برای چشم‌های این فرد هزینه کنید» و این اتفاق هم رخ می‌دهد. وقتی وهاب زاده آنجا با ناشران حرف می‌زند پولی جمع می‌کنند و اتفاقاً این فرد درمان



محبت دارد. برایش سنگ قبر می‌نویسد مثلاً برای دکتر جاوید نوشته است: «بو تو پراق دا منم دکتر سلام الله جاویدم/ کی عمریم گنجی آذربایجان خدمت ائتمک ده» که شعر معروفی است. موضوع دیگر هم این است که ای کاش کسی هم مانند گل اندام داشتیم که به شعرهای شهریار نگاه کند و اشعار ضعیف را حذف نماید. من خیلی دوست دارم کسی به شعرهای شهریار اینگونه نگاه کند چون شاعر است و قطعاً شعرهای ضعیف هم دارد و همه ما و حتی شهریار هم قبول دارد و کاش کسی بود که اینها را الکی می‌کرد.

موضوع دیگر در خصوص قبر استاد شهریار است که گلایه‌ای دارم. در شرع و عرف ماست که کسی که از دنیا می‌رود شما حق نبش قبر ندارید و ما هم مسلمانیم. چرا باید قبر شهریار را از این طرف به آن طرف ببریم. این نوعی بی‌احترامی است که همیشه من را ناراحت می‌کند.

شعری برای آنها می‌نویسد، یک نامه هم به هیئت تحریریه این مجله می‌نویسد. منظور ضمن اینکه به مقامات برای دستگیری از افراد نامه می‌نوشت چنین کارهایی را هم انجام می‌داد. مثلاً برای مرحوم شیدا یادداشتی نوشته (مرحوم شیدا دیوان ترکی شهریار را چاپ کرد که با استقبال بسیار خوبی هم مواجه شد) که عایدی این کتاب‌ها را همان طور که حرف زدیم به خود من بدهید تا بدانم در کجا قرار است خرج شود. در نامه‌ای هم که در آن کنگره سال ۶۳ مطرح شد این بود که مقام رهبری که آن زمان رئیس جمهور بودند برای شهریار چک سفید فرستاده بودند. آقای نظمی می‌گوید بدون اینکه به مبلغ چک نگاه کند پشت آن نوشت که این را به جنگ زده‌ها بدهید در حالی که خود شهریار یک زندگی فقیرانه داشت و مجمل زندگی نمی‌کرد و اینهاست که شهریار را از دیگر شخصیت‌ها و انسانها جدا می‌کند.

در عرصه شهریارپژوهی به نظرتان چه خالهایی وجود دارد؟

اگر کسی اندکی توجه کند این خالها را پیدا می‌کند. همه ما می‌دانیم که شهریار حداقل دو هزار بیت شعر چاپ شده در مجلات آن زمان دارد که در دیوانش وجود ندارد و من یک بار هم این مساله را به مرحوم اصغر فردی هم گفتم که گفت درست است. به انضمام آن شعرهایی که در آرشیه‌های شخصی وجود دارد که اگر اینها یکجا جمع شوند یک موضوع جالب در می‌آید. شهریار یک کار بسیار خوب دارد که برای دوستان نزدیکش شعر سنگ قبر نوشته و خیلی جالب است که ببینید چقدر به آن فرد

امضاهایی به یادگار

برای شهریار و شاعران مقبرة الشعرا

در این بین سیاستمداران، هنرمندان و اساتید بزرگ دانشگاه هم از این مکان بازدید کرده‌اند. دفتر یادبود مقبرة الشعرا از سال ۱۳۷۳ میزبان یادگار نوشته‌های این بزرگان بوده است و خوشبختانه با وجود تغییر مدیریت‌ها این روال در یک دفتر تداوم یافته، حفظ شده است. مهمانان نامدار خارجی چون عبدالله گل رئیس‌جمهور سابق ترکیه، امامعلی رحمان رئیس‌جمهور تاجیکستان، سه رئیس‌جمهور اسبق جمهوری اسلامی ایران، اساتید دانشگاه‌های روسیه، هند، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق و... در این دفتر نوشته دارند. هنرمندانی چون محمدرضا شجریان، شهرام ناظری و عباس کیارستمی هم خط و امضای خود را به یادگار گذاشته‌اند. در ادامه مروری خواهیم داشت بر یاد نوشته‌های این دفتر.



مختار صدر محمدی

مدیر مجموعه فرهنگی مقبرة الشعرا

مقبرة الشعرا تبریز به عنوان مدفن بیش از ۴۰۰ شاعر، ادیب، عارف و رجال نامی از دیرباز محل زیارت مشتاقان بوده است؛ تا آنجا که مولانا هم تقاضای مشتی از خاک آن را می‌کند. دفن استاد شهریار در این مکان، بار دیگر آن را بر سر زبان‌ها انداخت و احترام و محبوبیت شهریار باعث شد افراد زیادی در این قریب به سی‌سالی که از تدفین او می‌گذرد خود را به محله سرخاب تبریز و بنای مقبرة الشعرا انداخته‌اند تا به مزار شهریار و شاعران بی‌مزار خفته در این مکان ادای احترام کنند.

مدرسة عارف
٧٢ (٤١)

محمد رضا عارف وزیر اسبق یست و تلگراف و تلفن در سال ۷۷

نہام

امام علی رضی اللہ عنہ

امام علی رحمان، رئیس جمہور تاجیکستان

کتابخانه
۱۷
النه
۸۴

عباس کیارستمی، فیلمساز

مقبرة العرا
ایسخ مناسخ مقدس و زیبا به گوهر
تا نیاک دار محمد ایسخ مرز و بوم کهن را در
دل خویش جا داده است
در ایسخ دنیا رسیاه و آشفته به حقیقت آیدم را ایسخ
پس ؛
نکته ناظری
کیم تدبر ماه مکرار بعد ده
«بتریز»

شهرام ناظری، خواننده موسیقی ایرانی

Şairlə məqbərəsini ziyarət etdim. Dahi Şəhriyarın qəbri
ziyart etdim. Şəhriyarın olmağ əsərləri və öz
xatirəsi Azərbaycan xalqının qəlbində əbədi
yaşayacaqdır.

İlham Əliyev
Azərbaycan Respublikasının Prezidenti

26.09.2005



مقبرة الشعراء و مزار استاد شهریار را زیارت کردم. آثار ابدی شهریار و خاطر عزیز او در قلوب مردم آذربایجان حیات ابدی خواهد داشت.
الهام علی اف / رئیس جمهور جمهوری آذربایجان

9.11.2005

Təbrizdə şairlər anıtında, Şəhriyarın
məzarının başında olmaq benim içün rüya idi,
gərək oldu.

Şair-leri olmayan millət, öksüz qocuk gətirdi.
Nə mülki ki: sərlərimiz var və şairlərlə
əbədi gələcisi haqə ettilər.. Onların şairlərlə
bizim dilimiz əbədi gələcəkdir...

İran, şairlə yurdu.. Dost və kərdəs İran,
birlə ianda əbədi yaşasın digərən..

Nəvruz Kəmal Zəğhəl
Ahmed Yessari Üniversitesi Başkanı
Türkiyənin ədəbi Kəltür Bəkan



حضور بر سر مزار شهریار در مقبرة الشعراء تبریز برای من یک رویا بود، که به حقیقت پیوست. ملتی که شاعر ندارد، مانند بچه بی مادر است. چقدر خوب است
شاعرانی داریم که با اشعارشان زندگی جاودانه را بدست آورده اند. بوسیله اشعار آنها زبان ما تا ابد زنده خواهد ماند.

نامق کمال زبیق / رئیس دانشگاه احمد بیسوی / وزیر اسبق فرهنگ ترکیه

9.11.2005

Tebrizde şairler anıtında, Şehriyar'ın mezarının başında olmak benim için rüya idi, gerçekleşti.

Şairleri olmayan millet, öksüz çocuk gibidir. Ne mutlu ki: şairlerimiz var ve şairlerimize edeli gözegçisi hak ettiler. Onların şairlerimize bizim dilimiz edeli gözegçiler...

Iran, şairler yurdu... Dost ve kardeş Iran, böyle iken edeli gözeğin diğersin...

Nezaket Könd Zeynel
Ahmet Yesevi Üniversitesi Başkanı
Türklerin edeli Kiltür Bakanı

K. Zeynel

مقبره اشعرا را با احترام عمیقی زیارت کردم.

تشکر و امتنان خود را نسبت به کسانی که این بنای بزرگ تاریخی را بوجود آورده‌اند ابراز می‌کنم.

هدایت اروجف ۱۱/۰۸/۲۰۰۸

Azərbaycanın böyük şairi ustad Şehriyarın məzarını ziyarət etdik. Ustad Şehriyar ölməzdir. Azərbaycan xalqı var olduğu ustad Şehriyar da yaşayacaqdır.

Naxçıvan Muxtar Respublikası
Ali Məclisinin sədri Vəsiqə Talibova.

08.07.2007. B. Fəxrəddin

مزار شاعر بزرگ آذربایجان، استاد شهریار را زیارت کردیم. استاد شهریار جاودانه است، تا زمانی که آذربایجان پایرجاست، استاد شهریار زنده خواهد بود.

واصف طالبوف، رئیس مجلس عالی جمهوری خودمختار نخجوان ۰۸/۰۷/۲۰۰۷

Bugün 26 Mayıs 2018 de toplantı için bulunduyum ve İran Tebriz'de; İran'ın dünyaca ünlü şairlerinden rahmetli ŞEHİRİYAR'ın kabirlerini ziyaret etme imkanı buldum.

İranlılar ve Tebrizliler böyle büyük bir gönül insanı yetiştirdikleri için kendilerine ne mutlu...

O'nun unutulmaması için böyle muhteşem bir mekânın oluşturulması tekfirce şayestadır.

ŞEHİRİYAR'a rahmet dilekleriyle ruhuna fetiheler gönülde yaranm...

ÜZÜLÜR ÜZÜLÜR
TODD Malatya Bölge
Müdürü.



امروز ۲۵ می ۲۰۱۵ که برای شرکت در جلسه‌ای در ایران و تبریز بودم، امکان زیارت مزار شهریار، یکی از شاعران جهانی تبریز را پیدا کردم. خوش بحال ایرانی‌ها و

تبریزی‌ها بدلیل تربیت چنین انسان دلی...

ساختن چنین بنای فوق العاده‌ای برای فراموش نشدن او شایسته تقدیر است. برای شهریار آرزوی رحمت و برای روحش فاتحه میفرستم

غزیراولکر، مدیر راه آهن دولتی منطقه ملطیه جمهوری ترکیه

Xəلقىmizə, millətimizin tarix və mədəniyyətinin ən qiymətli incələrinin, həmişəyaşar ölməz mənəvi sərvətlərinin yerləşdiyi, eyni zamanda Ustad Şəhriyarın uyuduğu bu müqəddəs məkan... şaqlar məğbərəsini ziyarət etdiyimiz üçün çox xoşbəxtiz. Doğma və sevimli Təbrizimizin bu möhtəşəm abidəsini yaradıb nəsillərə hədiyyə edən qədirbala insanlara öz ehtiramlarımızı bildiririk. Bu abidə Azərbaycan Cümhuriyyəti ilə İran İslam Cümhuriyyətinin, qardaş xalqlarımızın əbədi dostluğunun və birliyinin simvəlidir. Min illərdir burada uyuyan şair və ariflərimizin xatirəsini yaşadan insanlara eşq olsun!

Yaqər Əliyev – Azərbaycan
Cümhuriyyəti Milli Məclisinin
Sədrinin Müavini, Azərbaycan -
İran Müştərək Komissiyasının
Sədri.
Təbriz, 24-09-1997.

از زیارت مقبرة الشعرا، این مکان مقدس، که محل آرامیدن استاد شهریار و محل قرار گرفتن ثروت های معنوی نامیرا و جاودانه ی ما که ارزشمندترین موارد تاریخ و مدنیت ملتمان هستند بسیار خوشبخت هستیم. به انسانهای قدرشناسی که این بنای فوق العاده را در تبریز دوست داشتیمان ساخته و آن را به نسل های بعدی هدیه کرده اند، احترامات خود را عرضه می داریم. این بنای تاریخی نشانه اتحاد و دوستی ابدی دو ملت برادر جمهوری آذربایجان و جمهوری اسلامی ایران است. درود و عشق بر کسانی که هزاران سال است خاطره شعرا و عرفایمان را که در اینجا خفته اند، زنده نگه داشته اند.

یاشار علیف، نایب رئیس مجلس جمهوری آذربایجان، رئیس کمیسیون مشترک جمهوری آذربایجان و ایران
تبریز ۱۹۹۷/۰۹/۲۴

ایلی بو یی اجمیرده یاشیار تویدری بو کون اییل ۱۳۸۰/۸/۲۱
تاریخده الله بنا نسیب ایستی کی تیرنری زیارات ایتهک و شهید قیرستانین
زیارات ایتهک عینی زمانه قوضولید و نسیمدان صونرا شهرت الان دور
دوستاندا بیر سترگالی اولار هوجا صبر شاعرینر شهریار بیکرک
قیرنری زیارات ایتهک صاغولسون جمعی شعراء ادا مری و صدیقی جلال محمد
و صدیقی محمدی بیلر بیلری قارشیلا دیلار اری اغما سیرت کندیاریندا
جو قه شکر اید، رنر استیک بو کون دیلا کیمر سیریت گه لسا
شاعر
استیرقه یازار اوغلو
۱۳۸۰/۸/۲۱

استیرقه یازار اوغلو، شاعر